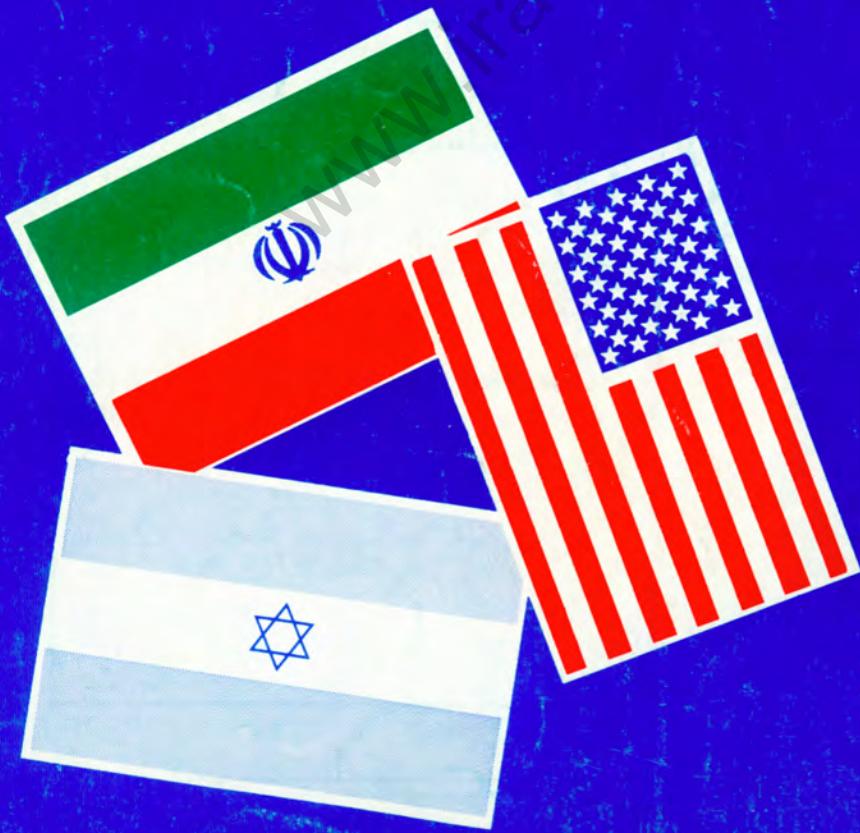


نشریه دانشجویان هواشناسی سازمان چریکهای فدای خلق ایران در خارج از کشور
سال پنجم آذر ۱۵ دسامبر ۸۶ شماره ۴۸

اتحاد مقدس:

آمریکا، اسرائیل، ایران



در این شماره

۳ • اتحاد مقدس اعرابالسم، صهیونسم و جمهوری اسلامی برعلا سد

۷ • اخبار ایران

۱۱ • اخبار جهان

۱۶ • اخبار پژوهش و اثرباری

۱۷ • وضعیت اقتصادی رژیم

۱۹ • وضعیت ناسامان پناهندگان در ترکیه

۲۱ • شاهد پیش نویس قانون کار

۲۴ آناتولی لوناچارسکی
جاناتان سویفت و
« داستان یک بلم »

۲۶ • شرکت زنان السالوادور
در انقلاب

۲۸ • فرهنگ فشرده و آزادهای روز


۴۱ • دنباله‌ای بر مقاله شاعر بودن، شاعرشن

۴۸ • شعر

۵۱ • آز کوهانه‌گان




رادیو سازمان جهیزهای قدسی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر

همروزه ساعات

۵/۶ بامداد، و ۸/۵ و ۱۲/۵ بعدازظهر



یادواره به خون تپیدگان



اتحاد مقدس امپریالیسم، صهیونیسم و جمهوری اسلامی برملا شد

ایرانی و در لباس خدمتی هواپیما و به طور ناگهانی به ایران آمده بود. او در ادامه این داستان سرایی مضحك کفت که مک فارلین و همراهانش به مدت پنج روز در ایران تحت نظر بودند و سپس از ایران اخراج شدند!

این داستان خنده‌آور ممکن است تنها مورد پذیرش عقب مانده‌ترین حامیان رژیم فوار کیرد، وکونه هر انسان با اندک شعوری می‌داند که آمریکا به عیچوجه و تحت هیچ شرایطی بدون قرار و مدار قبلی افراد بسیار مهم چون مک فارلین را به ایران نمی‌فرستد. از سوی دیگر مک فارلین و ریکان اظهار داشته‌اند که هیات آمریکایی در مدت اقامت خود در ایران در هتل استقلال تهران (هتل میلتون سابق) اقامت داشته است و عیچکونه بدرفتاری با آنان نشده است.

* * *

حال ببینیم علتِ فاش ساختن سفر ینهانی مک فارلین به تهران به وسیله‌ی هفت‌نامه‌ی "الشارع" چه بوده است. آنچه مسلم است باید منبع بسیار مهمی این خبر را در اختیار "الشارع" کذاشته باشد. چونکی این مساله تنها از طریق تحلیل تضادهای جناحهای رژیم جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

تقریباً یک هفته پیش از افشار دیدار هیات آمریکایی از ایران در هفت‌نامه‌ی "الشارع"، روزنامه‌های جمهوری اسلامی اعلام کردند که فردی به نام مهدی هاشمی و "تعدادی از مرتبطین با او" دستکیر شده‌اند. مساله دستکیری این افراد آنقدر

مشهور است در شماره‌ی ۳ نوامبر ۸۶ خودنوشت که‌طی یک ملاقات سری بین سران رژیم جمهوری اسلامی و مک فارلین در تهران، رژیم جمهوری اسلامی پذیرفته است که در ازای دریافت اسلحه از آمریکا برخی از کوکانهای آمریکایی در لبنان را آزاد کند. خبرگزاری‌های جهان بلاfaciale این خبر غیرمنتظره را به سراسر دنیا مخابره کردند. رادیوی بی‌بی‌سی بخش فارسی نیز در همان شب این خبر را منعکس ساخت. بدیت ترتیب هم مقامات آمریکایی و سران رژیم جمهوری اسلامی، که توانسته بودند روابط مخفیانه خود را برای یک مدت بسیار طولانی از دید همکان ینهان نگهداشتند، دستشان کاملاً رو شد و مخفی نگهداشت این رابطه دیگر غیرممکن بود.

بلاfaciale در روز بعد، یعنی در ۴ نوامبر (۱۲ آبان)، هاشمی‌رفسجانی که از برملا شدن این راز ینهان کاملاً دستیابه شده بود، برای جلوگیری از صدمات این رسوایی بزرگ دست به کار شد و تلاش ورزید با داستان سرایی مخفکی این رویداد را وقیحانه به کونه‌ای دیگر جلوه دهد.

او ضمن تایید سفر هیات آمریکایی به تهران، مدعی شد که عیچکونه مذکوره‌ای بین سران رژیم و هیات آمریکایی انجام نکوت. رفسجانی همچنین برای راضی نگهداشتن "حزب الله"، که طبعاً از معامله‌ی سری امامشان با "شیطان بزرگ" بور شده بودند، با بی‌شمری تمام ادعا کرد که هیات آمریکایی بدون هیچ قرار و مدار قبلی و با پاسپورت جعلی

رژیم جناهیکار جمهوری اسلامی براستی یکی از فریبکارترین و وقیح‌ترین رژیمهای سراسر تاریخ است. رژیمی که تا مغز استخوان به امپریالیسم آمریکا وابسته است، فریبکارانه خود را ضد امپریالیست معرفی می‌کند و حتی پس از برملا شدن این وابستگی به طور کثترد، وقیحانه منکر آن می‌شود. به دنبال افشاری سفر مرمانه‌ی مک فارلین، مشاور پیشین امنیتی ریکان، به تهران و دیدار او با سران رژیم جمهوری اسلامی، مطبوعات و رسانه‌های کروهی غرب در طول چند هفته اخیر جنبه‌های کوناکون روابط سری و ممتد رژیم با امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل را بازکو کردند و حقایق بسیاری در این زمینه آشکار شد.

البته نیروهای انقلابی ایران بنا به ماهیت سرمایه‌دارانه رژیم جمهوری اسلامی درمورد وابستگی این رژیم به امپریالیسم جهانی هیچگاه تردیدی نداشته‌اند و در کنیسه بارها جنبه‌های کوناکون این وابستگی را افشا ساختند. بنا بر این خود خبر روابط سری رژیم با آمریکا و اسرائیل تازگی ندارد، و آنچه مهم است ابعاد باور نکردنی این روابط و تایید مستقیم آن به وسیله ریکان رئیس جمهور آمریکا است.

* * *

خبر سفر مخفیانه‌ی مک فارلین و هیات همراه او به تهران را برای اولین بار یک هفت‌نامه‌ی لبنانی به نام "الشارع" فاش ساخت. این هفت‌نامه که به طرفداری از رژیم سوریه

مهم بوده است که شخص خمینی مستقیماً مجبور به نخالت در آن شد. بدین ترتیب که ری شهری، وزیر اطلاعات رژیم، در تاریخ ۴ آبان نامه‌ای به خمینی نوشت و ضمن اعلام دستکنیری هاشمی و مرتبطین او و شمردن بخشی از اتهامات آنان (از جمله قتل و آدم ربایی پیش از و پس از پیروزی انقلاب، همکاری با ساواک و جز اینها) از او خواست که "با توجه به جو سازیهای که از باقی ماندگان این کروه در جهت تخریب اذعان" انجام می‌کند، نظر خود را اعلام دارد.

خمینی که معمولاً در چنین مواردی صریحاً از افراد نام نمی‌برد، به دلیل اهمیت موضوع در پاسخ به نامه‌ی ری شهری مستقیماً از "افراد ضد انقلاب و منحرف و وابسته به مهدی هاشمی" نام می‌برد و آنان را منحرف از انقلاب و اسلام می‌خواند و خواستار تعقیب و مجازات آنان و افراد دیگری که "در انتشار مسائل کذب و فسایل دیگر دست داشته‌اند" می‌شود.

اهمیت موضوع دستکنیری مهدی هاشمی و مرتبطین او در این است که دستکنیر شدگان از نزدیگان آیت‌الله منتظری‌اند و در سیاه پاسداران عصیقاً نفوذ دارند. مهدی هاشمی مسئول واحد نهضتها را یعنی بخش سیاه پاسداران بود و برادرش عادی هاشمی، داماد منتظری که او نیز در زیدان بسر می‌برد، رئیس دفتر منتظری است. علاوه بر اینان تعدادی از نمایندگان مجلس از جمله احمد کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی و نماینده‌ی نظری در مجلس ارجاع و کاندیدای ریاست جمهوری در دوره‌ی پیش، دستکنیر شدند. کروه هاشمی ظاهراً مسئول زبودن ایازال‌الحمدود کاردار سفارت سوریه در تهران در روز ۱۱ مهر است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه کرد که کروه هاشمی از جریان روابط سری رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا اطلاع داشته است

صورت کرفته است. ریکان و سخنگویان کاخ سفید در ابتدا عکس‌العملشان سکوت مطلق بود و اظهار می‌داشتند که حرفی برای کفتن ندارند. شاید تصور می‌کردند که کوارش یک نشیونی که نام لبانی نتواند افکار عمومی آمریکا را تغییر کند.

* * *

ولی پس از اینکه سفر پنهانی مک فارلین به ایران به وسیله‌ی رفسنجانی هم در روز بعد تایید شد و در مطبوعات آمریکا انعکاس یافت، مساله در آمریکا بسیار جدی تلقی کردید و هم‌اکنون پس از کثشت تقریباً چهار هفته هنوز مساله‌ی روز است. در این مدت مطبوعات آمریکا کوششهای دیگری از روابط پنهان آمریکا و ایران را آشکار ساختند و حقایق بیشتری روش شد.

در هفته‌ی اول دولت ریکان شدیداً تحت فشار قرار کرفت تا چکونکی مساله را توضیح دهد. روزنامه‌ها و سخنگویان حزب دموکرات ریکان را متهم می‌کردند که از یک سو اعلام می‌دارند با "ترویستها" "مذاکره نمی‌کند، ولی از سوی دیگر برای آزادی کروکانهای آمریکایی با دولت ایران به مذاکره نشسته است و حتی سلاحهای را نیز به عنوان باج داده است. مخالفان همچنین ریکان را متهم می‌کردند که که قوانین آمریکا مبتنی بر تحریم صدور اسلحه به ایران را نقض کرده است. همچنین مطرح می‌شد که آمریکا به این ترتیب نفوذ خود را در بین دوستان اروپایی اش از دست می‌دهد و دیگر کسی حرفا‌های ریکان را در مورد مبارزه با ترویسم جدی نمی‌کرد. نز این مدت همچنین بین نزدیگان ریکان اختلافاتی پیش آمد و مثلاً شولتز، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، مخالفت خود را با سیاستهای ریکان صریحاً اعلام داشت.

ریکان در مقابل فشارهای افکار عمومی سرانجام لب به سخن کثود و به دفاع از سیاست خود در مورد ایران

و از مدت‌ها پیش اطلاعهایها و شنبامه هایی در این مورد انتشار می‌داده است (که خمینی در پاسخ به نامه‌ی ری شهری از آنها به عنوان "انتشار مسائل کذب "نام می‌برد). در این اطلاعهایها به ویژه از شخص رفسنجانی به عنوان طراح اصلی ایجاد رابطه با آمریکا اسم برده می‌شد. رفسنجانی برای ساخت کردن اینان با موافقت خمینی دستور دستکنیری‌شان را صادر می‌کند. دوستان مهدی هاشمی که ضربه‌ی سختی متحمل شده بودند، برای تضعیف رفسنجانی و جناح او خبر سفر پنهانی مک فارلین به تهران را در اختیار هفت‌نامه‌ی "الشارع" که اشتبه بدهیان ترتیب راز بزرگ آشکار شد.

تنها پس از انتشار این خبر در هفت‌نامه‌ی "الشارع" بود که در ابتدا رفسنجانی و سپس سران دیگر رژیم مجبور شدند مساله را بازکو کنند. اکثر تضادهای جناحهای رژیم وجود نمی‌داشت، شاید برای مدت‌ها هم دولت آمریکا و هم دولت جمهوری اسلامی می‌توانستند این رابطه را مخفی نگهداشته‌اند.

* * *

انعکاس روابط سری ایران و آمریکا در رسانه‌های کروهی آمریکا به کوئه‌ای دیگر بود. در روز یکشنبه ۲ نوامبر مطبوعات آمریکا کوارش دادند که یکی از کروکانهای آمریکایی به نام جاکوبسن که برای مدت‌ها در لبنان در اسارت کروه "جهاد اسلامی" بوده است، آزاد شده است. قابل توجه اینکه این خبر درست در آستانه‌ی برگزاری انتخابات مجلس آمریکا منتشر شد و ریکان که هیچ انتظار نداشت روابط سری اش با ایران آشکار شود، از این مساله برای پیروزی حزب جمهوری خواه در انتخابات بهره‌برداری کرد.

در روز ۳ نوامبر روزنامه‌ی امریکا به نقل از هفت‌نامه‌ی "الشارع" نوشتند که آزادی جاکوبسن در ازای ارسال سلاحهای آمریکایی به ایران

برخاسته اوصریحاً اظهارداشت که به منظور تجدید روابط دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی از ۱۸ ماه پیش دستور مذاکرات سری و تحويل اسلحه به ایران را صادر کرد بود. ریکان هرگونه معامله با رژیم برای آزادی کروکابنها را رد کرد و اعلام داشت عذر ما از نزدیکی با ایران به خاطر منافع استراتژیک آمریکا بوده است. او همچنین گفت که در ابتداء مقامات ایرانی از طرق مختلف به اطلاع دولت آمریکا رساندند که خواهان مذاکره و تجدید رابطه‌اند. ریکان تاکید کرد که او پس از مطمئن شدن از چراغ سبز مقامات ایرانی، دستور آغاز مذاکره با ایران را صادر کرد و به علت حساسیت ساله و اینکه روابط سری با ایران نباید تحت هیچ شرایطی بر ملا شود، آن را از چشم کنکره‌ای آمریکا دور نگهداشت.

استدلال ریکان در مورد ضرورت برقراری ارتباط با رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از مخالفان دوراندیش او را آرام ساخت. و اتفاقاً بسیاری از سیاستمداران معروف آمریکا همچون بریتنیسکی، کیسینجر، ریچارد هلمز (سفیر سابق آمریکا در ایران)، ویلیام کولبی (رئیس سازمان سیا در زمان نیکسون و فورد) و همچنین رهبران حزب دموکرات و مطبوعات آمریکا این جنبه از سیاست ریکان را تایید می‌کردند و تنها در مورد چکونکی اجرای این سیاست هنوز به مخالفت خود ادامه می‌دادند.

ریکان برای اینکه مساله را خاتمه دهد دو تن از دستیاران خود یعنی پوین دکستر (مشاور امور امنیت ملی) و نورث معاون او را از کار برکنار کرد ولی در همین اثنا مساله مهم دیگری نیز رو شد که رسوایی رژیم جمهوری اسلامی را دو چندان کرد. معلوم شد که رژیم جمهوری اسلامی پول سلاحهای را که از آمریکا دریافت می‌کرد از طریق یک بانک سوئیس، یا به حساب ضدانقلابیون مخالف دولت

به کزارش مجله‌ی "الشارع" او نیز با مک فارلین در تهران مذاکره کرد) و غیره با تایید خمینی وارد مذاکره با آمریکا شدند. ریکان نیز در نطق تلویزیونی خود از اینان به عنوان عناصر "میانرو" (رژیم اسلامی) این را رد کرد که عده‌ش تقویت آنان و اعلام می‌کند. نیز تبدیل شد.

* * *

پس از اینکه ابعاد روابط منفیانه رژیم جمهوری اسلامی با امیریالیسم آمریکا و جزئیات آن هرچه بیشتر آشکار شد، جناح مخالف رفسنجانی در مجلس که موقعیت را مناسب یافته بود، تلاش کرد تا با بهره برداری از آن رفسنجانی و دولت موسوی را تضعیف کند. دیگو برای همه روش‌شده بود که رفسنجانی با اجازه‌ای خمینی و موافقت دیگو سران رژیم رابطه با آمریکا را آغاز کرده بود. این مساله از اظهار نظرهای مختلف رفسنجانی در این مورد کاملاً مشخص است. او برای تعونه اعلام کرده است که اکثر آمریکا پولهای ایران را که در بانکهای آمریکا توقیف شده است آزاد کند و به ایران سلاح بدهد، آنکه شرایط ایران برای برقراری ارتباط با آمریکا فراهم شده است. او همچنین اظهار داشت که آمریکا برای جبران اشتباهات کذبته اش، هیات آمریکایی را به ایران کمیل داشته بود.

رجایی خراسانی، نماینده‌ی رژیم در سازمان ملل، نیز طی مصاحبه‌ای اعلام داشت که ارسال سلاحهای اسلامی به ایران "کام مشتبی" آمریکایی به ایران "کام مشتبی" باشند. مجوز قانونی تماس و ارتباط افراد مذکور کدام است؟ " - جریان سفر هیات آمریکایی به ایران به چه صورت و با چه کیفیتی صورت یافیده و چه کسانی در ایران با آنها مذاکره نموده، مجوز مذاکرات چه بوده و مذاکرات به چه تضمیماتی منجر گردیده است؟ " نماینده‌ای که این سوال را امضا کرده بارگفتند: از حسین سیروجانی، جلال الدین فارسی، نیکوش، سید محمد خامنه‌ای، موسویانی مرغنی، فهیم کرمانی، و اسرافیلیان. متن این سوال در روزنامه‌ی رسالت ۶۶ آبان چاپ شد.

به کزارش مجله‌ی "الشارع" او نیز به اینکه مستقیماً به حساب سازمان سیا واریز می‌کرده است. بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر ارتباط با امیریالیسم آمریکا به یکی از عمدۀ ترین ناممکن‌کنندگان منابع مالی ضدانقلابیون نیکاراکوه نیز تبدیل شد.

جناب مخالف رفسنجانی در جلسه‌ی ۲۵ آبان (۱۶ نوامبر) مجلس ارتعاج برای نزیر ضرب بردن او سوالی را با اضافی ۸ تن از نماینده‌کان در مورد "مساله ارتباط با آمریکا" مطرح ساخت و از وزیر امور خارجه خواست تا نرجلسی علی‌الله مجلس به آن پاسخ کوید. بخشایی از سوال‌چنین است: "۱- ارتباط با دولت آمریکا... در چه سطحی صورت یافیده است؟ " چه مقام یا مقاماتی تصمیم به این تقاض و ارتباط کرفتند؟ " ۲- به طوریکه شنیده می‌شود افرادی خارج از کادر وزارت امور خارجه با عیات آمریکایی تماس کوفته و مذاکره نموده‌اند لطفاً اعلام دارید که این افراد مأموریتی از جانب وزارت امور خارجه داشته‌اند یا خیر و در صورتی که پاسخ منفی باشد مجوز قانونی تماس و ارتباط افراد مذکور کدام است؟ " ۴- جریان سفر هیات آمریکایی به ایران به چه صورت و با چه کیفیتی صورت یافیده و چه کسانی در ایران با آنها مذاکره نموده، مجوز مذاکرات چه بوده و مذاکرات به چه تضمیماتی منجر گردیده است؟ " نماینده‌ای که این سوال را امضا کرده بارگفتند: از حسین سیروجانی، جلال الدین فارسی، نیکوش، سید محمد خامنه‌ای، موسویانی مرغنی، فهیم کرمانی، و اسرافیلیان. متن این سوال در روزنامه‌ی رسالت ۶۶ آبان چاپ شد.

دست داشته است. دلایل اسراییل در تغذیه‌ی تسلیحاتی رژیم و تقویت آن را می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد: ۱- علاقه به تداوم جنگ بین دولتها از جمیع ایران و عراق، ۲- نفع اقتصادی حاصل از فروش تسلیحات، به ویژه آنکه بسیاری از سلاحهایی که اسراییل به ایران می‌فروشد، کهنه‌اند و ارزشی ندارند؛ ۳- دشمنی با دولت عراق به عنوان یکی از دولتها عربی در حال جنگ با اسراییل؛ دولت اسراییل می‌داند که برای اعراب مساله‌ی فلسطین یک مساله‌ی حیاتی است، در صورتی که رژیم جمهوری اسلامی بیشتر با یهودیت مخالف است تا با صهیونیسم؛ ۴- کمک به پیشبرد سیاست آمریکا به عنوان دوست استراتژیک اسراییل؛ اسراییل نیز نهایتاً مثل آمریکا و کشورهای دیگر امیریالیستی نمی‌خواهد رژیم جمهوری اسلامی از غرب دور شود؛ ۵- وضعیت یهودیان ایران، و جز اینها.

* * *

نتیجه‌کمیری می‌کنیم: وجود رابطه بین رژیم جمهوری اسلامی و امیریالیسم آمریکا تتعجب‌آور نیست. امیریالیسم آمریکا از اهمیت استراتژیک ایران آگاه است و نمی‌خواهد به هیچ وجه آن را از دست بدهد. ریکان حاضر است حتی به قیمت به خطر اندختن موقعیت خود و بسیاری از نزدیکانش با رژیم رابطه برقرار سازد و در مقابل تمام فشارها هنوز از حرکت خود دفاع کند. رژیم جمهوری اسلامی نیز چون یک رژیم سرمایه‌داری اساساً نمی‌تواند از مدار امیریالیسم جهانی خارج شود، از سوی دیگر، سران دوراندیش رژیم با وحیم شدن اوضاع کلی جامعه در فکر یافتن متدان قدرتمندی اند تا خود را از توفان انقلاب در پیش توده‌ها در امان نکم دارند. ولی اگر رژیم شاه توانست با چنین تدبیرهایی خود را حفظ کند، رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست. ■

به دنبال این نطق شدید‌الحن خمینی، طرفداران جناح رفسنجانی بار دیگر جانش تازه کرفتند و حلات خود را علیه جناح مقابل آغاز کردند. در ابتدا روزنامه‌ی جمهوری اسلامی طی سلسه مقالاتی این ۸ نفر نماینده را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و آنان را نجار بیماری "شیطان زدکی" (!!) اعلام کرد. سپس نامه‌ای با امضای "جمع کشی" از نمایندگان مجلس "برای خمینی ارسال شد که در بخشهای از آن آمده است": "این حرکت از همان طیفی سر زده که مبنی‌ها است در جهت تضعیف دولت اسلامی از طریق انتشار مطالب خلاف یا هرمانه در روزنامه وابسته به خود موضع کیزیهای منفی در مجلس و اندام او به پاسخ به نتفی شد". این حرکت از همان طبقی آن آمده است: "این حرکت از همان طیفی سر زده که مبنی‌ها است در جهت تضعیف دولت اسلامی از طریق انتشار مطالب خلاف یا هرمانه در روزنامه وابسته به خود موضع کیزیهای منفی در مجلس و اندام او به پاسخ به نتفی شد".

۸ نماینده‌ی فوق به دنبال این حملات خمینی و جناح رفسنجانی طی نامه‌ای در ۲ آذر سوال خود را پس کرفتند. بدین ترتیب جنگ دو جناح اصلی رژیم بر سر سفر مک فارلین به تهران با عقب نشینی جناح مخالف دولت قطع شد.

* * *

نقش دولت اسراییل در نزدیکی بین رژیم جمهوری اسلامی و امیریالیسم آمریکا بسیار اساسی بوده است. طبق کزارشها موجود اولین تعاسه‌ای بین نمایندگان رژیمهای ایران و آمریکا با واسطکی اسراییلی‌ها برقرار شد. خود دولت اسراییل از سال ۱۹۸۶ به طور ممتد تسلیحات جنکی رژیم را تامین کرده است و اسناد این رابطه در گذشته بارها افشا شده است. به دنبال بولما شدن روابط سری ایران و آمریکا نیز دولت اسراییل در تاریخ ۲۶ نوامبر رسم اعلام کرد که بنایه درخواست دولت ریکان در ارسال سلاحهای آمریکایی به ایران

از محتوای سوال فوق کاملاً پیداست که این نمایندگان انجام کرفتن مذاکره با منک فارلین و هیات عمراء او را مسلم فرض کرده‌اند و طبق بند ۳ سوال خود حتی می‌دانند که افرادی در خارج از کادر وزارت امور خارجه (اشاره به رفسنجانی) آنرا پیش برده‌اند. و منظور آنان از طرح سوال صرفاً برای تضعیف جناح رفسنجانی است. ضمناً باید به یاد داشته باشیم که این سوال در موقعی طرح می‌شود که رفسنجانی صریحاً انجام هر کوئه مذاکره با هیات آمریکایی را نفی کرده است.

بدین ترتیب تضاد بین جناحهای رژیم دوباره حاد می‌شود. حضور ولایتی در مجلس و اندام او به پاسخ به سوال فوق می‌توانست ارکان رژیم را به لرمه در آورد. از این رو بحال خمینی در این ماجرا کاملاً ضروری شد تا بر روی مساله سریوش کذاشت شود. او در روز پنج شنبه ۲۹ آبان طی نطقی ابتدا به تکرار داستان مفحک رفسنجانی در مورد سفر مک فارلین به ایران می‌پردازد و وقیحانه اعلام می‌کند که "بی‌اعتراض ایران به کاخ سفید از تمام پیروزیهای ملت بالاتر است" او سپس ۸ نماینده‌ی مجلس را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌کوید: "لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید از لحن اسراییل تندتر است از لحن خود کاخ نشینان آنجا تندتر است. شما چه شده است این طور شدید؟ من بعضی‌ثان را می‌شناسم، شما این طور نبودید". "چرا می‌خواهید بین سران کشور تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید دوستگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می‌روید؟" او سپس به تهدید آنان می‌پردازد و اخطار می‌کند: "شما دل مسئولین ما را نشکنید، شما عی تندرو و کندرو درست نکنید، دوستگی ایجاد نکنید، این خلاف اسلام است، نکنید این کارها را".



کشتی H.T. Marie به ایران اسلحه حمل می‌کرد، ولی در اثر شناخته شدن مجبور به تغییر اسم شد.

انریک برلو معاون اتحادیه می‌شد تعجب کردند. خصوصاً اینکه ملوانان دانمارک طی یک مصاحبه مقامات کمرکی اسرائیل نا به حال مطبوعاتی کفت کارکنان کشتی‌عای باربری از اینکه کالاعایی مسقیماً از بندر ایلات اسرائیل به ایران فرستاده بودند. □

موجعین شیوه جدیدی به آرشیو تجارب ضد انقلابی افزودند

تدوین شده بود.
اکرمی مزدور می‌کوید: "طی دو ماه آینده در اجرای برنامه جدید شورای عالی آموزش و پژوهش با شهیه معیارها و ضوابط مربوطه در سه مقطع تحصیلی بروای عریک از دانش آموزان علاوه بر کارنامه آموزشی یک کارنامه پژوهشی نیز داده خواهد شد. در اجرای این طرح تمامی اخلاق، آداب و معاشرت اجتماعی و رفتار دانش آموزان در نظر قرار گرفته و برای اخذ نهاده انتظامی معیار عالی تعیین خواهد شد". □

در حالی که تمامی تلاش‌های رژیم به منظور تحت کنترل درآوردن دانش آموزان در طی چند سال گذشته به شکست انجامیده است، اکرم وزیر آموزش و پژوهش ارتتعاج اتخاذ شیوه‌ی ضد انقلابی جدیدی راحت نام "کارنامه پژوهشی" از سوی رژیم اعلام می‌کند. این حربه در واقع شکل عربان‌تر و رذیلانه‌تر تشکیل "پرونده تحصیلی" برای دانش آموزان در دوران رژیم پهلوی است، که به منظور منع آنان از شرکت جستن در فعالیتهای سیاسی

کارگوان دانمارک روابط ایران و اسرائیل را افشا کردند

اتحادیه‌ی دریانوردان دانمارک در جریان افشاء اخبار و جزئیات ارسال اسلحه‌ی امریکایی از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. هم‌زمان با افشاکریهای نشریه‌ی لبنانی در مورد سفر مک‌فارلین به ایران، اعضای این اتحادیه، اخبار ارسال اسلحه از بندر ایلات اسرائیل به بندر عباس را در اختیار رسانه‌های خبری کاشتند. سخنکوی این اتحادیه اعلام داشت که شرکت کشتیرانی Svendborg Enterprise (نایاب حال حداقل ۴ بار اسلحه از اسرائیل به ایران منتقل کرده است.

روز پنج شنبه ۳۰ اکتبر رهبر اتحادیه‌ی ملوانان دانمارک طی تلکسی به وزارت صنایع این کشور، ضمن اعتراض به عمق‌کاری شرکت‌های حمل و نقل دانمارکی در امر تجارت اسلحه به ایران، اطلاع داد که کشتی Marie T.H. که از طریق بنادر تالمونه در ایتالیا و پیراکوس در یونان به اسرائیل رفته و در حال حاضر به سمت مقصد خود یعنی بندر عباس در حرکت است، محموله‌ای از اسلحه برای ایران حمل می‌کند.

وزیر صنایع دانمارک پس از دریافت این تلکس دستور توقف کشتی مزبور را صادر کرده و از صاحبان آن خواست که کشتی را به دانمارک بازگرداند. درین افشاء این روابط، عده‌ی زیادی از نمایندگان پارلمان دانمارک نیزهای مبنی بر غیر قانونی کردن استفاده از کشتی‌های دانمارکی برای ارسال اسلحه به ایران را پیشنهاد کردند. □

اسراییل:

ارسال اسلحه به ایران به دستور آمریکا بوده است

آزادی کروکانهای آمریکایی در لبنان
صورت گرفته است.

در بیانیه‌ی رسمی‌ای که از سوی دولت اسراییل در همین رابطه صادر شده است کفته شده که محموله‌ها تنها حاوی "سلاحهای دفاعی" و "قطعات یدکی" بوده و به درخواست دولت آمریکا به ایران ارسال شده‌اند.

دولت اسراییل در این بیانیه عرب کونه اطلاع از ارسال درآمد این قراردادها به ضدانقلابیون نیکاراکوه را تکذیب کرده است. □

به دنبال افشاری روابط کسترده‌ی تسلیحاتی آمریکا و اسراییل با جمهوری اسلامی و ارسال درآمدهای ناشی از این روابط به ضدانقلابیون نیکاراکوه، دولت اسراییل از سوی جناحهای مخالف در این کشور، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است.

شیمون پرز، نخست وزیر سابق این کشور، در جواب به انتقاد کنندگان اظهار داشت که "ارسال محموله‌های اسلحه از سوی اسراییل با مقاصد اخلاقی و انسان دوستی و به خاطر

سه دیلمات ایتالیایی از ایران اخراج شدند

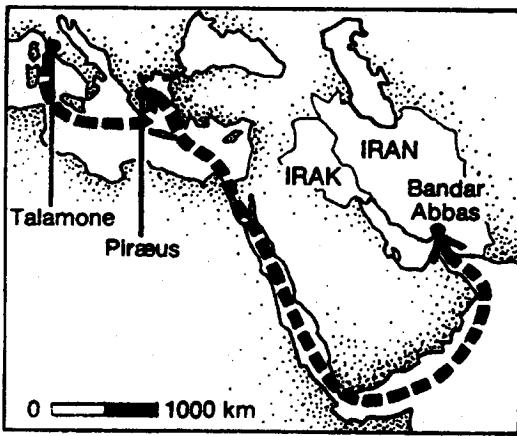
کریهای اخیر از روابط تسلیحاتی ایران با آمریکا و اسراییل تهیه شده بود "کفرآمیز" و "توهین به مقام امام" دانسته است.

در عین رابطه وزارت امور خارجه نیز سفیر خود را از رم فرا خوانده است. □

روز ۲۷ نوامبر، وزارت امور خارجه رژیم اعلام داشت که در اعتراض به یک برنامه کمی در تلویزیون ایتالیا سه تن از دیلمات‌های ایتالیایی را از ایران اخراج خواهد کرد.

سفارت رژیم جمهوری اسلامی در رم

برنامی مذکور را که در رابطه با افشا



کشته‌های دانمارکی برای حمل سلاحهای اسرائیلی به ایران از بنادر ایتالیایی نیز استفاده می‌کردند. نقشه‌ی روی رو این مسیر را نشان می‌دهد. البته دولت ایتالیا اعلام کرده است که از این مساله خبری نداشته است.

مرزهای جنایتکاری در حکومت اسلامی بی‌انتها است

روزنامه‌ی "رسالت" طی سلسله مقالاتی تحت عنوان "رهبری، جنک و صلح" به تشرییح ماهیت جنایتکار حکومت اسلامی می‌پردازد. در شماره‌ی مورخ ۶ آبان این روزنامه نوشته شده است: "جنک در عرض شکلی مستلزم کشته شدن از دو طرف و خسارات مالی و بمب کداری و تخریب و ترور خواهد بود ۰۰۰ فتوای فقهاء اسلام بر اینست که پیغمرد و پیروز و کودک مسلمانی که بعنوان سنکر و سیر مورد استفاده دشمن قرار می‌گیرند کشتن آنها جایز بلکه واجب است و در عین حال شواب شهید در راه خدا را خواهند داشت. دلیل آنهم واضح است زیرا اینکه افراد بعنوان مقدمه دفاع از اسلام کشته شده‌اند و در اثر این قتل اسلام پیش رفته است، البته این در حالی است که با اکراه بميدان آورده شده و کسی را بعنوان دفع قتل از خود تکشته باشند". همین روزنامه در شماره‌ی رسالت ۴ آبان خود بعد از بروشوردن یک سری از "خبرات" جنک مبنی بر اینکه "در ادامه جنک تا پیروزی، مردم ما ساخته و آبدیده می‌شوند ۰۰۰ انقلاب صادر می‌کردد، فرهنگ شهادت و شهامت جای خود را باز می‌کند، صنایع اسلحه‌سازی و غیر آن توسعه می‌یابد" این سوال را طرح می‌کند: "آیا باز هم جایز است دست از جنک برداریم؟" احمد آذری قمی نویسنده‌ی مذور این مقالات به سوال خود چنین پاسخ می‌دهد: "قطعی است که نمی‌توانیم و در پیشکاه خدا و خلق خدا محکوم عستیم کوجه میلیونها و میلیاردها به جیب اسراییل و شوروی هم بروند".

اعتراضات رانندگان، مزدوران رژیم را

به 'عذرخواهی' واداشت

کمترهای اعتراضات توده‌ای، به ویژه رانندگان زحمتکش ناکسی و وانتبارها که بیشترین آسیب را به دلیل کوینی شدن بنزین متحمل کشته‌اند، سرانجام رژیم را به وحشت انداخته است. آقازاده وزیر نفت مزدور رژیم طی مصاحبه‌ای ابعاد تمام عیار جامعه می‌دانند، در برایر رژیم قرار داده است. از این رو خامنه‌ای در دیدار با جمعی از مزدوران رژیم، آنها را به چارچوبی در مقابله با موج ناراضیتی توده‌ها فرا می‌خواند. وی می‌کوید: "مسئله مواد مخرب یک از

اعتیاد، سرقت، فساد و ۳۰۰ از فرآورده‌های اجتماعی نظام سرمایه‌داری هستند. در سایهٔ حکومت دولتمردان اسلام این موارد در مقایسه با دیگر جوامع سرمایه‌داری ابعاد غیرقابل کنترلی به خود کفته‌اند. کمترش روز افزون پدیده‌ای فوق توده‌ها را که به درستی رژیم جمهوری اسلامی را عامل انحطاط تمام عیار جامعه می‌دانند، در برایر رژیم قرار داده است.

از این رو خامنه‌ای در دیدار با جمعی از مزدوران رژیم، آنها را به چارچوبی در مقابله با موج ناراضیتی توده‌ها فرا می‌خواند. وی می‌کوید: "مسئله مواد مخرب یک از

مسائل مهم جامعه ما می‌باشد... چندی قبل دفتر ما بر اساس بولتن‌های وزارت اطلاعات، ژاندارمی، کشور، شهریانی و ۳۰۰ آماری تهیه و بر اساس موضوعاتی چون سرقت، سرقت مسلحانه، قتل، بکارگیری مواد منفجره و ۳۰۰ منحسن‌عایی رسم نموده بود. توجه به منحسن‌ها نشان میدارد که غیر از چند مورد موارد دیگر در مقایسه با سال قبل، سیر صعودی داشته است، (اکرجه منحنی در نقاطی نیز سیر نزولی داشته است) که نمایانکو سیر صعودی نامنی در کشور بود و با توجه به کمبودهایی که در کشور وجود دارد، اکثر مردم در زمینه امنیت عمومی نیز احساس نیامنی نمایند برای آنان غیرقابل تحمل خواهد بود." □

توافق بین رژیم و امپریالیسم فرانسه

جمهوری اسلامی و امپریالیسم فرانسه می‌نویسد: "کفتکوهایی که دو کشور برای حل مشکلات مالی فی مابین انجام دادند به بستن توافقی منتهی شده است که بندعای آن از سوی دو کشور مستکوت مانده است. منابع دیبلماتیک غرب در ادامه می‌کویند این توافق تجهیز ایران به انواع معینی از سلاحها و همکاری عسته‌ای مشترک برای تکمیل بعضی از طرحهای عسته‌ای در ایران را در بر دارد به علاوه بر اینکه طبق این توافق پاریس بخشی از قرضهای خود را به ایران به صورت ارز پرداخت می‌کند. به اضافه بعض از تجهیزات صنعتی مهم را به ایران صادر می‌نماید." □

ورشکستگی تمام عیار رژیم در کلیه زمینه‌ها اعمیت کنکهای عرجه بیشتر و عریان‌تر امپریالیستها را برای رهایی از وضعیت موجود صد چندان ساخته است. از این رو کلیه "شیطان"‌های ریز و درشت به منظور پاسخگویی به نیازهای رژیم به تلاشهای خود افزوده‌اند. در این بین امپریالیسم فرانسه به منظور جبران چند سال عقب ماندکی از دیگر امپریالیستها در سهم بری از خوان چهما توده‌ها رزمتکش ایران، تلاش بیشتری در نزدیکی با جمهوری اسلامی به عمل می‌آورد.

روزنامه‌ی رسالت مورخ ۵ آبان ماه به نقل از یک مجله‌ی عربی زبان در رابطه با توافق جدید بین رژیم

عمیم مزدور را مقاله‌ی مورخ ۷ آبان نیز پاسخ مزبور خود را به شکل دیگری طرح می‌سازد. او می‌نویسد: "باید با خرید یا عاریه یا اجاره اسلحه دشمنان را مقهور و رزمدگان اسلام را تقویت نماییم و لو مجبور باشیم نفت را ارزان فروخته و به چند برایر قیمت اسلحه تهیه نماییم." □

کزارش زیر در مورد اعتراضهای خانواده‌های زندانیان سیاسی زندان اوین را یکی از شاعدان عینی واقعه برای نوح در جهان در اختیار ما کذاشته است.

فرزندش می‌رود علت را از او می‌پرسد، و زندانی مزبور نیز تمام حوادث زندان را تعریف می‌کند و از مادرش می‌خواهد که تمام این مسایل را به کوش خانواده‌ها برساند. زندانی اظهار می‌دارد که شب عنکام ماموران زندان به داخل بندها ریخته و تمام بجهما را زیر باد کنک و شلاق کرفته و به آزار

و اذیت آنان می‌پردازند و بیشتر بجهما را زخمی می‌کنند و دست و یا و دندانهایشان را می‌شکنند. این بجهما حال در آسایشگاهی که عیج وسیله و امکاناتی ندارد، نکهداری می‌شوند. تمام بجهما مریض و زخمی و بدون دوا و درمان و وسیله‌ی کرم کنده و بدون غذا در آسایشگاه نکهداری می‌شوند. تمام این مسایل به کوش خانواده‌هارسیده و آنان شروع به اعتراض می‌کنند و که این همه دروغ و پیشی برای چه بجهماهی ما چافو از کجا آورده‌ند. مکونه این است که تمام وسیله‌هایی که برای بجهما می‌آوریم از زیر دست شما به بجهما می‌رسد. یا اینکه خودتان این چاقوغا را به دست زندانیان داده‌اید، که این هم نمی‌تواند درست باشد و لی رئیس زندان می‌کوید که ما حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ چاقو از دست آنها کرفته‌ایم.

بعد از یک سری اعتراض مسئول زندان می‌کوید که بجهماهی شما خودشان به ملاقات نمی‌کنند. مسئولان زندان اسامی یک عدد را خوانده، اعلام می‌کنند که ملاقات ندارند. خانواده‌ها اعتراض می‌کرده و علت را می‌پرسند. هر یک از مسئولین زندان جوابی می‌دهد. ولی خانواده‌ها دست از اعتراض نکشیده و خواهان ملاقات می‌شوند. رئیس زندان به میان خانواده‌ها آمده، می‌کوید بجهماهی شما در بند افتخارش اینجا من رئیس زندان می‌کوید اینجا من رئیس زندان هستم و باید تشخیص بدمع نه شما. بعد از یک سری بکو و یک سری اعتراضات

از زبان یک شاهد عینی:

اعتراض خانواده‌های زندانیان سیاسی زندان اوین در روز ۱۷ آبان

در روز ۱۷/۸/۱۵ نعدادی از خانواده‌های زندانیان سیاسی برای ملاقات عزیزانشان به زندان اوین مراجعت می‌کنند. مسئولان زندان اسامی یک عدد را خوانده، اعلام می‌کنند که ملاقات ندارند. خانواده‌ها اعتراض کرده و علت را می‌پرسند. هر یک از مسئولین زندان جوابی می‌دهد. ولی خانواده‌ها دست از اعتراض نکشیده و خواهان ملاقات می‌شوند. رئیس زندان به میان خانواده‌ها آمده، می‌کوید بجهماهی شما در بند افتخارش فقط اسامی ای که خوانده شد ملاقات دارند. یکی از مادران که برای ملاقات

خانواده‌ها به سوی مجلس روانه می‌شوند. نماینده‌ای حاضر می‌شود با آنها حرف بزند و قول مساعدت می‌دهد. ولی باز خانواده‌ها به سوی قم حرکت کرده و به دفتر منتظری مراجعت می‌کنند. نماینده‌ی منتظری می‌کوید ما اقدام می‌کنیم و هفته‌ی آینده برای جواب بیایید.

خانواده‌ها که تعدادشان به ۵۰۰ الی ۶۰۰ می‌رسید دوباره به سوی مجلس بازگشتند و بست می‌شینند. کثرت جمعیت به قدری بوده که از پاسداران نماینده‌ای به میان خانواده‌ها آمده و از آنها می‌خواهد که به داخل مجلس رفته و آنجا جمع شوند و در بیرون جمع نشوند. خانواده‌ها قبول نمی‌کنند. نماینده می‌کوید به داخل مجلس بیایید که آقای رفسنجانی می‌خواهد با شما حرف بزند. ولی باز قبول نمی‌کنند. آنان خواسته‌های خودشان را نوشتند و دو نماینده انتخاب و به مجلس می‌فرستند که این دو نماینده را بارداشت و به زندان اوین می‌برند و بعد از چند ساعتی بر اثر اعتراض شدید خانواده‌ها مجبور می‌شوند این دو مادر را آزاد کنند. از جمله خواسته‌ای خانواده‌ها زندانیان سیاسی، رسیدکی به وضعیت ۱۵ نفر که مجرح و مصدوم در آسایشگاه بدون هیچ امکان نکهداری می‌شند و رسیدکی به چکونکی بروز درگیری در زندان و عمجنین رسیدکی به وضعیت غذایی است. (ازم به تذکر است که زندانیان مدتی است که تنذیه‌ای که بشود اسم تنذیه به آن کذاشت ندارند. سه و عده غذای آنها فقط نان خالی و خیار یا کوجه فرنکی است، چون بنا به کفته‌ی مسئولین نه پنیری و نه کوشتی پیدا می‌شود که برای آنها غذای کرم تهیه کنند) عنز به وضعیت این زندانیان رسیدکی نشده و مادران به مبارزات خود در جلوی دادکستری ادامه می‌دهند.

"شین فین" تصمیم به شرکت در پارلمان ایرلند گرفت

روز یک شنبه، ۲ نوامبر، کنکره‌ی سازمان "شین فین"، شاخه‌ی سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند، با بیش از دو سوم آرا پیشنهاد کمیته‌ی مرکزی این سازمان مبنی بر دست کشیدن از تحریم مجلس ایرلند جنوبی را تصویب کرد. سی نفر از نمایندگان شرکت کننده در کنکره با ترک جلسه و برکزاری یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی تشکیل سازمان جدیدی به نام "شین فین جمهوری خواه" را اعلام کردند. مفسران سیاسی معتقدند، "شین فین" جمهوری خواه "حدود ۱۳۰ نفر" عضو خواهد داشت. اما ارتش جمهوری خواه حمایت خود از موضع رهبری شین فین را اعلام کرده است و سازمان جدید، در حال حاضر شاخه‌ی نظامی ندارد. تا به امروز "شین فین" از به رسمیت شناختن مجلس ایرلند جنوبی خودداری کرده بود و تنها مجلسی را قانونی می‌دانست که در آن نمایندگان شمال و جنوب ایرلند شرکت داشته باشد. تصمیم کنکره‌ی اخیر "شین فین" پروردی بزرگی برای رهبران "شین فین" "خصوصاً" "جی آدامز" به شمار می‌رود که همن تایید و تقویت مبارزه‌ی مسلحانه عقیده دارند باید به مبارزات سیاسی نیز اهمیت داد. در همین رابطه "دانی موریسون" از رهبران "شین فین" در شهر بلفارست، مبتکر شعار "در یک دست سلاح و در دست دیگر برکمی رای" است. در آخرین انتخابات ناحیه‌ای در ایرلند جنوبی، "شین فین" بیش از ۴۰ درصد از آراء ناسیونالیستها را به دست آورده بود. جری آدامز رهبر این جریان معتقد است که حزب وی می‌تواند با داشتن نمایندگانی از حوزه‌های کارکرنشین دابلین در پارلمان، در اوضاع سیاسی ایرلند جنوبی نقش فعال‌تری ایفا کند.

کارکران کارخانه جنرال موتورز در آفریقای جنوبی دست به اعتراض زدند

مدیریت کارخانه را وادار کرد که از پلیس آفریقای جنوبی جهت بیرون کردن کارکران از محوطه‌ی کارخانه، تقاضای کمک کند. پلیس فاشیست این کشور با یورش وحشیانه به صفواف کارکران اعتراضی، آنان را مورد ضرب و شتم قرارداد و ۱۶ نفر از کارکران را دستگیر کرد. تا کنون ۵۶۷ نفر از کارکران اعتراضی به وسیله‌ی مدیریت کارخانه اخراج شده‌اند. لازم به تذکر است که بعد از تعطیل شدن کارخانه‌ی ماشین سازی فورد، که در سال گذشته انجام گرفت، تعداد بیکاران سیاه‌پوست در این منطقه به ۵۰ درصد رسیده و این حرکت کارکران با توجه به بیکاری شدید، یکی از مهم‌ترین اعتراضات کارکران این بندر در چند ماه اخیر بوده است.

در ماه کنونی بیش از ۳۰۰۰ کارکر کارخانه‌ی جنرال موتورز، واقع در پورت الیزابت در آفریقا جنوبی، در اعتراض به تصمیم صاحبان کارخانه مبنی بر فروش تعداد زیادی از شعبات این مجتمع به سرمایه‌داران این کشور، دست به اعتراض زدند. کارکران با درک این واقعیت که پیامدهای این تصمیم، لغو حقوق بازنشستگی، عدم پرداخت غرامت در اثر سانحه‌ی کار و جز اینها است، اعتراضات خود را کمترش دادند. در روز دوشنبه ۱۷ نوامبر نزدیک به هزار نفر از آنان با اشغال کردن دو محوطه‌ی بزرگ این مجتمع، از ورود کارکران خود فروخته به کارخانه جلوگیری کردند. یک یارچی کارکران در دفاع از خواسته‌هایشان و پیکری آنان در ادامه‌ی اعتراض،

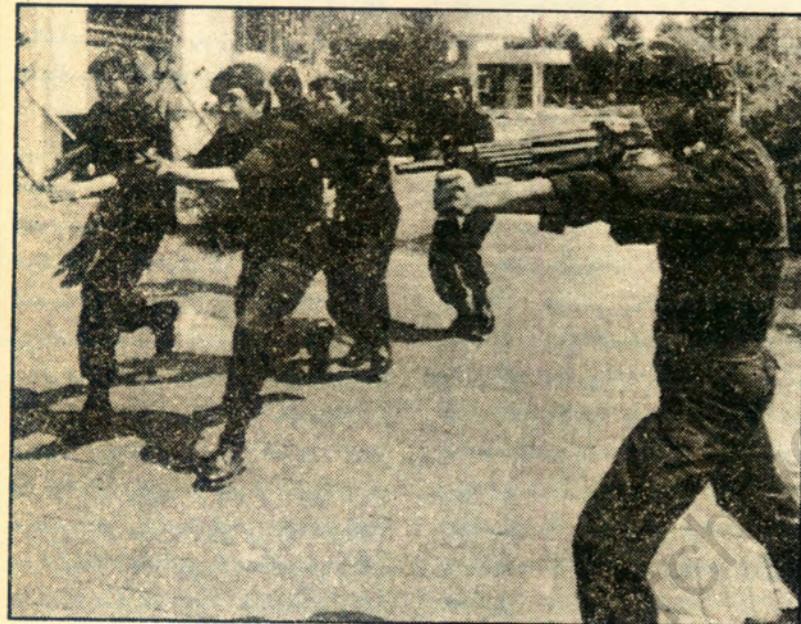


کارکران اعتراضی جنرال موتورز از ورود عناصر خود فروخته به محوطه‌ی کارخانه جلوگیری می‌کنند.

سیاستهای جدید دولت ژاپن برای

تضعیف اتحادیه‌های کارگری

سیاست دولت دست راستی، حزب لیبرال دموکرات در ژاپن، مبنی بر برکرداندن بسیاری از صنایع دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، باعث بیکاری تعداد زیادی از کارکران این صنایع شده است. عجینین دولت ژاپن تصمیم دارد سهام شرکتهای تلفن و تلکراف، صنایع نخانیات، عوایض‌مایی و راه‌آهن سراسری این کشور را به معرض فروش کنارد. یکی از عدهای دولت ژاپن بر اجرای سیاست برکرداندن صنایع مهم به سرمایه‌داری خصوصی حمله به اتحادیه‌های کارگری، خصوصاً اتحادیه ملی کارکران سوسیالیست (SOHYO) است که عضویتی بالغ بر چهار و نیم میلیون نفر در بخش دولتی دارد.



پلیس ضد شورشی کره جنوبی در حال تمرین

دانشجویان بار دیگر بهانه مناسبی به منظور شروع اعتراضات علیه نظام دیکتاتوری چان شد. در ماه اخیر دانشجویان اکثر دانشگاه‌ها با بریافسی نظام اعزام چندین هزار نفره و تحریم کلاس‌های درس، نفت خود را علیه رژیم سرمایه‌داری کره نشان دادند و خواستار آزادی رفاقتی خود شدند. یک سخنکوی دولتی اعلام کرد که بر طبق قوانین امنیت ملی احتمالاً مجازات بعضی از این دانشجویان مک خواهد بود. □

در اوایل ماه جاری بیش از ۴۰۰۰ تن از دانشجویان انقلابی کره جنوبی ساختمانهای دانشگاه کان کوک (Kon Kuk) را اشغال کردند و به مدت سه روز کنترل دانشگاه را در دست خود گرفتند. به دنبال این عمل دانشجویان، هزاران تن از نیروهای نظامی دولت وابسته به امپرالیسم "چان" با استفاده از هلیکوپتر و دیگر تجهیزات نظامی به دانشجویان حمله برداشتند و بیش از ۱۴۰۰ تن از آنان را دستکشی کردند. دستکشی این

کارکران بخش خصوصی ژاپن اکثریتی ای افسوس فدراسیون کارگری DOMESTIC عستند، که سیاستهای سارشکارهای را دنبال می‌کند و یا عضو سندیکای چوریتسوروون (CHURTSROREN)، که یک سندیکای کاملاً غیر سیاسی است. از ۴۳ میلیون کارکر ژاپنی تنها ۲۰ درصد از آنان عضو اتحادیه‌های کارگری عستند که این رقم شامل اعضای سندیکای اعماقی زرد نیز هست.

کنفردراسیون کارفرمایان ژاپن، موفق شده است با شهید کارکران به بیکاری و استفاده از بحران اقتصادی، سطح عمومی حقوق کارکران را پایین نکم دارد. □

در حالی که آمار بیکاری در ژاپن رو به افزایش است، دولت با استفاده از این حربه توانسته تعداد زیادی از کارکران را به ۶ روز کار در هفته

و حتی در صورت امکان از کاربیکارشان می‌کند. در مراکز صنعتی ای ع که اتحادیه‌های کارگری شکل گرفته و کارکران حاضر نیستند به سندیکای اعماقی زرد بیرونند، کارفرما با ادعای ورشکستگی، کارکران زیادی را از کار بیکار و تولید را به منطقه دیگری منتقل می‌کند. □

وادرد. حتی دولت و کارفرمایان ژاپنی درصداند در مقابل فشارهای اتحادیه‌های کارگری برای تقلیل ساعات کار، مقاومت کنند. سرمایه‌داران ژاپنی با استفاده جویی از ضعف اتحادیه‌های کارگری از حقوق فعالین این اتحادیه‌ها کاسته و آنها را به کارهای دشوار و امنی دارند

رژیم پرو

به رشد جنبش انقلابی در این کشور
اعتراف می‌کند

یک سال قبل وزیر جنگ کشور پرو اعلام کرد که ۸۰ درصد مناطق پریکهای راه درخشنان مورد پاکسازی نیروهای نظامی فرار گرفته و چریکها به طور وسیعی ایزوله شده‌اند. اما اطلاعات جمع آوری شده از سوی مرکز اطلاعات نظامی این کشور خلاص این ادعا را ثابت می‌کند. راه درخشنان نه تنها از نقطه نظر سیاسی - نظامی توانایی عالی وسیع‌تری کسب کرده، بلکه پایکاهه توده‌ای و دامنه‌ی عملیاتی آن نیز به طور چشم‌گیری وسعت یافته است.

راه درخشنان در سال ۱۹۸۳ موقت به انجام ۵۰۵ فقره عملیات نظامی بزرگ و کوچک شد. این رقم در سال ۱۹۸۵ به ۳۷۹ فقره افزایش یافت. حیطه فعالیت این سازمان که چند سال قبل تنها محدود به دشنهای مرکزی پرو می‌شد، امروز سراسر خاک این کشور را در بر گرفته است. تعداد عملیات در لیما، پایتخت پرو از ۶۳۷ فقره در سال ۱۹۸۳ به ۱۳۹۸ فقره در سال ۸۵ افزایش پیدا کرد. این سازمان نوانته است به جذب نیرو و بسط سازمان خویش در حیطه‌ی فراتر از پایکاهه سنتی آن یعنی محیط دانشکه‌ها، بپردازد. کسترش شاخه‌ی نظامی راه درخشنان در محدوده‌ی پایتخت در حالی که بمنابع حضور نظامی خود را در مناطق مرکزی حفظ کرده است و علی‌رغم اشاع این مناطق از نیروهای دولتی، موقوفیت عظیمی محسوب می‌شود.

راه درخشنان بمعجبین در سالهای کذشته از تاکیدش بر "حرکت از روستا" تا حدی کاسته، انعطاف نایدیری سازمانی و نعهدات دکماییک ایدنلورشیکی را کنار کذاشته است.

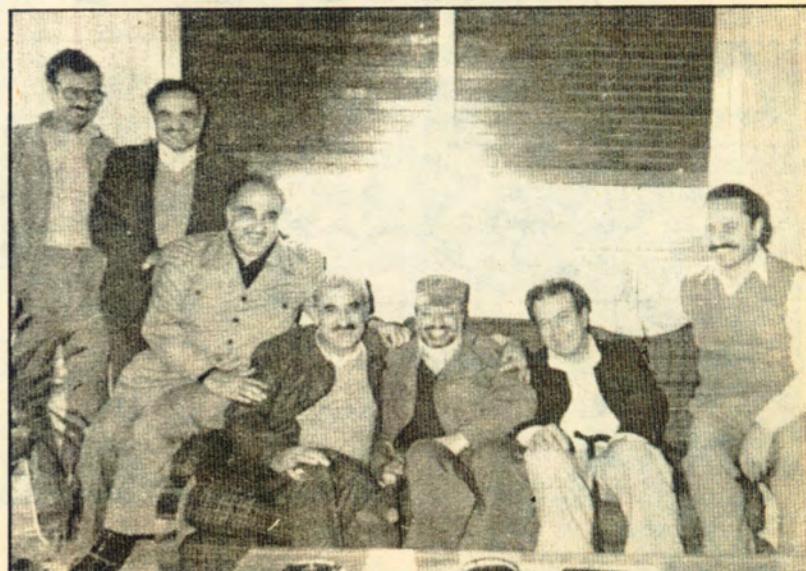
چشم‌انداز ائتلاف بین الفتح و جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین

عملیات نظامی در مناطق اشغالی عليه نیروهای سرکوبکار اسرائیل و بمعجبین دفاع از مناطق استغفار پناهندگان فلسطینی در لبنان در مقابل حملات شیعیان است.

به نظر می‌رسد که یکی از دلایل اصلی نزدیکی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین با الفتح، شدید حملات شیعیان امل‌علیه پناهندگان فلسطینی مستقر در لبنان و عدم مداخله سوریه در محاکمه از این امر است. ثانیاً مدتهاست که جبهه‌ی خلق و شخص حبس علناً به سیاست سوریه در فبال سازمان آزادی بخش فلسطین و نضعیف این سازمان حمله می‌کنند. حمایت سوریه از جناح ابوموسی، وغیر جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرهنگی کل - و سیاستهای انحلال طلبانه این جناح در فبال سازمان آزادی بخش از دیگر نکات مورد انتقاد جناح حبس است. □

با به کزارش منابع خبری غرب اخیراً نشستی بین خلیل‌الوزیر، معروف به ابوجهاد، فرماندهی نظامی الفتح و دکتر جرج حبش وغیر جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین در پراک، پایتخت چکسلواکی صورت یذیرفته است. هدف از این ملاقات، آماده ساختن چارچوبی برای ائتلاف دو سازمان مزبور کزارش شده است. وزیر و حبش در پایان دوره‌ی اول این مذاکرات عن دو عازم مسکو شدند.

کفته می‌شود که در صورت موفقیت این مذاکرات و ائتلاف دو سازمان الفتح، طرح صلح ملک حسین را و خواهد کرد و در مقابل جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین و بروخی از جناهای نزدیک به آن که مراکزشان در سوریه است، به روابط خود با این کشور خاتمه خواهد داد و موضع دفاع از الفتح را اتخاذ خواهد کرد. از جمله توافقهای حاصله در پراک عمکاری نزدیک طرفین جهت انجام



عکسی از عرفات و حبس در کنیسه‌ای نه چندان دور

اعلام آتش بس در فیلیپین

در پی تشدید تضاد میان جناحهای مختلف دولت فیلیپین، روز یک شنبه ۲۳ نوامبر کوری آکینو رئیس جمهور این کشور پس از اطمینان از استقرار نیروهای ارشنی وفادار به رئیس جمهور در مرکز حساس پایتخت طی سخنرانی اعلام کرد: این اقدامات برای جلوگیری از عملی شدن طرح کودتای بخشی از رعیان ارتشی، لازم بوده است.^۰ او از کلیه وزرا و کابینه خواست تا از مسئولیتهای خود استغفا دهند تا او بتواند دولت جدید تشکیل دهد.^۱

در پی همین تغییر و تحولات، در روز ۲۶ نوامبر نماینده‌ی چبهی دموکراتیک خلق در مذاکره با دولت، اعلام کرد که ارتش نوین خلق طرح آتش بس بین نیروهای این سازمان و ارتش را پذیرفته است.^۰ طبق این توافق که از تاریخ ۱۰ دسامبر به اجرا در خواهد آمد طرفین درکیر در فیلیپین قوانین آتش بس را به مدت ۶۰ روز رعایت خواهند کرد.^۰



اعتراض غذای پیروزمند زندانیان سیاسی در ترکیه

به رکبار بسته شدن و در حالی که تن از آنان زخمی و درحال غرق شدن بودند توسط پلیس یونان دستکیر شدند. شایعه کشته شدن این تن شدیداً قوت کرفته است.^۰

غمجنین ۲۷ نفر از پناهندگان در اوایل ماه اکتبر در یونان دستکیر و به پلیس ترکیه تحویل داده شده‌اند.^۰ و تعدادی از آنان نیز در زندانهای یونان به سر می‌برند.^۰



روستاییان و عضوکیری در میان آنان شده است.^۰ فعالیتهای چون اجرای موسیقی فولکلور، برگزاری تندتر و نمایش‌های خیمه‌شب‌بازی و گمجنین ترتیب دادن کلاس‌های آموزشی برای داوطلبان امتحانات ورودی دانشگاهها، زمینه‌ای برای جذب نیرو و کمترش توان نظامی فراغم ساخته‌اند.^۰ فعالیتهای نظامی این سازمان در مناطق شهری به ترتیب بر اساس سه محور زیر سازماندهی می‌شوند:
۱- برخورداری از حداکثر برذ غلیظات؛
۲- ضربه وارد ساختن به فعالیتهای سیاسی رژیم چون انتخابات و جز اینها؛
۳- جذب نیروی بیشتر.^۰

۴۰ نفر از زندانیان سیاسی کمونیست در شهر باردین واقع در شمال ترکیه به دنبال دو عفته اعتراض غذای شکوئمند به این اعتراض خانم دادند. اعتراض کنندگان، که ۵۵ تن آنان را زنان تشکیل می‌دادند، با مبارزه‌ی یک پارچه خود موفق شدند مقامات زندان را در مقابل خواستهای خود مجبور به عقب نشینی سازند.^۰ پیروزی زندانیان و موفقیت آنان در امر تغییر قوانین زندان ارجمند اهمیتی برخوردار بود که حتی جراید واپسی به رژیم شرکیه نیز مجبور به اعلام آن شدند.^۰

۱۶ نفر ایرانی که ۵ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند عنکام عبور غیرقانونی از مرز ترکیه - یونان در حالی که سعی می‌کردند از رویخانه‌ی میریج عبور کنند توسط پلیس ترکیه دستکیر شدند.^۰ روزنامه‌ای ترکیه خبر دستکیری ۱۸ تن دیگر از پناهندگان ایرانی را روز قبل داده بودند.^۰
چند روز قبل از این دستکیریها، چند شن از پناهندگان در عین وطن خانه

غضوبیت این سازمان که در کنسته اکثرا از دانشجویان دانشگاهی و طبقه متوسط تشکیل می‌شد امروز شامل بسیاری از طبقات دعفانی و حتی دهقانان بی‌سواد است.^۰

نحوه‌ی سازماندهی درونی نیز ت حدود زیادی تفاوت کرده است.^۰ مرکزیت وافع در لیما امروز از فترت و تمركز بیشتری برخوردار است.^۰ سازماندهی درونی گمجنین شامل تفسیم‌بندی بر شاخه به مسته‌های کوچک‌تر است.^۰

راه درخشناد فعالیتهای آموزشی و فرهنگی خود را نیز وسیعاً کسرش داده و از این راه موفق به جلب

رژیم ایران

منع درآمد ضدانقلابیون نیکاراگوئه

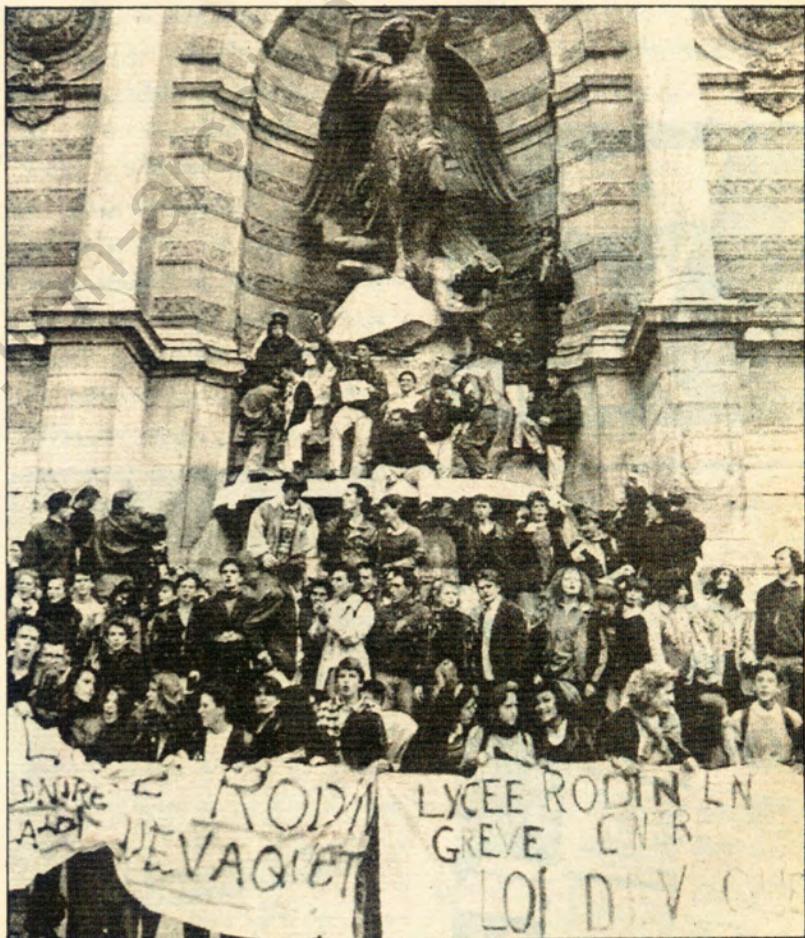
پس از کنفرانس بیش از یک ماه از سرنگونی عواییمای باربری آمریکایی در خاک نیکاراگوئه، خلبان آن که عضو سازمان جاسوسی آمریکا است، توسط دادکاه انقلابی نیکاراگوئه به اتهام کشت به ضد انقلابیون کنtra به ۳۰ سال زندان محکوم شد. این عواییما که در حال حمل اسلحه و وسایل نظامی برای ضد انقلابیون نیکاراگوئه بود در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۶ توسط نظامیان نیکاراگوئه در نزدیکی مرز این کشور با کوستاریکا سرنگون شد. در این جریان ۳ سرنشین آن که از مزدوران سازمان "سیا" بودند به علاوه رسیدند. پس از سرنگونی عواییما دولت آمریکا نزدیک رابطه‌ی سرنشینان عواییما با ارتش و سازمان جاسوسی آمریکا تذکیب کرد. اما با بدست آمدن یک سری مدارک از اجساد و لشهی عواییما بار دیگر چهره‌ی واقعی امپرالیسم آمریکا بر جهانیان رو شد. این مدارک حاکی از انجام حداقل ۱۰ مورد انتقال مسقیم اسلحه از طرف دولت آمریکا به ضد انقلابیون بود. بنا به کفته وزیر دفاع نیکاراگوئه تا به حال ۶ عواییمای حمل و نقل و ۷ هلیکوپتر آمریکایی در خاک این کشور سرنگون شده‌اند که در عملی موارد دولت آمریکا منکر رابطه‌ی آنها با دستکاه نظامی و جاسوسی خود شده است.

با افشا شدن فراردادهای فروش اسلحه‌ی آمریکا به ایران، اخیراً معلوم شد که بیش از ۳۰ میلیون دلار سود حاصله از این قرارداد مستقیماً به ضد انقلابیون کنtra ارسال شده است و این مبالغه مخجره بروز بحری مشکلات در رابطه‌ی بین کابینه‌ی ریکان و سنای آمریکا شده است. □

اعتراضات گسترده دانشجویی در فرانسه

هزاران تن از دانشجویان و دانش آموزان فرانسوی در روز ۲۵ نوامبر در اعتراض به نیمه‌ی پیشنهادی دولت شیراک در مورد آمورش دانشگاهی دست به تظاهرات زدند. دانشجویان معتقدند بنابر این قانون فرزندان شروعمندان و دولتمندان خواهند توانست با نمرات پایین‌تر، با اعتراضات گسترده‌ای در روز ۲۷ نوامبر، مخالفت خود با پیشنهادهای دولت را نشان دهند. □

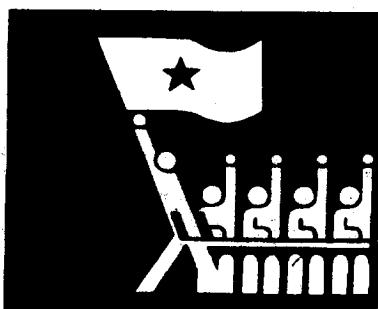
عمجنبین دانشجویان در ۷۶ مجتمع دانشگاهی فرانسه، قصد دارند با اعتراضات گسترده‌ای در روز ۲۷ نوامبر، مخالفت خود با پیشنهادهای دولت را نشان دهند. □



دانشجویان فرانسوی در پایان تظاهرات خود در میدان سن میشل پاریس، قطعنامه‌ای را در اعتراض به نیمه‌ی پیشنهادی دولت قرائت کردند.

بر پناهندگاه سیاسی و مهاجرین روا می شود، در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ بنای فراغوان ۵۵ سازمان و کروه سیاسی نظاره ارانی در پاریس برپا گردید. انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (موادر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)، با در دست داشتن پلاکاردهایی با مضمون محکوم کردن اعمال دولت فرانسه، در این تظاهرات شرکت جست. ضمناً جمعی از پناهندگان سیاسی ایرانی نیز جهت اعتراض به اقدامات دولت فرانسه علیه پناهندگان و مهاجرین در این تظاهرات شرکت نمودند.

عمجنبین رفای عوادار با توضیحات شفاهی خود در رابطه با نقش جنک ارتقای در زندگی توده‌های زحمتکش می‌همنمان، به افشاکری در مورد شعراهای صلح که از طرف محافل بورژوازی عنوان می‌شود پرداختند.



به چاپ رسیده است.



فرانسه

پاریس - در پی تصویب قوانین ضد بشری از سوی دولت فرانسه، بر روز تعداد بیشتری از پناهندگان و مهاجرین از فرانسه اخراج می‌شوند. به طوری که بنا به اعتراض "پاسکوا" وزیر امنیت فرانسه، از تاریخ ۹ سیامبر ۱۹۸۶ تاکنون ۱۷۰۰ نفر اخراج شده‌اند. در رابطه با اخراج‌های بسیاری، فشارها و تضییقاتی که هم اکنون

سوئد

لین شوپینک - در تاریخ شنبه ۴ اکتبر ۸۶، نمایشگاه عکسی از طرف موادران سفخا در شهر لین شوپینک در رابطه با سالکرد جنک ارتقای ایران و عراق برپا شد. این نمایشگاه که در یکی از میدانهای اصلی شهر برکزار شد، مورد توجه بسیاری از شهروندان سوئدی قرار گرفت و تعداد زیادی اطلاعیه‌های افشاکرانه در رابطه با صدور اسلحه از سوئد به ایران به زبان سوئدی پخش شد.

غفتنه‌نامه‌ی Socialist Organiser، نشریه‌ی یکی از سازمانهای چپ انگلیس، طی مصاحبه‌ای با یکی از نمایندگان سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز به طرح سوالاتی در رابطه با موقعیت رژیم در حال حاضر، دلایل ادامه‌ی جنک، وضعیت طبقه‌ی کارکرایان، وضعیت سازمان مجاهدین و حزب توده پرداخت. در جواب، رفیق موادر، مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون سوالهای طرح شده را تشریح کرد. این مصاحبه در شماره‌ی ۹۳، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۶، این نشریه

انگلستان

لندن - نخستین جلسه‌ی فرعونکی سازمان دانشجویان ایرانی عوادار سفخا، در سال جدید تحصیلی در روز ۱۶ نوامبر در ساختمان اتحادیه‌ی دانشجویان دانشکاه لندن برگزار شد.

موضوع بحث "جنک ایران و عراق: کذشته، حال و آینده" بود، که در حال حاضر، از اعمیت خاصی برای نیروهای سیاسی، به ویژه به واسطه‌ی پیوند مستقیم آن با آینده‌ی جنبش، برخوردار است.

در طی سخنرانی دو تن از عواداران سازمان، عواملی که منجر به شروع جنک ارتقای بین دولتها ایران و عراق شد، پیامدهای آن، موضع امیریالیستها، تاثیر جنک در منطقه و غیره را مورد بررسی قرار دادند. و، سیس، برخورد نیروهای سیاسی ایرانی به جنک، در چند سال اول جنک و اکنون، به نقد کشیده شد.

در این مقاله، به درستی، بر اعمیت و نقش سازمانکارانه‌ی یگانه شعار و ناکتیک صحیح و انقلابی، در حال حاضر، یعنی تبدیل جنک ارتقای به جنک داخلی علیه رژیم (فیام مسلحانه) ناکید شد. و، مواضع رفومیستها ای همچون "راه کارکر" که نخست به دفاع از "جنک میهنی" برخاستند، و اکنون، از رژیم جمهوری اسلامی طلب "صلح" می‌کنند و یا، "بلوک ائتلافی کومنله - سهند" که علی رغم رادیکالیسم ظاهری تحت پوشش شعار "قطع جنک بی‌درنگ اعلام باید کردد"، به دفاع از صلح رژیم برخاسته‌اند، شدیداً مورد انتقاد فرار گرفت. پس از پایان سخنرانی، بیش از دو ساعت، در این باره بحث آزاد انجام گرفت.

۰۰۰

تخصیص منابع ملی و واکذاری کارخانه‌ها و تاسیسات ماشین‌آلات و همه چیزمان هیچ قیدی تا حد ممکن برای قراردادن این امکانات در خدمت جنگ نداشته باشیم بلافاصله اثرات

این تصمیم‌کنیر این شد که فرضا وقتی ما آمدیم ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی در کشور اعلام کردیم در رابطه با بودجه‌ی جنگی نه تنها ما به هیچ وجه آن بودجه را کم نکردیم بلکه این زمینه را هم در ذهنیت برادران و هیأت دولت می‌بینیم که بتوانیم از سایر بخشها نیز به این زمینه کمک کنیم." بدین ترتیب در حالی که طی چند سال کذشته در نتیجه‌ی تمرکز فعالیت سرمایه در بخش سودآورتر، بی‌درستره و قابل اطمینان تجارت بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل شده بودند، و بقیه نیز با ظرفیت تولیدی پایین‌تری نسبت به سابق به کار آدامه می‌دادند، با توجه به وابستگی "درصدی این واحدهای به قطعات یدکی و مواد اولیه وابسته به دلارهای نفتی، "بلافاصله اثرات "این "اقدام انقلابی و ... " بر این بخش مشهود می‌شود. کیهان مورخ ۱۷ تیر ماه ۶۵ از قول روابط عمومی وزارت صنایع سنگین رژیم در تشریح این "اثرات" می‌نویسد: "شاخص ارزش تولیدات در مجموع واحدهای دولتی تحت پوشش به عدد ۷۴ رسید که ۶۶ درصد کمتر از متوسط ارزش تولیدات ماهیانه سال ۶۲ و نیز ۳۶ درصد کمتر از سال ۶۳ و ۶۶ درصد کمتر از سال ۶۴ می‌باشد. مقایسه تولید اردیبهشت ۶۵ و ماه مشابه سال قبل نیز بیانکر ۳۷ درصد کاهش بوده ۰۰۰ در بخش غیر دولتی مقایسه انجام شده بر اساس مجموع ارزش تولیدات ۱۷۶ واحد تولیدی که ارقام مربوط به متوسط ارزش تولیدات ماهیانه سالهای ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ آنها موجود می‌باشد، بیانکر آن است که ارزش تولیدات این واحدها در اردیبهشت ۶۵ به میزان ۶۶ درصد نسبت به سال

وضعیت اقتصادی رژیم

میلیارد دلار در سال ۶۶ به میزان ۱۰ میلیارد دلار در سال جدید " و عدم چشم‌انداز بهبود در درآمدهای نفتی، حداقل در کوتاه مدت، رژیم را مجبور به تجدید نظر در سیاست تجارتی خود کرده است. ناامیدی سردمداران از بهبود وضعیت مالی کاملاً مشهود است. در این رابطه روزنامه‌ی رسالت مورخ ۳۰ مهرماه علی رغم ادعای کاذب آغازاده، وزیر نفت می‌نویسد: "حتی طبق بعض بررسیها روزانه ۱/۲ میلیون بشکه عرضه بیش از تقاضا وجود دارد و این در حالیست که سقف تولید اویک افزایش نیافته بود. بنابراین نباید به افزایش درآمد نفتی خود در ماههای اخیر سال مالی کشور خوشبین باشیم".

بر این اساس، مرتعین طی بخش‌هایی به یک "اقدام انقلابی، بنظری و بی‌سابقه" دست می‌زنند. موسوی در سخنرانی خود در ۳ تیرماه ۶۵ در رابطه با اعدام این "اقدام" می‌کوید: "اعلام این عدف این معنا را دارد که ما در بودجه‌ی تخصیص ارز،

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال کذشته جهت پیشبرد اهداف ارتجاعی و جنک طلبانه‌ی خود جامعه را بیش از پیش به سوی فقر، کوانسی، بیکاری و جان کلام، به سوی یک فلاتک عمومی سوق داده است، کاهش قیمت‌های نفتی عاملی مضاعف در تشدید تاثیرات فلاتک بر سیاستهای رژیم بر روی زندگی توده‌های زجمتکش شده است.

در چند سال کذشته نه تنها میزان وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش نیافت، بلکه، بر میزان این وابستگی افزوده شده است. در این رابطه رئیس "اتاق بازرگانی و صنایع و معادن" رژیم می‌کوید: "اقتصاد کشور در ۷ سال قبل از انقلاب ۱۰۵ میلیارد دلار و در ۷ سال بعد از انقلاب ۱۱۶ میلیارد دلار از محل فروش نفت نرآمد داشته است و از محل صدور کالاهای غیرنفتی قبل از انقلاب حدود ۳ درصد و پس از انقلاب حدود ۲/۴ درصد درآمد ارزی کشور بوده است".

(کیهان، ۲۱ اردیبهشت ۶۵) از سوی دیگر، به موازات افزایش وابستگی به نفت، میزان واردات کالاهای خارجی و مواد مصرفی نیز، علی رغم همهی عوام‌فریبی‌های رژیم در زمینه‌ی "خودکفایی" مدام افزایش می‌یابد. واردات مواد غذایی رژیم بنایه کوارش وزارت کشاورزی آمریکا در سال ۸۶ نسبت به سال ۷۹ به میزان ۴/۵ برابر افزایش داشته است. یعنی از ۴/۸ میلیارد دلار در سال ۷۹ به ۴/۴ میلیارد دلار در سال ۸۶ رسید. و یا تنها در زمینه‌ی واردات کبدم از ۱/۵ میلیون تن در سال ۶۰ به ۳ میلیون تن در سال ۶۶ افزایش داشت.

اما کاهش درآمدهای ارزی از ۴۲/۲



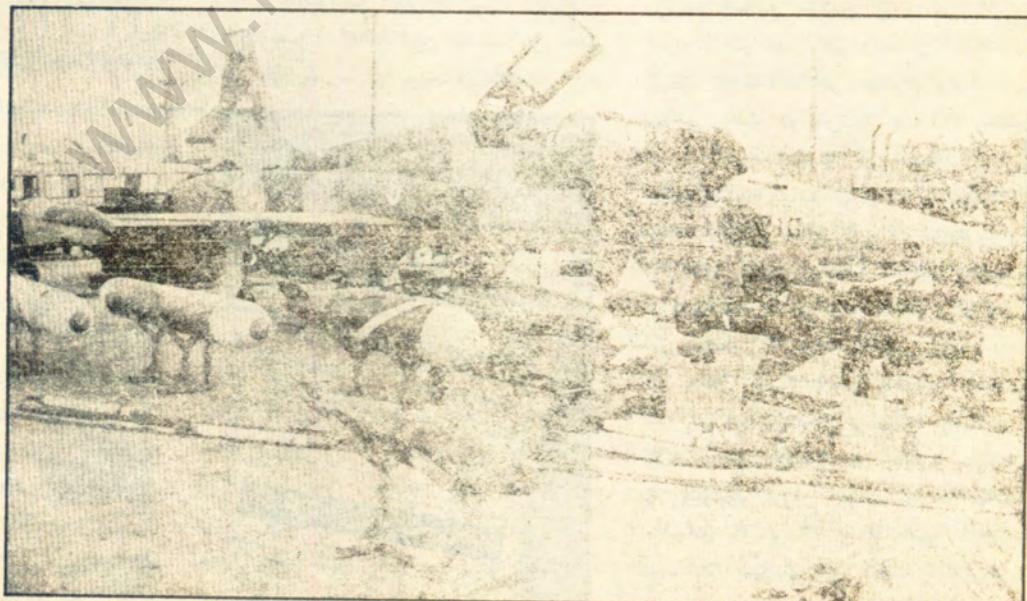
لوازم یدکی و مهمات به جنک کمک می‌کند".
اما در واقع منظور از "کالاهای لوکس" مایحتاج عمومی مردم است، و برخلاف ادعای روزنامه‌ی جبره‌خوار رسالت، واحدهای "بادکنک سازی و آدامس سازی" نیست. وزیر صنایع رژیم در رابطه با میزان ارز تخصیصی به این وزارتخانه که در سالهای اخیر درصد قابل توجهی از واحدهای صنعتی کشور تحت پوشش آن عمل کرده‌اند، می‌کوید: "این میزان ارز در سالهای ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱ به ترتیب ۲/۸، ۳/۰، ۳/۸ میلیارد دلار بوده و در سال جاری امدواریم میزان ارز تخصیصی ۹۰۰ میلیون دلار باشد. اما تاکنون از این میزان تنها ۶۰۰ میلیون دلار اختصاص یافته است".
اکنون تمامی شواغر موجود دال بر این است که با کوه خوردن سرنوشت رژیم با سرنوشت جنک، کسترش فزاینده‌ی فقر، بیکاری، کمبود، کرانی، کشتار و نابودی کامل اقتصاد کشور تنها جسم‌انداز حاکمیت ارجاعی جمهوری اسلامی است.

از این که به حجم مبادلات ۴۰۰ میلیون خود با رژیم "دست نیافته" اظهار تاسف می‌کند، و وزیر امور خارجه آلمان از کاهش ۳۰ درصدی از صادرات آلمان به ایران در مقایسه با شش ماهه اول سال مسیحی کثیفه سخن می‌کوید.

اما، رژیم به این عمه اکتفا ننمی‌کند، و در حالی که کمبود و کرانی به طرزی ساقه‌ای شدید یافته است، چماق تکفیر "کالاهای لوکس" این بار نه فقط بر سر کالاهای وارداتی، بلکه بر سر تولیدات ناجیز داخلی نیز فروخت می‌آید، و در این راستا حریمی تغییر "خط تولید" مطرح می‌شود. به عین منظور نیز، در روزنامه‌ی رسالت موحده آبان اعلام می‌شود: "شرکت موحده، ۴ آبان اعلام می‌شود: "خط تولیدی، صنعتی و تجاری در کروه اقتصادی تحت پوشش سازمان صنایع ملی در کلیه زمینه‌ها در خدمت رزمندان اهلام است... و در اجرای خط کلی سیاست دولت جمهوری اسلامی مبنی بر حذف کالاهای مصرفی لوکس که اولویت ندارند و نیز مصروف جامعه نیست، ۳۰۰ در خصوص تولید قطعات

۶۴ و ۴۳ درصد نسبت به سال ۶۳ و ۳۰ درصد نسبت به سال ۶۲ کاهش دارد... در این بخش نیز کمبود مواد اولیه باعث افت تولید کردیده و حتی منجر به توقف کامل ۴۵ درصد از واحدهای مذکور کردیده است".

توقف تولید در اکثر واحدها و اخراجهای دسته جمعی کارکران نمی‌توانست به تنها ای پاسخگوی نیازهای هیولای جنکی اسلام شود. از این رو، رژیم در کنار این سیاست به غایت ارجاعی خود تبلیغات وسیعی حول "تفییر الکوی مصرف"، تغییر توده‌ها به ریاضتکشی و "روزه" کرفتن در طول سال می‌پردازد. چرا که رژیم به تخصیص ارز مورد نیاز واردات کالاهای مصرفی توده‌ها به جنک ارجاعی قادر به ادامه‌ی روال سابق واردات نیست. به طوری که اکنون بسیاری از کشورهای طرف معامله ایران از کاهش صادرات خود، بهدلیل ورشکستگی رژیم ۳ میلیارد دلاری پیش می‌شده در پروتکل اقتصادی ۱۹۸۶ ایران و ترکیه به میزان یک چهارم تقلیل یافته، وزیر اقتصاد پاکستان



خرید سلاحهای آمریکایی به منظور پیشبرد سیاست جنک و به بهای فلاتک و کوستکی توده‌های زحمتکش

آغاز سبب زدن کشورهای ایشان

سال سن داشتند تصمیم به فرار از استانبول توسط یکی از کشتیهای تجاری می‌کردند و به همین دلیل مدتنی در پی شناسایی کشتی‌ها و مسیر حرکت و مقصد نهایی و بنادری که در میان راه لنکر می‌اندازند برمی‌آیند و بالاخره کشتی‌ای که مقصد اسپانیا را داشته، شناسایی کرده و چند روز پیش از حرکت آن، آب و مواد غذایی به صورت پنهانی به داخل کشتی برده و خود نیز در یکی از انبارهای آن مخفی می‌شوند. کشتی شب عکام از ساحل دور می‌شود و آنها روز بعد یعنی زمانی که وارد آبهای بین‌المللی می‌شوند خودشان را به کاپیتان کشتی تسلیم می‌کنند و اعلام می‌دارند که قصد پناهندگی شدن به هر کشوری که حاضر به قبول آنها باشد را دارند. کاپیتان مزبور ابتدا به یونان، ایتالیا و سپس به یوکوسلاوی تلکس زده و موضوع را با پلیس آن کشورها در میان می‌کنارد که عیج کدام از آنها حاضر به قبول این افراد به عنوان پناهندگی می‌شوند. در نهایت کشتی مزبور در یکی از بنادر اسپانیا لنکر انداخته و پلیس ایرانیان فوق الذکر را تا تعیین تکلیف نهایی در کشتی بازداشت می‌کند. وقتی کاپیتان کشتی متوجه می‌شود که پلیس اسپانیا قصد دارد ایرانیان را به سفارت جمهوری اسلامی تحويل دهد، موضوع را با ایرانیان در میان می‌کنارد و ترتیب فرار آنها را می‌دهد. ۴ نفر مزبور با فرار به کشور فرانسه، خودشان را به پلیس آنچا معرفی می‌کنند. پلیس فرانسه نیز کزارش آنان را در اختیار پلیس ترکیه قرار می‌دهد و سرانجام آنان را با اذیت و آزار فراوان و حتی تهدید مبنی بر استرداد آنان به ایران، مجدداً به کمپ پناهندگان در ترکیه برمی‌کردند. در این میان سه تن از آنان که حاضر نبودند به شرایط موجود تن در دعند، دوباره دست به اقدام دیگری زده و این بار با کشتی‌ای که مقصد فرانسه

رفقای موادار سازمان در ترکیه شرح مفصلی از وضعیت اسفبار پناهندگان ایرانی در این کشور برای جهان ارسال داشته‌اند. ما در اینجا بخشهایی از این کزارش را درج می‌کنیم.

در پی تشدید فشارهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنک، بحران مژمن حاکم بر جامعه و کمترش سیاست سرکوب از سوی رژیم در چند ماه کثیفه و این کشورها نیز با فرستادن عیاتهای مصاحبه کننده تنها عده‌ی کمی را برای پناهندگی پذیرفته و حتی اکر کسی عم در مصاحبه رد شود، بایستی مجدداً در انتظار کشور دیگر بسر برد. در این میان کسانی دیده شده‌اند که پس از ماعها انتظار، پناهندگی آنان مورد قبول واقع نشده و تقاضای پناهندگی مجدد کرده‌اند. عهمی این مسایل به علاوه‌ی عدم تامین مالی و جانی پناهندگان و حتی امکان استرداد آنان به ایران توسط دولت ترکیه، باعث شده که عده‌ای از آنان برای نجات از این وضعیت فلاکتبار دست به ابتكاراتی زندن کزارشی که در زیر می‌خوانید دو نمونه از این افدامات است که توسط عده‌ای از ایرانیان پناهندگان که در کمب پلیس ترکیه بودند، صورت کرفته و نمونه‌ای از هزاران اقدامی است که هر روز در کوشش و کنار دنیا توسط جوانان ایرانی برای رعایی از جنک رژیم ددمنش خمینی انجام می‌کنند.

در اوایل ماه سیتمبر ۴ نفر جوان ایرانی که عمرکی در حدود ۲۶ الی ۳۰ شماره داشتند و محدودیت تعدادی قبول می‌کنند و محدودیت تعدادی که می‌پذیرند، بسیار دشوار است. در اوایل ماه سیتمبر ۴ نفر جوان ایرانی که عمرکی در حدود ۲۶ الی ۳۰ شماره داشتند و محدودیت تعدادی که می‌پذیرند، بسیار دشوار است. در اوایل ماه سیتمبر ۴ نفر جوان ایرانی که عمرکی در حدود ۲۶ الی ۳۰ شماره داشتند و محدودیت تعدادی که می‌پذیرند، بسیار دشوار است. در اوایل ماه سیتمبر ۴ نفر جوان ایرانی که عمرکی در حدود ۲۶ الی ۳۰ شماره داشتند و محدودیت تعدادی که می‌پذیرند، بسیار دشوار است.

ای کاش وارد آبهای بین‌المللی شده بودیم تا من می‌توانستم شما را به هر نقطه‌ای از دنیا که می‌خواستید ببرم و خیلی خوشحال می‌شدم که اکثر این خدمت را در حق جوانان ایرانی دلیری مانند شما عا انجام دعم با اخراج افراد مزبور به شهر ساحلی امیر تحويل داده و با مشخص شدن این که آنان از کمپ پلیس در استانبول فرار کرده‌اند آنان را به این شهر باز می‌کردانند. این ماجرا آنچنان تاثیری بر روی نکهبانان کمپ و بعضی از مامورانی که آنان را در کشتی دستگیر کرده بودند می‌کشید که عده‌ای از آنها به صورت درگوشی به ایرانیان می‌کویند که دفعه‌ی دیگر اکثر خواستید فرار کنید اولاً به هیچ کس چیزی نکویید تا پلیس بوسی نبرد و ثانیاً از زمان حرکت کشتی تا ۱۶ ساعت از مخفی‌گاه خود خارج نشودند تا وارد آبهای بین‌المللی شوید. آنکه به راحتی می‌توانید خودتان را به کایپیتان کشتی تسليم کنید.

یکی دو مورد فرار نیز بعد از این جریان صورت می‌کرد که همکی به دلیل نداشتن برنامه‌بازی صحیح و از پیش تعیین شده ناموفق می‌ماند. از جمله این که یک نفر جوان ۱۸ ساله که یک بار موقع عبور از مرز ایران توسط ماموران کشتی سیاه دستگیر و به ۸ ماه حبس محکوم می‌شود، دفعه‌ی دوم در سال ۶۵ موفق می‌شود به تنها یکی از مرز عبور کرده و خودش را به ترکیه برساند. وی وارد کشتی ای می‌شود که به مقصد رومانی حرکت داشته و پس از رسیدن به یکی از شهرهای ساحلی رومانی وی خودش را به پلیس معرفی می‌کند و پلیس رومانی بعد از بازرسی کایپیتان کشتی نیز که از موضوع باخبر شده بود به صورت پنهانی به ایرانیان می‌کوید که از واقعه‌ای که پیش آمده متأسف و متاثر است و پلیس ماجراهای تلکس و دستوری را که از پلیس ترکیه کرفته بود برای آنان نیز از کمپ فرار کرده بودند و در آخرین ساعت تصمیم یکی از آنها عوض

شده و دوباره به کمپ باز می‌کردد. به این ترتیب کشتی بعد از سه روز تأخیر و با داشتن ۴ نفر مسافر به راه می‌افتد. اما در حین عبور از دریای اژه به کایپیتان کشتی از طریق تلکس خبر داده می‌شود که چند نفر تروریست مسلح در کشتی پنهان شده‌اند و از او می‌خواهد که تا رسیدن پلیس ساحلی از حرکت باز ایستاده. بعد از دریافت این خبر کشتی در نقطه‌ای لنکر انداخته و منتظر می‌ماند تا اینکه چند عدد قایق تندرو متصل به نیروی دریایی ترکیه از راه می‌رسد و کشتی را به محacre در می‌آورد و پس از تصرف عرضه‌ی کشتی، توسط کوماندوهایی که به لباس ضدکاره مجهز بودند، توسط کایپیتان کشتی به دو زبان ترکی و انگلیسی از طریق بلندکو به افراد پنهان شده در کشتی اعلام می‌شود که خودشان را به روی عرضه برسانند و تسليم شوند و در هنکام پلیس که انتظار داشت با چند نفر افراد ورزیده و مسلح روپرتو شود با نهایت تعجب می‌بیند که سه نفر جوان ایرانی که بر اثر مدت اقامت طولانی در اینبار کشتی آلوده به چربی و لجن شده کشتی بودند، روپرتو هستند و تنها اسلحه ای آنان یک عدد چاقوی تاشده‌ی کوچکی است که از آن برای بازگردان سرکتسرو استفاده می‌شده است. این صحنه باعث می‌شود که از حالت دفاعی و تهاجمی پلیس کاسته شده و در پی بازجویی از افراد برآیده. پلیس متوجه می‌شود که آنان ایرانیانی هستند که از دست رژیم جمهوری اسلامی فرار کرده‌اند تا خودشان را به کوشای رسانده و به زندگی عادی بپردازند. کایپیتان کشتی نیز که از موضع باخبر شده بود به صورت پنهانی به ایرانیان می‌کوید که از واقعه‌ای که پیش آمده متأسف و متاثر است و پلیس ماجراهای تلکس و دستوری را که از پلیس ترکیه کرفته بود برای آنان نیز از کمپ فرار کرده بودند و در آخرین ساعت تصمیم یکی از آنها عوض

را داشت حرکت کرده و موفق می‌شوند خود را به فرانسه برسانند. پناهندگی دو نفر از آنان از سوی پلیس فرانسه یذیرفته می‌شود و نفر سوم نیز خود را به کشور آلمان می‌رساند. بدین ترتیب همکی آنان به قیمت به جان خریدن خطرات متعدد از بلاکلیفی در ترکیه نجات پیدا می‌کنند. در پی موقوفیت این عده، سایر ایرانیان و آنها که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار بودند تشویق می‌شوند که برای وعای از وضعیت فعلی‌شان همین مسیر را طی کنند و به همین منظور سه نفر دیگر که یکی از آنها به زبان ترکی و دیگری به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت با شناسایی کشتی ای که مقصدش آمریکا بود و آنکه از روز حمله شد و مسیر عایسی را که طی می‌کند اقدام به پنهان شدن در یکی از انبارهای کشتی می‌کنند و برای مدت ۲ روز آذوقه به همراه خود می‌برند. اما کشتی مزبور بنایه دلایلی حمله شده روز به تأخیر می‌افتد و آنان که یکی به سقف اینبار چسبیده و دیگری تا کمر توی آب پنهان شده بود، با تمام شدن آذوقه‌شان مجبور می‌شوند که یک نفر را برای تهیی مواد غذایی به بیرون بفرستند. او هم مجبور می‌شود با عمان لباس که آگشته به روغن و آب دریا بود وارد کمپ شده و اقدام به تعویض لباس کند. با اخره فرد مزبور با کمک دوستانش موفق می‌شود که دور از چشم نکهبانان کمپ اقدام به تهیی غذا و تعویض لباس کرده و دوباره به کشتی باز کرد. اما شب هنکام توسط یکی از کارکران کشتی شناسایی می‌شود و کارکر مزبور حاضر می‌شود که در مقابل دریافت ۱۴۰۰ لیر موضوع را پنهان نکار دارد. در عین حال در عمان اینباری که آنها پنهان شده بودند دو نفر رومانیایی نیز حضور داشتند که آنها نیز از کمپ فرار کرده بودند و در آخرین لحظات تصمیم یکی از آنها عوض

نگاهی به

پیش نویس

قانون کار



که به عنوان در مقابل دریافت حقالسعی اعم از مزد، حقوق، سهمالسود [!] و سایر مزايا به درخواست کارفرما کار میکند" و به عین ترتیب، بر طبق ماده‌ی دوم، "کارفرما شخص است ... که کارکر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حقالسعی کار میکند"؛^۱ معان طور که دیده می‌شود، در این تعاریف کارکر و کارفرما، چون مفاهیمی کلا مجرد و مستقل از یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند و رابطه بین آنان اتفاقی تلقی می‌شود. به عبارت ساده‌تر، به صوف این که فردی در یک زمان مشخص انجام دادن کاری را می‌خواهد و فرد دیگری در همان زمان حاضر و قادر به انجام دادن آن کار در مقابل دستمزد است، این رابطه به طور موقت و مجرد بین این دو بر اساس ارزش معرفی برقرار می‌شود. چنین دیدگاهی طبیعتاً نافی وجود سرمایه چون یک رابطه اجتماعی و چکونگی موقعیت افراد در قبال آنست؛ رابطه‌ای که بر اساس آن کارفرما، (صاحب سرمایه) عمواره سعی دارد میزان ارزش تولید شده را بر مبنای امر مبالغه افزایش دهد و کارکر عمواره مجبور به فروش نیروی کار خود به صاحب سرمایه است؛ رابطه‌ای که سلطه‌ی اقتصادی فرد بر فرد نتیجه‌ی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است.

اما از آنجا که، بنابر اصل دوم قانون اساسی، "جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به... نفی هر کونه ستمکری و ستمکشی و سلطه‌کری و سلطه‌یزدیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرعنکی"؛^۲ بنابراین قوانین چنین نظامی، اگر قادر به رفع ستمکشی و سلطه‌کری نباشد، حداقل باید حاوی مفاهیمی باشد که به خودی خود و به طور ابتدا به ساکن نافی وجود، و امکان بروز رابطه‌ی سلطه‌کری باشند. لایحه قانون کار رژیم جمهوری اسلامی

خود بگجاند که حتی تاریک اندیش ترین و ارجاعی‌ترین عناصر حاکمیت نیز نتوانند بر آن انتقام کشاده دستی به نفع کارکران وارد آورند. لایحه اخیر، پس از یک سال بحث و کشاکش، در ۱۶ فصل و ۱۹۸ ماده تهیه شده است. البته، تدوین این لایحه از سوی کمیسیونی که در آن، حداقل برای حفظ ظاهر عم که شده، حتی یک عضو کارکر هم حضور ندارد، خود بهترین معیار برای ارزیابی ماهیت ضدکارکری آنست. با این حال، ما برای آشنایی خوانندگان جهان برخی مفاد قانون پیشنهادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، تناقضات آن را روشن می‌سازیم. بدیهی است که عدف از این کوشش، به همیغ روی، مقایسه و تقابل این لایحه با یک برنامه‌ی متفرقی یا طرح انقلابی نیست بلکه نظر سنجش درجه‌ی وایسکراپتی. این لایحه حتی نسبت به معیارهای جهان سرمایه‌داری، و حتی اکثر کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه، است.

اما، پیش از اینکه به برسی و تحلیل این پاره از مفاد بپردازیم، برخی تعاریف و اصول کلی ای که در ابتدای لایحه مذبور درج شده‌اند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مواد یک و دو در فصل اول این لایحه، به ترتیب، کارکر و کارفرما را تعریف می‌کنند. به عنوان مثال، بر طبق ماده‌ی یک، "کارکر از لحاظ این قانون کسی است

در تاریخ ۱۳ شهریور ماه کشته جزییات لایحه کار، که از سوی کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس اسلامی تدوین شده بود، شکل نهایی به خود گرفت و برای بررسی و تصویب به مجلس ارجاع ارجاع شد. در ۸ سال کشته، این دو میان بار است که پیش نویسی از قانون کار توسط سران رژیم تدوین می‌شود. مفاد قانون کار، که تا به حال یکی از موارد عدمی اختلاف بین جناحهای مختلف رژیم بوده است، همچون برخی دیگر از قوانین پایه‌ای، از جمله قانون اصلاحات ارض، تجارت خارجی، حدود عملکرد بخش خصوصی و مانندگان اینها، از معضلات لایحل رژیم به حساب می‌آید. با اینکه خبرگان اسلام هر بار سعی می‌کنند که مفاد قانون پیشنهادی ایشان ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و صنفی را از کارکران و زحمتکشان سلب کند و بیوغ استثمار را بر کردن آنان تنکتر سازد، باز هم جناحی از رژیم تضییقات پیش بینی شده و میزان انقیاد مدون در نص قانون پیشنهادی را ناکافی دانسته و نظر به عدم "مطابقت آن با اصول قانون اساسی" مدد. اما عدم تافق بر سر پیش نویس قانونی به اعمیت قانون کار، تا به حال مشکلات بسیاری برای رژیم فراتم آورده است. از این روز، سران رژیم این بار سعی کرده‌اند چنان مفادی را در طرح پیشنهادی

ازای هر سال سابقه خدمت حقوقی به میزان ۶۰ روز مزد به وی پرداخت نماینده." اکر، برای مثال، کارکری به علت نقص عضو یا فرسودگی و یا در اثر ابتلاء به بیماری ناشی از ماهیت شغلش در سن ۴۵ سالگی با ۲۰ سال سابقه کار از کار افتاده شود، کارفرما موظف خواهد بود حقوقی به میزان ۱۲۰۰ روز دستمزد، یعنی تقریباً سه سال به او پرداخت کند. از آنجایی که این کارکری به سن قانونی بازنشستگی (۶۰ سال برای کارکر مرد و ۵۵ سال برای کارکر زن) نرسیده است، از حق بازنشستگی بخوددار نخواهد شد، و تنها به مدت سه سال دستمزدی با توجه ثابت دریافت خواهد داشت و از سن ۴۸ سالگی، با وجود بیماری و کهولت زودرس، تنها با استفاده از حق ناچیز از کارافتادکی، باید با بیماری و مرک دست و پنجه نرم کند.

ماده‌ی ۳۶ تعیین حداقل دستمزد کارکران را توسط شورای عالی کار در عرسرال منوط به در نظر گرفتن درصد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی می‌کند. اما بانک مرکزی با مبنای فرار دادن عزیزینه تولید کاغذ از سال نزد تورمی به مراتب نازلتر از رشد خفیقی قیمتها ارایه می‌دهد. برای مثال، در سال ۶۴ نزد تورم از سوی بانک مرکزی ۱۷ درصد اعلام شده بود، در حالی که بهای اکثر مواد خوراکی و کاغذ ای ضروری مجاور از ۲۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته بود. مربوط ساختن حداقل دستمزدها به نزد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی حیله‌ای برای کاهش شاخص دستمزدهای حقیقی است.

ماده‌ی ۵۱ ساعات کار در شبانه روز را به ۸ ساعت و ساعات کار غیر عفتنه را به ۴۴ ساعت محدود می‌کند. امروزه، را به ۴۰ ساعت محدود می‌کند. امروزه، در اکثر کشورهای سرمایه‌داری، حد اکثر کار در غفته به ۴۰ ساعت یا کمتر محدود شده است. ماده‌ی ۵۹ دستمزد اضافه

دولت و فرماندهان نظامی در می‌آید و حق هر کونه داخواهی بردادکارهای مدنی را از دست می‌دهند. کارکارهای خانوادکی، که شامل فعالیتهای کشاورزی واحد خانواده عم می‌شود، بخش مهمی از نیروی کار را در بر می‌کنند. اما، از آنجا که این بخش به طور کلی در حیطه حرکت آزاد سرمایه فرار ندارد، دولت نفعی در سازماندهی و تنظیم آن نمی‌بیند. از این گذشت، سطح نازل درآمد و عدم امنیت شغلی در این بخش تاثیر رکودی بر سطح عمومی دستمزدها خواهد داشت، که از این جهت از نقطه نظر کوشن سرمایه امری مشتب ارزیابی می‌شود.

فصل دوم قانون پیشنهادی مربوط به قرارداد کار به طور کلی است. در ماده‌ی ۱۶ این بخش آمده است: "قرارداد کارکری که توقيف می‌کردد و سوچیف وی متنه به حکم محکومیت نمی‌شود در مدت توقيف به حال تعليق در می‌آید و کارکر پس از رفع سوچیف به کار خود باز می‌کردد." این ماده عامداً، کارکری را که بدون ارتکاب هیچ جرمی مورد توقيف قرار گرفته باشد از دریافت دستمزدش در مدت توقيف محروم می‌سازد و این مدت جزو سابقه خدمت او نیز احتساب نمی‌شود. حال اکر مدت این توقيف، بنابر عرف معمول در جمهوری اسلامی، طولانی باشد، کارکر و خانواده‌ی او با ادبیات و فلاکت غیر قابل جبرانی روپرتو خواهد بود. بدیهی است که موادی از این قبیل در لایحه پیشنهادی به منظور تهدید و ارعاب کارکر علیه شرکت جستن در حرکتهای اعتراضی و حق طلبانه است.

ماده‌ی ۲۰ لیحه پیشنهادی یکی از شرایط خاتمه قرارداد کار را از کارافتادکی کارکر می‌شمارد (بندج)، و در ماده‌ی ۳۰ تصریح می‌شود که "چنانچه خاتمه قرارداد کار به لحاظ از کارافتادکی کلی کارکر باشد کارفرما باید بر اساس آخرین مزد کارکر به

از زمده‌ی این قوانین است. با در نظر گرفتن این پیش سخن، هدفهای اصلی قانون کار جمهوری اسلامی هماناً، سازماندهی و تنظیمات سرمایه‌دار و تعیین حدود و اختیارات سرمایه‌دار و اعمال قدرت شرایط و موارد مداخله و اعمال قدرت دولت در این زمینه است. البته، استشاهایی نیز در برخی موارد در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، تبصره‌ی ماده‌ی ۴ قانون پیشنهادی به این توجهی از نیروی کار مستثنی می‌کند. بنابر این تبصره، "مشمولین قوانین نظامی و انتظامی، استخدام کشوری و نیز کارکارهای خانوادکی که انجام کار در آنها منحصر توسعه کارفرما، عمرس و خویشاوندان نسبی



درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شود مشمول این قانون نخواهد بود." دلایل این استثنای روشن است. اولاً مشمولین قوانین نظامی و انتظامی و استخدام کشوری، صرف نظر از پرسنل ارتش و نیروهای انتظامی، شامل کارکران صنایع نظامی نیز می‌شود. با مستثنی شدن از قانون کار، این بخش از نیروی کار مشمول قوانین نظامی می‌شوند، و تحت انقیاد کامل

کاری را ۴۰ درصد بیش از دستمزد عادی و حداقل مدت اضافه کاری را ۴ ساعت در شبانه‌روز تعیین می‌کند. در اکثر کشورهای سرمایه‌داری، دستمزد اضافه کاری بین ۶۰ تا ۱۰۰ درصد بیش از دستمزد عادی و مدت آن به حداقل ۴ ساعت در شبانه‌روز محدود شده است. عجینین ماده ۶۴ مرخصی سالانه‌ی کارکران با استفاده از مزد را ۴۴ روز تعیین کرده که این مدت در اکثر کشورهای جهان بین ۲۸ تا ۳۰ روز تعیین شده است.

فصل ششم لایحه پیشنهادی به تعریف تشکلهای کارکری، ساختمان و عملکرد آنها می‌پردازد. به جرات می‌توان گفت مفad مندرج در این بخش، در زمینه ارتقای ترین فوایدی است که به منظور جلوگیری از عرکونه تشکل مستقل کارکری تدوین شده است. ماده ۱۳۶ در این بخش به تعریف انجمنهای اسلامی در واحدعای تولیدی صنعتی و کشاورزی، و حدود اختیارات و وظایف آنها می‌پردازد. این انجمنها باید تابع قانون اخراج و جمعیت‌ها و انجمنهای سیاسی و صنفی مصوب ۱۳۶۰/۷/۷ مجلس شورای اسلامی باشند. عجینین در عین ماده آمده است که کانون عماعنکی انجمنهای اسلامی "به منظور عماعنکی در شیوه‌های تبلیغی در جهت تبلیغ و کسشن و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی در سطح استان تشکیل خواهد شد". کویاتر از این نمی‌شد اعدات انجمنهای اسلامی را بیان داشت: کسشن و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی یا به عبارت دیگر فقر و خانه‌خواسی و سرکوب عرقه شدیدتر طبقه‌ی کارکر و رحمتکشان ایران. در ماده ۱۳۳ آمده است که شوراعای اسلامی کار، به منظور "تامین قسط اسلامی و عماعنکی در تهیه برنامه‌ها و ایجاد عماعنکی در پیشرفت امور واحدعای تولیدی" تشکیل می‌شوند. بنابر این ماده، شوراعای مزبور

صاحب نظر در حقوق کار" است که توسط شورای عالی قضایی منصب می‌گردد و "دو مشاور کارشناس در مسائل اقتصادی و اجتماعی" که بنابر ماده ۱۵۷ توسط وزیر کار و امور اجتماعی تعیین می‌شوند. ماده ۱۵۹ را این دادگاه (!) را قطعی و "زم اجرای می‌داند. بعد این رشته از فواید کاملاً روش است. در صورتی که کارکران مجتمع مشخصی در نتیجه‌ی مبارزات خود موفق به اخذ امتیازاتی از کارفرما بشوند و پیمان جمعی جدیدی را به توافق برسانند، وزارت کار، به منظور جلوگیری از انعکاس این پیروزی در میان کارکران دیگر واحدعا، پیمان جدید را تایید نخواهد کرد. در صورت پیکری کارکران در حفظ دستآورد خود، دادگاه انتقامی از سوی وزارت کار و شورای عالی قضایی رای به غیر قانونی بودن پیمان جدید خواهد داد، و از آنجا که رای این دادگاه "زم اجرای است، مقاومت بیشتر از سوی کارکران حکم سربیجی از قانون داشته، قابل پیکرد خواهد بود.

قانون پیشنهادی کار، عجینین، حاوی بسیاری مواد ظاهر فریب و اصلاح طلبانه‌ای نیز هست. اما، در کلیه‌ی این موارد، یا هیچ کونه ضمانت اجرایی برای این موارد در لایحه‌ی کنونی در نظر گرفته نشده است و با اینکه آینین‌نامه‌ی اجرایی آنها بدون قید فوریت موكول به تدوین از سوی وزارت‌خانه‌ی عالی متعدد و تصویب عیات دولت و یا مجلس شده است. دیگر خصوصیت بارز این لایحه وجود مکانیسم عالی بر شمار برای جلوگیری از عرکونه امکان انتخاب آزاد نماینده از سوی کارکران است. نمایندگان انتخابی در شوراعا و انجمنهای اسلامی و انجمنهای صنفی تنها با تایید وزیر وزارت‌خانه، دادگاه کار در این مورد به حکمیت خواهد نشست (ماده ۱۳۹). اعضای دادگاه کار، بر اساس ماده ۱۵۶، مشکل "ازیت قاضی دادکسنوی،



صنفی باید توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه شود. جمهوری اسلامی حتی در سطح انجمنهای صنفی، که وظیفه‌ی صیانت از حقوق اقتصادی کارکران را عهده‌دارند، نیز نمی‌تواند کوچک‌ترین استقلال عملی از سوی طبقی کارکر را پذیرا باشد. سپردن وظیفه‌ی تدوین آیین‌نامه و اختیارات این انجمنها به وزارت کار نهایانکر اوج درماندگی و بنیاد سست نظام حکومتی غالب بر ایران است.

در بخش هفتم این قانون، از مذکرات و پیمانهای دسته جمعی کار سخن کفته می‌شود. بنابر یکی از ماده‌هایی که در این بخش کنگانه شده است (ماده ۱۳۸)، اکثر بین کارکران و کارفرما تفاوچهای فرادادی جدیدی صورت گیرد، این پیمان باید به تایید وزارت کار برسد تا قابلیت اجرایی بیاید. در صورت رد پیمان جدید از سوی وزارت کار و بروز اختلاف بین واحد تولیدی مربوطه و این وزارت‌خانه، دادگاه کار در این مورد به حکمیت خواهد نشست (ماده ۱۳۹). اعضای دادگاه کار، بر اساس ماده ۱۵۶، مشکل "ازیت قاضی دادکسنوی،

جاناتان سویفت و « داستان یک بلدم »

جدید برایمان اسرار آمیز و درنتیجه احتمالا خطرناک ننماید. بنابراین، وقتی بدن انسان با دسته‌ای از مجرکهای غیرمنتظره‌ی بیرونی روبرو می‌شود، خود را برای مقدار چشمگیری از فعالیتهای مضاعف آماده می‌سازد (به زبان بازتاب شناسی، بدن بازتاب شرطی جدیدی را پدید می‌آورد). ناکهان مشخص می‌کردد که این مساله زایده‌تی تخلیل ماست و تنها حجاب نازکی است که چیزی کاملا آشنا و بی‌خطر را در ورای آن تشخیص می‌دهیم. تمام مساله، تمامی آنچه "رخ داده" چیز "بی‌اهمیت" است. اما، در همین حین، شما خود را مسلح ساخته‌اید و نیروهای روانی - بیولوژیک خود را بسیج کرده‌اید. آشکار شده است که چنین بسیجی غیر ضروری بوده است. شما با دشمنی ترسناک روپرور نشده‌اید. نیروهای بسیج شده را باید به مراکز خود بازگردانید. این بدان معناست که نیرویی که آنرا در مراکز فکری و تحلیلی مغزتان تلبیبا کرده‌اید باید بالفاصله مورد استفاده قرار گیرد، یعنی این نیرو باید در امتداد مجاری‌ای که حرکت بدن را کنترل می‌کنند کشیده شود. اکر برآیند حاصله از این نیرو ضعیف باشد، حرکت حاصله چشمگیر نخواهد بود - تبسیم بر لب خواهد نشست. اکر نیروی زیادتری نخیره شده باشد، دیافراگم منقبض می‌شود و برخی اوقات خنده‌های شدیدی را پدید می‌آورد، چنانکه آن را با عبارات "قاوه خنده‌یدن"، "از خنده ترکیدن" و "از خنده روده برشدن" توصیف می‌کنیم. این امر بهویشه زمانی صادق

طنز باید شفاف‌انگیز... و آمیخته به خشم باشد.

اما آیا تناقضی در این کفته‌نیست؟ آیا خنده در اساس خود خوش‌خلقی نیست؟ انسان به هنگام خوشحالی می‌خنند. اکر کسی در پی خنده‌اندیگری باشد، در رده‌ی شوخ‌طبعان، تسلی دعندگان و سرکرم‌کنندگان قرار می‌گیرد. سویفت در باره‌ی خود چنین نوشت: "من علاقه‌ای به سرکرم کردن مردم ندارم. عدف من سریسر مردم کذاشتن و اذیت کردن آنان است."

مرحبا! دست مریزاد! اکرم‌خواهی به ما توعین کشی، چرا می‌خنندی؟ چرا بذله‌کویی می‌کنی؟ اما همه می‌دانند که خنده، علاوه بر اینکه بیانکو "خوش" است، چیز دیگری را نیز در خود دارد.

کفته‌ای زبان‌زد خاص و عام است که: "از خنده می‌کشد". چطور چنین چیزی ممکن است؟ چکونه ممکن است که چیز "شادی" همچون خنده بتواند فردی را بکشد؟

خنده آن کسی را که سرکرم می‌کند نمی‌کشد، بلکه آنرا که مورد چنین مفحکه‌ای قرار گرفته است می‌کشد.

خنده از نظر زیست شناسی چیست؟ اسینسر تعریف بسیار خوبی از ماهیت زیست شناسانه‌ی خنده به دست می‌دهد! و می‌گوید که هر اندیشه‌ی نو، هرواقعیت و موضوع جدیدی علاقه‌ی فرد را بر می‌انگیرد. هر امر غیر متعارفی برای ما مساله‌ای است و نکرانعان می‌سازد. برای اطمینان خاطر خویشن، باید اندیشه‌ی نوین را تا حد اندیشه‌ای آشنا تنزل دهیم تا دیگر اندیشه‌ی

چند کلمه

در باره

لوناچارسکی

آناتولی واصلی‌بیویچ لوناچارسکی، فیلسوف، هنرشناس و نمایشنامه نویس مارکیست روسی، در سال ۱۸۷۵ به دنیا آمد.^۱ در ۱۷ سالگی قدم به جرکی سیاست نهاد و به صفوپ بشویکها پیوست. فعالیت سیاسی لوناچارسکی در دبیرستان باعث شد که پلیس سیاسی او را عنصری نامطلوب بشناسد. و به همین سبب، او هیجگاه در بسیاری از دانشگاه‌های روسیه تزاری را تیافت. با اینحال در بسیاری از سخنرانیهای دانشگاه "کیف" حضور می‌یافت.^۲ از سال ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ در دانشگاه زوریخ، زیر نظر ویجاد آویناریوس به تحصیل پرداخت و تحت تاثیر فلسفی امیریوکریتیسیسم قرار گرفت. لوناچارسکی در سال ۱۸۹۷ به مسکو بازگشت؛ و از سال ۱۸۹۹ مدتی قریب به سه سال را در تبعید بسیار برد. پس از سرآمدن دوران تبعید، دوباره راهی اروپای غربی شد و تا زمان پیروزی انقلاب اکبر دور از وطن زیست.

لوناچارسکی در آثار اولیه‌اش، از جمله 'مباس زیبایی شناسی تحقیق' (۱۹۰۴) و 'مطالعات اقتصادی و سیاسی' (۱۹۰۵)، تحت تاثیر فلسفه‌ان تحقیق (یوزیتیویست) از جمله اسینسر، آویناریوس و بوکدانف بود. خدمت او به فلسفه در این زمان بیشتر در حیطه‌ی تئوری ارزش (با تئوری ارزش

است که رشته‌ای از رامحله‌ای غیرمنتظره برای مساله‌ای به ظاهر جدی عکس العملهای مشابهی را پیدید می‌آورد.

این نیز باید خاطرنشان کردد که انقباض دیافراگم، که خود صدای خنده را پیدید می‌آورد، در عین حال انقباض و انفجار پر قدرت هوا (و بنابراین انفجار اکسیژن) در ریه‌ها یمان نیز هست: بدزعم اسپنسر این "دریچه‌ای اطمینان" جدیدی است. این عمل، احتراق و اکسیده شدن خون و بنابراین فعالیت فرایندی‌های کوناکون در مغز را کاهش می‌دهد. در نتیجه، از این نقطه نظر، خنده بار دیکر وسیله‌ی عجیب عدم تحرک و فراخوانی نیروگاست.

- اکنون دیکر کاملاً بدیهی است که چرا خنده‌den تجربه‌ای شاد و خوش‌آیند است. شما چشم بهمنی فشار بوده‌اید و خود را آماده‌ی مقابله با آن کرده‌اید و... در عوض از بسیج نیروهای خود دست بر می‌دارید و سپس بی‌درنگ به حالت تعادل و آرامش دست می‌یابید. هر خنده‌ی خوش طبعانه‌ای بیانکر این واقعیت است که در زمان حاضر شما هیچ دشمن جدی‌ای ندارید. خنده‌ی رضایت‌مندانه بر این دلالت دارد که شما فکر می‌کنید بر بسیاری از مشکلات خود به آسانی فایق‌آمده‌اید. بنابراین طنز نویس پیش از هر چیز مشاهده‌کری شیزین است. او به بسیاری از جلوه‌های تنفس‌آور جامعه، که مسائلی را پیش روی شما قرار می‌دهد، توجه کرده است. شما که خواننده‌ی او باشید و مردم، هنوز این جنبه‌های تنفس‌آور را درنیافته‌اید و توجه کافی بدانها مبذول‌نمی‌دارید یک واقعمنکار با نوشتن مطالب جدی در باره این مصائب توجه شما را به آنها جلب می‌کند و آنها را به مشابه مشکلی جدی و با اهمیت بر سر جریان عادی زندگی می‌نکرد و با آن شما را می‌ترساند. یک طنز نویس با یک واقعمنکار "جدی" از این نظر تفاوت

می‌توانید او را خوار و ذلیل کنید. خنده‌ی هومری Homeric پیروزمندانه و کاملاً سالم پیروزی مطلقی است که آسان به دست آمده است. اما چرا طنز باید خشم آلود باشد (و طنز که خشم آلود نباشد طنز بدیست؟)؟ واقعیت این است که طنز تنها وانمود می‌کند که دشمن بسیار ضعیف است. تنها وانمود می‌کند که مسخره کردن دشمن کافیست و با سرکوب کردن و خلع سلاح کردن او یکیست. اما طنز به عیوچوجه متقادع نشده است که حقیقت مساله نیز همین است. به علاوه، در اغلب موارد، طنز نویس با تاثیر قبول می‌کند که دشمنی که او برعلیه آن مبارزه می‌کند بسیار ترسناک و خطرناک است. او فقط قصد دارد خوانندگان و متهدین خود را به مبارزه ترغیب کند و به آنان دلکرمی دهد. او فقط بر آن است که دشمن را از پیش با اندکی لافزی از اعتبار بیاندازد: همچیزی را برملاً خواهیم کرد، تنها کاری که می‌کنیم خنده‌den به تو است. طنز با خنده، آهنگ کشن حرفی را می‌کند. عرضه طنز در این امر ناموفق‌تر باشد، خشم آلودتر می‌کردد. خنده بمجای آنکه پیروزمندانه یا هومری باشد، طعن آمیز می‌کردد و به رشته‌ای از حملات آزار دهنده آمیخته با خشم فوق العاده فراوان تبدیل می‌کردد. طعن کوشی است برای وانمود به پیروزی کردن بر آنچه پیروزی بر آن دور از تو ایانیست. طعن پیکان و تیر خنده است که برخلاف پیکان فونیوس که از آسمان پیش‌توون Phoebeus فرود می‌آید، از پایین و از قعر زندگی بر دشمن پرتاب می‌شود.

اما چکونه چنین چیزی میسر است؟ آیا طنز نویسان تنها مشتی پسرچه‌های بی‌تدبیر، لافزنان جسور و اغفال کران نزاد بشری‌اند که انسان را به ناچیزی و بی‌اهمیت آنچه واقعاً مهم است متقادع می‌کنند؟

نه. مساله بسیار پیچیده‌تر از

دارد که طنز نویس قصد دارد شما را در باره‌ی این مشکلات بمخدنه بیاندازد. یعنی به شما نشان بدهد که شما پیروزی و مشکلات و بلایا بینوا و ضعیفند و درخور توجهی جدی نیستند، که آنها پستتر از شمایند و شما از نظر معنوی بالاتر از آنها بیش و فقط باید بر آنها بخندید و از آنها مفحکه‌ای بسازید. در نتیجه شیوه‌ی طنز نویس این است که حمله‌ای را بر دشمن آغاز کند و در همان زمان او را شکست خورده اعلام کرده، از او مفحکه‌ای بسازد. آدم از این کونه شوخیها خوشن می‌آید. چراکه اگر شما به کسی بخندید به این معناست که رشت او و جنبه‌های عجیب او در شما عیچکونه ترس و یا "اعتراف" مثبت یا منفی را برینمی‌انکیزد. بدینکونه، با خنده‌den، شما قدرت خود را تجربه می‌کنید. با خنده‌den بر دیکری شما خودتان به برتری خود بر او اذعان می‌دارید. تصادفاً، این منبع قدرت فراوان شیوه‌ایست که کوکول چنین با موفقیت در بارزه کل به کار می‌کیرد: "به کی می‌خندی؟" به خودت! "یعنی آنچه در شما بهترین است و توسط من بیدار شده است، بهترین خصایل شما به مثابه چیزی رشت اما قابل ترجم می‌خنده. طنز نویس انتظار پیروز شدن دارد. او می‌کوید: "بی‌ایدید در شمنانمان بخندیم. من به شما اطمینان خاطر می‌دهم که آنان ترجم آورند و ما از آنها به مراتب قوی تریم."

از همین‌روست که خنده توان کشن دارد. اگر واقعمنکاری شمارا به مبارزه علیه دشمن فرا می‌خواند، این بدان معنا نیست که دشمن به قتل رسیده است و شکست خورده است. حتی ممکن است از شما قوی‌تر باشد. اما اگر از شما پخواهد که او را مورد تمسخر قرار بگیرد، این به معنای آن است که شما در باره‌ی او سرانجام قضاوتی تجدیدنظر ناشدندی کرده‌اید و بر پیروزی خود فتوای داده‌اید و دیکر



فقر در انتقاد سیاسی اندکان نشود
— به این بسط علطف آنها "نیکی شناس
نیست شناخته" می‌نامد اندک
و فلسفی اجتماعی به تعبیرهای از زید
و ملکیک معتقد بود. ولی با مکالمات
مالک "متولیت" مذاالت می‌فرمود
و من عوض برخلافیت قوای و خلیل داشت
"هرچند آنها" آنها و هنچهای انسان
شاید می‌گردند، به رعای او، اعیان نیز
و همه دیگر متهم ملکهایی بودند
"متولیت" این این بود که از اندک
هرگز و حقوق وی در بناهای پنهان
برینباشی خصلوها و اندکی شخصی غافل
می‌گردند، اما از خود را نیز
نگاهداش بیر تغییر جمع در خلیل فرمود
— از طرفداران "شاد سطر" مکالمات
حداً می‌دانست، از همین وقت که
بر بیان پوششی مروج به اینه بوده
از ریکاردن، مالک "ناظم اندک" خوا
پاب هنر، اندک از طلاق سخنوار
دوستگاری از عالم اندک "لیلی" و
سامعیانی قریب باب ادبیات بیانی
لیلی، بد نقد و بیوصی مونومنتی
جهون شاهیر القلب از روید خلاصت
و شکامن فرهنگی، اعیان هنر اندک اندک
طباقش و رایخانه هنری اندک هنری
و آفریش هنری اندک هنری اندک
لوئیجی اندکی، بسیار تلقیت اندک

۷ - ۱۹۰۵، نیمی از اندک اندک اندک اندک

قرار می‌دعدد.

شاید در تاریخ چهوهی دیکری وجود نداشته باشد که چنین مزاج عالی و بسط تجسم یافته‌ای باشد.

سویفت در محاصره‌ی امواج درخشان خنده است. به یاری قدرت مراحت، نجبا و وزرا را مجبور کرد به او احترام بکذارند و تحسینش کنند. به یاری قدرت مراحت، او تمامی مردم ایرلند را واداشت تا او را چون حامی‌شان بپرستند. به یاری قدرت مراحت اعصار راستخیر کرد و در عالی‌ترین آثارش برای دریافت عنوان "پرخوانندۀ‌ترین نویسنده" با بزرگ‌ترین نویسنده‌گان نسلهای بعد نیز رقابت می‌کند.

علی‌رغم عمدی اینها او یکی از محزون‌ترین، بدخت‌ترین و مصیبت‌بار ترین چهره‌سای تاریخ جهان است. "اشکهایی که جهانیان نمی‌بینند" بنابراین، بدیهی است که طنز رمانتی به تمام و کمال اعمیت خطیری می‌یابد که طبقه‌ای نوظهور و یا قشری اجتماعی چنان طرز تفکری را خلق کرده باشد که به‌طورچشم کبیری از جهان نکری مسلط طبقه‌ی حاکم پیشرفته‌تر است اما هنوز به انجان سطحی از رشد نرسیده است که بر دشمن پیروز کردد. قدرت واقعی و عظیم طنز در تفوق یافتن بر دشمن و خوار شمردن او و ترس پنهان از او در اینجا نهفته است؛ زهر و کینه‌ی طنز و بسیاری اوقات غمی که همچون قابی سیاه کردگرد سیمای پرتاللو و پرنشاط طنز را در بر می‌کردد در اینجا نهفته است. تضاد و دیالکتیک طنز در اینجا نهفته است.

۲

سویفت محتی است حامل لطافت طبع، طبع لطیف او دردی عظیم بر جانش ریخت. این دلیل خوبی است برای پیوند نام او با کوکول و کریبایدوف. این دو نیز سهم خود را از اندوهی که طبع لطیفان ایجاد

این است. طنز نویس واقعاً نسبت به آنچه مورد تمسخر قرار می‌دهد پیروزمند است. اما او فقط در تشوری فاتح است. برتری معنوی او از او آدم پیروزی می‌سازد. اکنون یک طنزنویس، علاوه بر هوش و احساسات لطیف از قدرت فیزیکی لازم نیز برخوردار می‌بود، می‌توانست واقعاً به آسانی بر دشمن فایق آید و خنده‌ی پیروزمندانه‌ای سر دهد. "آه، آیولوی بلودر" چهره‌ات از پیروزی می‌درخشند. اما مشکل اینجاست که یعنی "بچنگ مرک" فروتنی افتاد، چرا که آیولوی ما هنوز به قدر کافی زورمند نیست و یا پیکانی که به قدر کافی تیز باشد در اختیار ندارد.

طنز پیروزی‌ای معنوی است که قادر پیروزی مادی است. طنز بنابراین، بدیهی است که طنز رمانتی به تمام و کمال اعمیت خطیری اینجا نهفته است. اینجا نهفته است که طنز بر دشمن پیوند می‌فرمود. ولی با مکالمات مالک "متولیت" مذاالت می‌فرمود و من عوض برخلافیت قوای و خلیل داشت "هرچند آنها" آنها و هنچهای انسان شاید می‌گردند، به رعای او، اعیان نیز و همه دیگر متهم ملکهایی بودند "متولیت" این این بود که از اندک هرگز و حقوق وی در بناهای پنهان پنهان برینباشی خصلوها و اندکی شخصی غافل می‌گردند، اما از خود را نیز نگاهداش بیر تغییر جمع در خلیل فرمود — از طرفداران "شاد سطر" مکالمات حداً می‌دانست، از همین وقت که بر بیان پوششی مروج به اینه بوده از ریکاردن، مالک "ناظم اندک" خواهاب هنر، اندک از طلاق سخنوار دوستگاری از عالم اندک "لیلی" و سامعیانی قریب باب ادبیات بیانی لیلی، بد نقد و بیوصی مونومنتی جهون شاهیر القلب از روید خلاصت و شکامن فرهنگی، اعیان هنر اندک اندک طبقاش و رایخانه هنری اندک هنری و آفریش هنری اندک هنری اندک لونچاچی اندکی، بسیار تلقیت اندک

می‌کرد دریافت داشته‌اند.

اما نه کوپیايدوف و نه کوکول،

هیچ کدام، سویفت روسی نیستند.

سویفت روسی، سالتیکوف شجدین است. آخرین و آشنازین تصویر او

را در ذهنستان مجسم کنید. پیرمردی

لاغر اندام با ریش بلند که پارچه‌ای دور زانوان بیمارش بسته است. چشمان

هوشمندش مضطربند. واقعیت سرانجام کار او را ساخته است. سیماه انسانی

غیور، مقدس و شهید غمگینانه در شما خیره شده است. اما او اندیشمندترین

نویسنده‌ای بود که سرزمین روس را موهبتی بخشید، او بزرگ‌ترین طنزنویس

ماست که کرز آتشین معنویت‌ش را برخورد کرft.

سویفت به هیچ یک از دو حزب

توری و ویک تعلق نداشت. او فرد

بسیار برجسته‌ای بود که بر قلمی موج بورژوا - لیبرالی کشیده می‌شد و از

افقها و تمایلات آن بسیار فراتر می‌رفت.

در واقع او نماینده‌ی بورژوازی

شروعمند و میانه‌رو، که تبلور سیاسی اش را در حزب ویک می‌جست، نبود، بلکه

نماینده‌ی روشنفکران خوده بورژوازی بود که هنوز به قدر کافی در میان

توهدها جایی نیافت بودند و با فقرا از دور نوعی رابطه‌ی رماناتیک و همدردی پیدا کرده بودند.

۴

سویفت در خانواده‌ای فقیر به دنیا

آمد و فرزند بیوه‌ای تهی دست بود. اکر به خاطر پرستاری که به او علاقه‌ی

وافری داشت، نبود، شاید هیچ کاهه اوان طفولیت را پشت سر نمی‌نهاد.

پرستار با کسب اجازه‌ی مادر مسکین سویفت، برای دوسال ازاو نکداری کرد.

با این همه، طفل بیچاره اقوام متمولی داشت که غذا و پوشش او

را نامین می‌کردند. او را به مدرسه و سیس به دانشکاه فرستادند. بدین

طریق، او روشنفکر پرولتر بی‌سامان و تهدیدستی شد.

در دانشکاه به عنوان دانشجویی عصبی، ناموزون و سی‌پشتکار شاخته

شده بود. در واقع، او به علت خشم بی‌درمانی افسرده کشته بود، خشمی

که از مقاومت موهبت افراد شکست آوری

که او از آن نرخوردار بود و فقر بی‌عالجه باز زند.

از آنجایی که بورژوازی در مبارزه‌اش



از روشنفکران رسان خود در آن‌الیم
مالحیش تاریخ بیاند: از این زمان
بود که او کتاب "تاریخ و سنت" را نوشت. میدالیم افرادی از شکست
انقلاب ۷۵-۱۷۸۹، بلاعیمه جانبه‌ای
برای روشنفکر مارکسیم خود روسیه با
نیزه: این کوشن تر مالک ملکه
و انتشاری: به شکل خانه‌ای سرانی
"معلم" و "کامل" لئنی‌مارکسیست
انجام نیزه: سیاری از روشنفکران
خرانار بیولتاریا نیزه این گذشتها
کشیده شکست (از اینکه لئنی‌مارکسیست
سائنسی گزین، بیکاک و پارلرند)
لئنی‌مارکسیست، خود این خود روسیه
نویی سیوالیم بیس را بد موش
می‌کشید و اتفاقاً می‌گرد که سیوالیم،
دین ایست و سیوالیستها از رسی
ایجاد نیزه برتر این‌مانند بودند
این نظر "خداساری" گفت باشد
"خداساری" نو و قمع علاوه‌ی از جانب
یونیک، مارکسیسته بود که از سیوالیم
خرانار بر روی حق من در مالهای بس
از ۷۵-۱۷۸۹ از تالله مقتب شکست و از
سیوالیک، ملکیتی جمیعی خود ملکیت
اندیشه‌هایی که شده "ملکیت" و
یالخانه پایه برپرده: "خداساران"
که اندیشه‌شان آن‌لایی از آن‌لایی
مارکسی ایونیک و نیزه بود: اینها
می‌گفتند که میان شها مجموعی از
تفاوت عراقی و متفاوتیک نیست،



لارکور (Larcor) ایرلند، جایی که او نخستین شاهکار خود 'داستان یک بلم '، را نوشت پیشنهاد کرد. در بازگشت به لندن، رساله‌ای طنزآمیز و چندین مقاله در روزنامه "یاوهکو" (Tottler)، که به سردبیری فردی به نام استیل منتشر می‌شد، با نام مستعار Bicker Staff نوشت و چیزی نگذشت که به جرگمه روزنامه‌نگاران طراز اول وارد شده. طی سالهای نخستین فعالیت‌های سیاسی‌اش، سویفت از اعضای مهم حزب ویک به شمار می‌آمد. اما، پس از آنکه حزب ویک از کردونه خارج شد و ملکه "آن" تحت تاثیر خامن‌ماشام (Lady Masham)، ندیمه‌جیدیش، به توری‌ها، که هارلی و سنت جان رهبرشان بودند، روی خوش نشان داد، سویفت دوستان سابق خود را ترک کفت و با دولت جدید همکاری کرد. سویفت برای این عمل توان اسنکنی پرداخت، چراکه اکثر دوستانش او را متهم به "خیانت" کردند. اما او خود را برتر از بکو مکوهای دو حزب، که به پیشیزی نمی‌ارزیدند، می‌دانست و آرزومند قدرتی بود که برای "خیر و صلاح بریتانیای کبیر" مفید باشد. سویفت در زمان دولت هارلی و سپس بولین بروک به اوج خود رسید. می‌کویند که او با قیافه‌ای رسمی و غرور، سری شکوهمندانه بالا گرفته، چشمان ژرفی که آتش آبی فامی از آنان ساطع می‌شد، ملبس به ردای سیاه، درسالنها و مهمانیهای وزارت‌خانه ظاهر می‌کشت و در آنجا، هنگامی که تقاضا کنندکان، دوستان و متملقین کوکارکردن را گرفته بودند، او به نظردهی درباره‌ی مسایل کوئاکون می‌پرداخت و اطمینان داشت که وزرا، تحت تاثیر نبوغ او، هیچ کاه زبان به مخالفت با وی نخواهند کشود. سویفت سه سال متمادی علاوه‌رئیس دولت نوری بود. توری‌ها به درستی تشخیص داده بودند که بدون وجود

که زندگیش را آکنده از نکبت و بیچارگی کرده بود ناشی می‌شد. درکیریهای خشونت‌بار طبقات شووه‌های کهن‌های زندگی را درهم می‌ریخت و بخش اعظمی از توده‌ها را، که می‌کوشیدند در این هرج و مرح راهی برای خود بیابند و از طریق نکارش کویزکاهی یافته آمال، نفرتها و همدردی خود را بیان کنند، آکه می‌کرد. از آنجا که روزنامه هنوز به وجود نیامده بود، جزوه‌های نیمه قانونی وظیفه‌ی پراکنده سخن توده‌های بیدار را به دوش کرفتند. نام نویسندگان اغلب مخفی بود و مستولین چاچانه، معمولاً، به خاطر چاپ این جزوای مورد مجازات‌های شدید قرار می‌کرفتند. در این جزوای نخستین مجله‌هایی که اغلب به زبان طنز به رشته تحریر در می‌آمدند، و در مجلات طنز زمان کاترین کبیر در روسیه نیز انعکاس می‌یافتند، مراجح کوشید تا زمام امور را به دست کیرد و جدل آشکار و واضح و سادگی تسرخ خود را علیه دیگر نیروهای اجتماعی به کار اندازد. به تدریج دوستانداران و حامیان مراجح افزایش یافتند. چون زعمای دولت در بی آن بودند که خود را اندیشمند جلوه دهنده، مردان اندیشمند زیادتری را جلب دولت‌گاه دولتشی می‌کردند. روشنگران در جامعه وزنه‌ای شده بودند و وزرا ادای روشنگران را در می‌آوردند. سویفت، پس از آنکه از دانشکاه فارغ‌التحصیل شد، نزد یکی از همین وزراe که از خردمندی خود فوق‌العاده غره کشته بود - سیاستمدار معروف سر ویلیام تمیل - مشغول به کار شد. زندگی به عنوان کارمند آن وزیر برای سویفت، که از استثمار و ستم خود در محل کارش به خشم آمده بود، توهینی بزرگی به شمار می‌آمد. چندین بار شغل خود را ترک کرد، اما دوباره بدان بازگشت، تا این که سرانجام بر آن شد که زندگی مرشد فروتنی را در روستای



(۱۹۲۵)، مبارزه‌ی طبقاتی در عصر (۱۹۳۶)، لینین و مطالعات ادبی در این کتابها، لوناچارسکی به بررسی افکار و آرای اندیشمندان و هنرمندان چون یوشکین، داستایوپسکی، بلوك، کورکی، مایاکوفسکی، شکسپیر، هاینریخ، واکر، پروت، رتوار و برنارداش او پرداخت. ناکفته نباید که داشت که لوناچارسکی، افرادی چون بوکراف و بوخارین (سردیب آن زمان پیراودا)، از چهره‌های سرشناس جریان فرهنگی ای در روسيه‌ی پس از انقلاب بود که به نام "کيش پرولتري" معروف است. اين جريان که در سال ۱۹۱۷، مستقل از حزب کمونیست شکل گرفته بود، داعييه‌ی آنرا داشت که پرچمدار انقلاب فرهنگی است و در پی استقرار هنر و فرهنگ صدرصد پرولتري و عاري از هرگونه آغشتنگ با فرهنگ طبقات نظریه، کفت که فرهنگ پرولتري، نه زايده‌ی فكر محدودی انسان با فرهنگ، بلکه محصول تکامل فرهنگ بشري است: "فرهنگ پرولتري چيزی نیست که از جای نامعلومی نازل شده باشد، اين فرهنگ من درآوردي اشخاص که خود را در رشته فرهنگ پرولتري کارشناس می‌دانند نیست. اينها سرایا لاطاعلات است. فرهنگ پرولتري باید تکامل قانونمندانه‌ی آن ذخایر معلوماتی

بين هوش خود، عشقش به مردم و واقعیتهاي اندوهبار زندگی احساس می‌کرد. فوق العاده بدین شد بود. سیاه‌ترین یادکار خنده‌ی طنزآلود و حرامان ترازيک اش را او در اين روزها قلم زد و آن را "پيشنهاد محبوبه‌ای برای پيشکشی از خدمات فرزندان فقیر ايرلندي برای پدر و مادرشان و يا دوست و برای آن که از آنان به جامعه سودی برسد" نام نهاد. سويفت در اين اثر، به شيوه‌اي بسيار محتاطانه و به غایت عشمند، پيشنهاد می‌کند که فرزندان اضافي (فرا - م) به عنوان غذای لذت‌دار برخوان زرمندان قرار گيرند، "غذای بسيار لذیذ، مقوی و مقرون به صرفه". اين که آنان را دم کنند، کباب کنند، در روغن سرخ کنند و يا در آب بجوشانند چندان تفاوتی نمی‌کند."

سويفت به زرفترين نقطه‌ی خشم خود رسیده بود و هنوز هم جرقه‌های درخشان مراجح را به اطراف می‌پراكند. در اين هنگام او نگارش کتابی را آغاز کرد که بعدها در رومی شاهکارهای ادبیات جهان قرار گرفت و نسخه‌ی خلاصه شده‌اش از جمله آثار کلاسیك کتابهای کودکان و یکی از سرکرم کننده ترین و دلپذیرترین کتابهای عالم ادبیات است. اما واقعیت امر اين است که "سفرهای کالیور" نویسید کننده‌ترین، حزن‌آلودترین و نویسید ترین طنز نه تنها درباره‌ی بشریت معاصر، بلکه، به نظر سويفت، تمامی عالم بشری است. سويفت، که اکنون دیگر سالخورده شده بود، معشوق و دلبندش، استر جانسون که سويفت "استلا" می‌نامیدش، را از دست داد. زندگی عشقی سويفت هم غیرمعمول و هم مرموز بود. او رابطه‌ی نزدیک و دوستانه و عاشقانه‌ای با استلا و ونسا (ستر وانهو مریت) داشت، اما با هیچ کدام ازدواج نکرد. در عوض، به علت پیچیدگی و ابهام این روابط از نظر روانی از پا درآمد.

وي، "سلطان روزنامه‌نگاران"، آنان قادر به حفظ قدرت خود نخواهند بود. على رغم عمه‌ی اينها، سويفت آدم تهی دستی باقی ماند. هیچ کاه تمایلی برای کسب ثروت نداشت و عده‌ها که متولی کلیساي اعظم یست پا تریک در دوبلین شد، تا روزهای آخر حیاتش يك سوم درآمد اندکش را به فقرا می‌بخشید.

اگرچه دولت توری هنوز برس قدرت بود، اما موقعیت سويفت در دولت به خامت کشید و متعاقب آن سويفت عازم ايرلندي شد. در گذشت ملکه "آن" و به قدرت رسیدن جرج اول و زمامداری سفت و سخت والیوں هوشیار اما فاسد سبب دور شدن سويفت از عالم سیاسي بریتانیا گشت. در بازگشت به زاد بوم خود ايرلندي، سويفت از رنج و بدختی مردمش جا خورد و اندوهکین گشت. ايرلندي نه تنها تحت ستم سیاسی بود، بلکه از نظر اقتصادي هم استثمار می‌شد. ايرلندي اجازه‌ی این را که به انگلستان گوسفند و به کشورهای خارجی پشم صادر کند نداشت و سیستم پولی تحمل شده بر آن نیز جعلی بود. تصویر این همه تنک و محرومیتی که اشرفیت و بورژوازی انگلیس بر مردم فقرزدی ايرلندي روا می‌کردن، برایش غیرممکن بود. سويفت، که دیگر به فکر جاه و مقام نبود و از خطرات نمی‌هراسید، به دفاع و سخنکوی مردمش تبدیل گشت. "نامه‌های دراپیر" (Drapier's Letters) او نمونه‌ای از نوشته‌های روش بیانه‌ی اوست. او بت مردمش شده بود. سويفت علاقه‌ی مردمش به زندگی کردن را برانگیخته بود و خودش را در گیر کارزاری برای دفاع از آنان کرده بود و دولت پرتوان بریتانیا را قدم به قدم به عقب نشینی و می‌داشت.

معهذا، اين موقعيتهاي جزئی رضایت خاطر سويفت را فرامهم نمی‌آورد. اکنون، بيش از هميشه، شکاف عظيمی

و سیله‌ای که وی در اینجا، همانند بسیاری از کارگاهی دیکشن، به کار می‌کشد شرح آشکار و کاملاً جدی بیهودگی‌های زندگی است، در حالی که لبخندی بر لبانش نقش بسته است، رکبار و بهمنی از مزاج بر سر خواننده فرو می‌ریزد. از این نقطه نظر، تنها محدودی از آثار ادبیات جهان تا رقابت با "داستان یک بلم" را داردند. صفات فوق العاده جالبی را که به فلسفه‌ی لباس پوشیدن اختصاص یافته به خاطر آورید و این که چطور بعد این صفات منبع کار عمدی کارلایل به نام Sartor Resartus قرار گرفت.

SAXATMAN "داستان چنان است که شبیه‌ی هوشمندانه از تاریخ کلیساهاي کاتولیک، انگلیسی (Anglican) و پیوریتن (Puritan) انگلستان با حمله‌ای شکوهمند بر ادبیات معاصر جابجا کشته است.

در وعلمه اول با استهزای بین‌نظیری روبرویم که با طنزی بی‌مانند و تلخ به داستان علاقه‌ی زاید الوصف برادر پیتر به کت و غذاش می‌پردازد و در آن آیین مردم عشای ربانی (Communion) بین‌هیج ملاحظه و ترحمی به باد تمسخر گرفته شده است. شرح مربوط به پیتر و جک جای هیج کونه علاقه و تمایلی در نمایش مکرو و سالوس بین‌حد و شمار روحانیون کاتولیک و تعلیمات احمقانه، متجر، بی‌محتوی و ریاکارانه پیوریتن‌ها باقی نصی‌کذارده. سویفت در بررسی‌اش از مارتین، قدری دلخواه بود، اما در اینجا نیز شرحی عالی از فرصت طلبی او آمده است و در فصول آخر که دوباره مساله‌ی مارتین پیش کشیده می‌شود سیلاپی از استهزرا را بر مارتین به خاطر دو دلی‌اش فرو می‌ریزد.

این قسمت داستان با بی‌اعتنایی متھورانه‌ای نسبت به قوانین مذهبی پایان می‌کشد: برنامه‌ای برای ایجاد

اکنون دیگر سویفت پیر و محزون، عوجه بیشتر و بیشتر، در خود فرو رفت. واقعیت نفرین شده اکنون انتقام هوش و ذکاوت سویفت را از او می‌گرفت. اندکی قبل از مرگش آثار کبر سن در او ظاهر شد و در سن ۷۹ سالگی همچون پیرمردی دیوانه و مجنون رخت از جهان کشید.

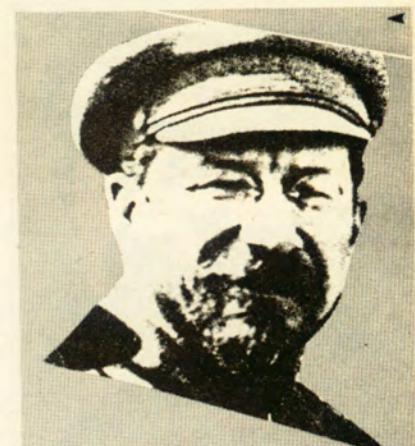
تدوّه‌های فقیر و بی‌چیز ایرلندی گرد بستر مرگش را کرفتند. یکی دسته‌ای از موی خاکستری که بر پیشانی بی‌جان نویسنده‌ی کبیر نشسته بود را کند و آن را به یادبود "حامی ما فقرا" بین حضار تقسیم کرد.

5

سویفت مرادش از "داستان یک بلم" را به وضوح در مقدمه‌ی کتاب بیان می‌دارد.

سویفت، که تحت تاثیر نوشتۀ مهم هایزیه نام "لیویتان" است، دولت را با والی مقایسه می‌کند که قادر به برگرداندن کشته - یعنی کشور - است مگر آنکه توسط بلمنی - مذهب، کلیسا - شوچاشه به چیز دیگری معطوف شود. به نظر سویفت، بلم نظر نیروهای انقلابی را از حمله مستقیم به دولت منحرف می‌سازد. به بیان دیگر، آنچه سویفت بیان می‌دارد این است که: وظیفه واقعی و با اهمیت مبارزه علیه حکومت، علیه حاکمیت طبقاتی است، اما چنین کاری در حال حاضر امکان‌پذیر نیست. معهدها، ما قادریم که در حدی که به کلیسا مربوط می‌شود آزادانه تغیر کنیم. پس، از این امکان بیشترین استفاده را ببریم.

به یاد آوریم که ولتر نیز خود را در موقعیت کاملاً مشابهی یافت. ولی این مبارزه علیه کلیسا، که خطر کمتری را در برداشت، حتی در مقایسه با مبارزه علیه سلطنت نیز از ارج و قرب فراوانی برخوردار بود. سویفت این مبارزه را به شکل شایسته‌ای به انجام رسانید.



پاشد که بشریت تحت ستم جامعه‌ی سرمایه‌داری، جامعه‌ی ملکی و جامعه‌ی بوروکراتیک به وجود آورده است. همه‌ی این راهها و کوره‌های راهها ما را همانکونه به سوی فرهنگ پرولتاری می‌برده است، می‌برد و همچنان خواهد برد که علم اقتصاد، که توسط مارکس حل‌الجی شد، آن چیزی را که جامعه‌ی بشری باید بدان نائل آید به ما باز نمود و انتقال به مبارزه‌ی طبقاتی و آغاز انقلاب پرولتاری را نشان داد."

لوناچارسکی از سال ۱۹۳۰ به عضویت فرهنگستان علوم شوروی درآمد. سه سال بعد در ۱۹۳۳، سفیر شوروی در اسپانیا شد و در همین سال رخت از جهان پرکشید.

آنچه می‌خوانید ترجمه‌ی مقاله‌ای از لوناچارسکی در باره‌ی جوناتان سویفت (۱۷۴۵ - ۱۷۶۷) هرزل نویسنده‌ی شهر انگلیسی است. فقط سه یارکراف کوتاه از انتهای مقاله که اطلاعاتی در باره‌ی چاپ روسی 'داستان یک بلم' است، در این ترجمه حذف شده است. مشخصات مجموعه‌ی انگلیسی برگزیده‌ی مقالات لوناچارسکی، که مورد استفاده‌ی ما قرار گرفته، به شرح زیر است:

Anatoly Lunacharsky, ON LITERATURE AND ART. Moscow: Progress Publishers, 1973.

یک مرکز مسافرت به عالم دیگر: روی
هم رفته سویفت لامذهب بودن خود
را کتمان نمی‌کند.

کوپرهایی که سویفت برای انتقاد
به نویسنده‌کان هم دوره‌ی خویش می‌زند
از وضوح چندانی برخوردار نیستند،
اما کماکان سرشار از نویسنده‌ی
خواننده امروزی، به ویژه نویسنده‌ی
امروزی، در آن زبانخانه‌ای از ریشخند
و نیزه‌های سُمی و زهرآکین می‌یابد.
زبان سویفت غالباً رکیک است. او
مزاح و ریشخند بر اساس سکس و
کارکدهای طبیعی بدن انسان را
دوست می‌دارد، اما زنها که کسی
سویفت را در رده‌ی لیچارکویان که
به مسائل شهوت انکیز و جنسی
می‌پردازند (Pornographer) قرار
داده.

پوجیو (Poggio)، که از
نویسنده‌کان بشروع داشت و پیشرو سویفت
در این زمینه بود (چراکه ایتالیا
در آن زمان از انگلستان پیشتره تر
بود) بیان داشت که مطابقه نویسان
عصر کهن از لیچارکویی برای خنداندن
خواننده‌کاشان استفاده می‌کردند،
در حالی که لیچارکویان بدظیبت و نهی
مفرز زمان او برای برانکیختن شهوت
خواننده‌کاش زبان به مطابقیه می‌کشوند.
لیچارکویی سویفت به عیج وجه
شهوت برانکیز نیست. مسیحیت
نیازهای حیوانی در انسان را خفیر
می‌شمرد. سویفت از این نظر تحت
تأثیر مسیحیت بود. او در کمین هر
لحظه‌ای است که بتواند این بهیمت
را به نزد بشری خاطر نشان سارد.
لطایف غیر اخلاقی سویفت حکم
نازیانه‌ای سوزان از کته را دارد که
به انسان یادآوری می‌کند که او عمل
چیزی بیشتر از یک میمون و حیوان
نیست.

سویفت انتظار این را نداشت که
دانستان اثری جاودانه شود. او در
مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد: "امروزه
برایم آشکار است که تمامی قسمتها

یادداشتها

۱- اشاره به اسطوره‌ی یونانی خدای نور، نوبیوس آپولو، که تیزی به بادی که پیش‌نون نام داشت و دیوی عولناک که سبل تاریک و شب است پرتاب کرد.

Apollo of Belvedere

۲- لوبیاتان (Leviathan)، از دهای دریایی که در کتاب عهد عتیق نام برده می‌شود. نیز به معنای غولی پرور (Thomas Hobbs) است. توماس هابز (Thomas Hobbes) منظر سیاسی انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸)، لوبیاتان را تمام دولت می‌کنید، که مردم، از بیم اژدهای هرج و مرج، بدان پنهان می‌برند.

۳- از فدیسین عالم مسیحیت (۳۱۵-۳۹۹ م.ق.) و حامی فرانسه.

خوب این کتاب با نخستین تغییر و تحولی کاملاً کهنه و بی‌اعتبار می‌گردد." سپس او به بیان چند اندیشه‌ی عالی و عزل آور می‌پردازد. بدون شک سویفت بسیار جلوتر از زمانی خود بود. اما آیا این بدان سبب نبود که او به عنوان مردی به غایت هوشمند به نیازهای زمانی خود پاسخ داد، مرد هوشمندی که تازه بر این نیازها واقف گشته و در پی چیزی بر زندگی بود؟ این که او در اواخر قرن عقدم و اوایل قرن هر ده می‌زیسته است او را از معاصران ما نیز می‌سازد. آیا این مساله او را شایسته این نمی‌کند که جایی را در قفسه‌ی کتابخانه‌ای شهرهای سوسیالیستی ما، که در دست ساختمان اند، اشغال کند؟

۱۹۳۰

یادداشت‌های چند کلمه درباره‌ی لوناچارسکی

۱- منابع درباره‌ی زندگی و افکار لوناچارسکی فوق العاده محدود است. سه نمونه‌ی زیر مأخذ عده‌ای اطلاعات داده شده در اینجا هستند:

* DICTIONARY OF PHILOSOPHY, New York: International Publishers, 1984.

* THE ENCYCLOPEDIA OF PHILOSOPHY, Vol. 5, New York: Mc Millan Publishing Co., Ind., and The Free Press, 1972.

* Wilczynski, J., AN ENCYCLOPEDIC DICTIONARY OF MARXISM, SOCIALISM AND COMMUNISM, New York: Walter de Gruyter.

۲- برای بحث لنین، رجوع کنید به مانزیالیسم و امیریوکرینیسیسم، انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ۱۳۵۷. برای آشنایی شدن با نظریات پلخاف، به مقادیر "مانزیالیسم رزمده" و "در باب به اصطلاح مذهب پژوهی بر روسیه" در جلد سوم منتخب آثار فلسفی وی رجوع کنید به:

* SELECTED PHILOSOPHICAL WORKS, Moscow: Progress Publishers, 1976.

از آکسلرود، تا جایی که ما اطلاع داریم، اثری به انگلیسی ترجمه نشده است. شرح مختصر نظریات وی در کتاب زیر آنده است:

* Leszek Kolakowski, MAIN CURRENTS OF MARXISM, Vol. 2., Oxford: Oxford University Press, 1981, pp. 449 - 450.

۳- لنین، وظیفه‌ی سازمانهای جوانان، در آثار منتخب در یک جلد، ص ۷۸۶

برای بررسی نقش زنان در انقلاب السالوادور، ضروری است که شرح مختصری درباره انقلاب و اهداف آن آورده شود تا چارچوبهایی که شرکت زنان در آن صورت می‌کیرد معلوم و قابل درک باشد.

جهجهی رعایی بخش ملی فارابوندو مارتی (FMLN) و جبهه دموکراتیک انقلابی (FDR) در کمینهای ای جهت سرنگون ساختن نظام ناعادلانه کشورمان اند، نظامی که در آن هیچ کونه حقوق انسانی برای کارکران به رسمیت شناخته نمی‌شود و آنان را به سادگی چون وسیله‌ی تولیدی مورد استفاده قرار می‌دهند تا الیکارشی کنترل کننده صنایع، بانکها، تولیدات کشاورزی و خدمات بازرگانی و تجارتی را غنی‌تر سازند.

استثمار غیر قابل تصور این الیکارشی با تسلط سیاسی و اقتصادی امریکالیسم آمریکا عمران است؛ و این چونکی، خامت شرایط زیست توده‌های کارکر را تشدید می‌کند. شروتی که در نتیجه‌ی کار طافت فرسای توده‌هاست و از طریق از خود کشتن و ایثار آنان به وجود می‌آید به انحصار الیکارشی و شرکت‌های آمریکایی در می‌آید. طبقه‌ی کارکر تحت شرایط غیر انسانی کار می‌کند، مرک و سوانح ناشی از شرایط بد محیط کار رخدادی معمولی در کارخانه‌های این کشور است. سطح بسیار پایین دستمزدها اجازه‌ی تامین را بروشین و کالری موردنیاز روزانه‌ی آنان را نمی‌دهد. اکثریت عظیم مردم (۶۰ درصد) از موهبت سواد بی‌بهره‌اند، شرایط بهداشت عمومی رقت‌انگیز است - ۷۵ درصد کودکان ما، به نحوی از انحا از سوء‌تفذیه رنج می‌برند. برای کودکان کمتر از ۵ سال خانواده‌های کشاورز، رسیدن به سنی بالای ۵ افسانه‌ای نحقن نیافتنی می‌نماید. خبل عظیمی از کارکران فربانی امراض واکیردارند. امراض روده‌ای و اسهال علل اصلی

شرکت

زنان

الصالوادور

در

انقلاب

توضیح

مقاله‌ای که ترجمه‌ی خواهد شد نوشته‌ای است از یکی از زنان انقلابی عضو جبهه ازدادی بخش فارابوندو مارتی. اکنون موضوع مقاله تشریه موقعیت زنان رحمتکش در جامعه السالوادور است، اما این نوشته تصویری واقع کوایانه از نحوه‌ی اعمال است دوکانه به زنان در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری وابسته، نظامی که فرهنگ مردانه را خصلت نهادی آن است، ازانه می‌دهد. در بخش نخست این مقاله، نویسنده ما را به مشاهده‌ی چونکی اعمال سیستماتیک تعیض‌های اجتماعی علیه زنان از سوی دستکاههای اعمال قوت سرمایه‌داری، و تضییعهای اقتصادی ناشی از آن دعوت می‌کند. در بخش‌های بعدی، دستاوردهای زنان بیش رو السالوادور نر امر سازماندهی سیاسی و صنعتی در جهت کسب برای اجتماعی توضیح داده شده است. چونکی شکل در سازمانهای دموکراتیک زنان و نهادی ادغام آنها در جنبش انقلابی، بخش یا یانی این مقاله است. امید است درج این مقاله سرفصلی باشد در باب بحث حول مسائلی زن، سازمانهای زنان و به ویژه نقش این سازمانها در رابطه با جنبش انقلابی در ایران و جهان.

مرک و میر در السالوادورند. عمقین، به سبب در کار نبودن امکانات بهداشتی، مرک به هنکام زایمان درصد بالایی دارد. افزون بر این همه، سطح بالایی بیکاری است که متجاوز از ۳۰ درصد است.

مبازه‌ی مردم السالوادور، تحت رهبری FMLN، برای پایان بخشیدن به استماری که توسط البیکارشی و امپریالیسم اعمال می‌شود و به منظور برقراری حکومتی دموکراتیک و انقلابی است تا شرایط ناعادلانه را نابود کند و پیشرفت‌های اجتماعی را جهت دهد.

میزان شرکت زنان معیار خوبی برای سنجش رشد روند انقلابی می‌تواند باشد. این تاکید، چون یکی از اهداف انقلاب اجتماعی، معنا و مفهوم به سزاگی می‌یابد اکثر در نظر گرفته شود که یکی از خواسته‌های چنین انقلابی تحصیل شرایط بهتر زندگی بشری و ایجاد تغییرات انقلابی در انسانها و فایق آمد بر از خود بیکارانکی است که انسان ستم کشیده را تا حد یک کالای تجارتی صرف تنزل می‌دهد. زنان در سیستم سرمایه‌داری مورد استشاره وجود ندارد. زنان روتاستی ناجارند اطفال خود را به عمره خود به مزارع ببرند. کودکان بزرگ‌تر در مزارع به مادرانشان کمک می‌کنند و کوچک‌ترها در قنداق خود، در کوشاهی از مزرعه، نگاه داشته می‌شوند. معمولاً نام زنان در لیست حقوق نیست، و در نتیجه آنان برای کار در روزهای یک‌شنبه دستمزدی دریافت نمی‌دارند. از غدای روزانه هم، که از حقوق آنان است، خبری نیست. علاوه بر کارشان، زنان کارکو - چه شهری و چه روتاستی - پس از بازیخت به خانه، مجبور به انجام دادن وظایف خانکی اند.

زنان به کلفتی نیز می‌بردازند و در این شغل نیز مورد استثمار قرار می‌کنند. کارکران خانکی معمولاً از آن عدد زنان رحمتکش تشکیل می‌شوند که برای دستیابی به شرایط بهتر زندگی روانه‌ی شهروها می‌کرند. بسیاری از اینان که موفق به یافتن کار در کارخانه‌ها و یا اشتغال به عنوان

سرمایه‌داران قرار دارند. این زنان انسانهای نزدیکی دومی قلمداد می‌شوند که شایستگی دریافت مرد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی را ندارند. علاوه بر این نوع استثمار، آنان کارهای خانه را نیز باید انجام دهند و از کودکانی که خود توسط سیستم سرمایه داری استثمار می‌شوند نیز نکهداری کنند. زنان کشاورز نیز، در کنار مردان خانواده‌شان، در تولید کشاورزی شرکت دارند و زندگی پرمسکنتی را می‌کنند. نیز شرایط زندگی زنان

شرایط زندگی زنان

زنان ۵۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که سبت قابل ملاحظه‌ای از آنان در مناطق شهری متتمرکز شده‌اند؛ در مناطق روتاستی مردان ۱۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند.

به طور کلی، زنان السالوادور مانند سایر مردم باید مشکلات اجتماعی - اقتصادی را تحمل کنند. اما آنان با استثمار دوکاره نیز مواجه‌اند. در کشور ما به نیروی کار مردان بیشتر از نیروی کار زنان بهداشت می‌شود. مرد زنان و کودکان به مراتب از مردان کمتر است. از آنجا که زنان بخش وسیعی از نیروی کار را شامل می‌شوند، ارتشم (ذخیره‌ی - م) کار، که پایین نکهداشتن دستمزد طبقه‌ی کارکر را آسان تر می‌کند، از آنان تشکیل شده است. در کارخانه‌ها و زمینهای کشاورزی مرد زنان ۲۵ درصد کمتر از مرد مردان است. این چکونگی، نتیجه‌ی اجرا نکردن بسیاری از قوانین است و حاصلی جز استثمار بیشتر زنان ندارد.

در تعدادی از کارخانه‌ها، به ویژه کارخانه‌هایی که توسط سرمایه‌ی امپریالیستی حمایت می‌شوند، و در مناطقی که ملزم از پرداخت حقوق کمکی نیستند، محدودیت نسبی برای کار در نظر گرفته شده است (بین

یکی از اهداف جنبش انقلابی ما از میان برداشتن عدم تساوی اجتماعی است. در نتیجه، برای بیرون زن و مرد در تمام جنبه‌های اجتماعی از هدفهای اولیه ما است. موجودیت زنان در کشور ما تحریر شده است. زنانی که در کارخانه‌ها، مزارع، خیابانها، بازار و ادارات کار می‌کنند مورد استثمار کارخانه‌داران و زمینداران بزرگ و

سوء تغذیه شیوه دایمی کفران زندگی برای اینان است.

تعداد اندکی از زنان، که از موقعیت خوبی برخوردار بوده‌اند و توانسته‌اند تحصیل کنند و حرفه‌ای فرا یافته‌اند، در شرکتها، بانکها و ادارات دولتی کار می‌کنند و یا به عنوان آموزکار یا پرستار - مشاغلی

بزرگترها به هادرانشان کمک می‌کنند. شرایط جوی در این رابطه کوچک‌ترین تاشیری ندارند؛ چه در زیر آفتاب داغ و کرد و خاک و چه در زیباران، زندگی کودکان بدین منوال می‌کنند. علاوه بر این همه، این زنان باید فشار پلیس شهری را نیز تحمل کنند، چرا که دستفروشی در السالوادور، به دلیل

مستخدم خانکی نمی‌شوند، ناچار به روسپیکوی روی می‌آورند. آن عده نیز که در خانه‌ها به مستخدمی پذیرفته می‌شوند تفاوتی با برده ندارند. آنان در خانه‌ای ارباب خود به سر می‌برند و غالباً شش روز در هفته، از ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب، کار می‌کنند. حتی در یک روز تعطیلی خود (که بسته به میل کارفرمایشان دارد) باید تمام کار منزل را بیش از نزد خانه به اتمام رسانیده باشند. محیج کوهه حداقل حقوق تعیین شده‌ای برای کارکران خانکی وجود ندارد. مزد این زنان در حال حاضر بین ۳۰ تا ۵۰ دلار در ماه است که مزد ۵۰ دلار در ماه هم فقط محدود به موقعی است که زنان برای اربابان پردرآمدی کار می‌کنند. مستخدمان از مزایایی نظری بیمه، پاداش، بازنشستکی، و حقوق اضافه کاری محروم‌اند.

یک دیگر از کارهایی که توسط زنان السالوادور انجام می‌کرید دستفروشی است. چند دستفروش لیاس و میوه و سبزیجات موفق شده‌اند که ای در خیابان دست و پا کنند، اما اکثریت دستفروشان قادر به اجاره کردن دکه نیستند؛ و بنابراین ناچارند کالاهای خود را در خیابان به فروش برسانند. این زنان عموماً در کلبه‌های کوچکی در مناطق حاشیه‌ای (خارج از محدوده) می‌کنند. دستکیر می‌شوند، زندگی می‌کنند. اینان مجبور به کار کردن اند، چرا که پول حاصل از درآمد شوهرانشان حتی کفای نیازهای اولیه خانواده‌شان را نمی‌دهند.

در تعداد زیادی از خانواده‌های السالوادور، به علت سطح بالای بیکاری ناشی از بسته شدن کارخانه‌ها، زنان آن اورخانه شده‌اند. از آنجا که اینان کسی را ندارند تا از فرزندانشان نکهداری کند، ناچار آنان را با خود به سر کار یعنی به دکه‌ای دستفروشی در خیابانها می‌برند. کودکان خردسال در جعبه‌های مقوای به سر می‌برند؛



بر روی دیوار چنین طوشه شده است: سالوادوریهای جوان در مبارزه علیه سرکوبکاران شرکت می‌جویند، به جهه‌ی آزادی بخش فارابوندو مارتن بیرونید.

که هنوز آنها را غالباً زنان عهده‌دار می‌شوند - مشغول به کار می‌کرند. درآمد این زنان نیز بسیار اندک است و به سختی پاسخکوی نیازهای اینهاست.

بسیاری از زنان - چه روسایی و چه شهری - به خاطر کمبود کار و نبود مهد کودک قادر به استفاده در خارج از خانه نیستند و ضرورتاً باید به خانه‌داری بسته کنند. در خانه، مسئولیت تمام کارها بر دوش زنان است؛ چرا که آنان تنها برای انجام دادن کارهای خانه تربیت شده‌اند. زنان خانه‌دار تمام روز را، بدون دریافت پیشیزی دستمزد، کار می‌کنند. این نیز بخشی از سیستم استثماریست، چرا که کارفرمایان بدین ترتیب مجبور به پرداخت مخارج مربوط به نکهداری از کودکان، شستشو، اتوکشی

و کارهایی از این قبیل نیستند. بدین ترتیب، استثمار زنان به معنای سود برای سرمایهداران است؛ و به همین دلیل مهم است که زنان تنها می‌توانند به صورت بخش فرعی و حاشیه‌ای در زندگی سیاسی کشور شرکت جویند. می‌بینیم که زنان خانه‌دار بخشی از کل سیستم استثمار سرمایه‌داری را در السالوادور تشکیل می‌دهند.

بخش اعظمی از مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی جامعه می‌نیز بر دوش زنان سنتکینی می‌کند: - ۶۰ درصد مردم ما بسیار ساده‌است. اکثریت آن را زنان تشکیل می‌دهند. - زنان از خدمات درمانی کمتری برخوردارند. فقط یک زایشکاه در پایتخت وجود دارد و از بیمارستانها یکی که در دیکر نقاط کشور وجود دارد، فقط تعداد اندکی به مسایل مربوط به زایمان می‌پردازند. بخش بزرگی از زنان رحمتکش نوزادان خود را در خانه، در بخش موارد با کمک دیکر زنان و در برخی موارد به تنها یکی به دنیا می‌آورند. این چکونکی یکی از عواملی است که سبب می‌شود از هر هزار کودک السالوادوری ۶۰ تن به هنکام زایمان و ۴۰ تن در اولین سال زندگی خود بمیرند. خدمات درمانی در بیمارستانها همواره بد بوده است؛

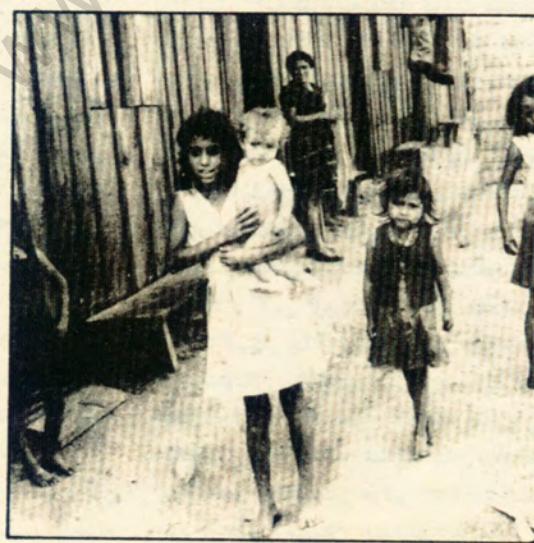
و در حال حاضر، به علت اختصاص دادن بیمارستانها برای درمان و مداوای سربازان و افراد مجرح یلیس، و نه برای مداوای عموم، وضع بدتری یافته است.

- خانواده‌های السالوادوری معمولاً پر جمعیت‌اند. هر خانواده، در مناطق روستایی، معمولاً از شش تا نه فرزند دارد. زنانی که شوهرانشان آنان را ترک کرده‌اند باید تمام بار مستولیت نکهداری و حمایت از فرزندان را یک تنه بر دوش کشند. روش‌های جلوگیری از حاملکی فقط در نواحی شهری شناخته شده‌اند. فرص ضد حاملکی در درمانگاهها به طور مجانية در دسترس

کنند. زنان باید به شستشو و انوکردن لباسها، یخ و یز، نظافت خانه، نکهداری کودکان و اوضاع نیازهای جنسی شوهران خود بپردازند تا مبارا خانواده از هم بیاشه.

از بد و ورود کودکان به مدرسه، برخورد دوکانه با دو جنس صورت می‌کشد. این برخورد سبب شکل کرفتن رفتار، عادات و خصوصیات متفاوت در بین پسران و نختران می‌شود. زنان سنتا مطیح، کوش به فرمان، و برای تصمیم کبری وابسته به مردان بوده‌اند و زندگی‌شان را وقف خانه و کاشانه کرده‌اند. این نوع آموزش سبب استثمار بیشتر زنان از طریق دور نکهداشتن آنان از جریان اصلی سیاست می‌شود. بسیاری از کارخانه‌ها، به ویژه کارخانه‌های آمریکایی - از فبیل Aris، Texas Instruments و Maidenform - که در مناطق دایر اند، که از پرداخت مالیات معاف اند، زنان را به کار می‌کارند؛ چرا که معتقدند این عمل از ایجاد اتحادیه‌های کارکری جلوگیری می‌کند. سالهای است که رژیم به سرکوب زنان از طریق ریبون، شکجه و کشتار پرداخته است. تباو ز ارتیشان به زنانی که در هنکام عملیات نظامی دستگیر می‌شوند به امری عادی نبدیل

پناهگاه السالوادوری
در هندوراس



کشته است. کامی از طریق دستگیری زنان به همراه کودکان خردسالشان، پلیس سعی به کسب اطلاعات از زنان می‌کند. زنان بی‌شماری جانشان را فدای مبارزات توده‌ای کرده‌اند. برخی از این زنان عبارتند از: پاتریشیا پوئرتا، آنجللا مونتانا، آنا کوادالوپه کاریسو، دلفینا گوجز، مرسدس رسینوس، فیلومنا، پوئرتا، کلوریا پالاسیو دامیان، لیل میلاکو رامیز، ایرما الکونتررا، ایساورا دکوم، و کلارا لوز رامیز. اینان و هزاران زن نظیرشان به ما نشان دادند که چگونه زنان باید در جنبش خلق شرکت جویند. خانواده‌ی السالوادوری، در حال حاضر، از عم پاشیده شده است؛ تنها خانواده‌های مرغه توان آن را دارند که اعضای خود را وابسته به یکدیگر نگاه دارند؛ خانواده‌های کارکوی، هر یک به نحوی از انها، قربانی سرکوب رژیم شده‌اند. تعداد زیادی از زنان تنها با فرزندانشان زنده می‌کنند چرا که شوهرانشان یا توسط رژیم دستگیر شده‌اند و یا کشته شده‌اند. اکثریت پناهندگان داخل یا خارج از کشور را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

شرکت زنان در انقلاب

زنان السالوادور جزو زحمتکشان و استثمار شدکان اند. از همین رو آنان نسبت به شرایط زیستی خود آگاهند و می‌دانند که تنها انقلاب که کمر به آزادی مردم بسته است قادر به رعا ساختن آنان است. زنان السالوادوری در طی قرن اخیر در تمامی جنبش‌های سیاسی مختلف الیکارشی شرکت کرده‌اند. لکن تنها در دهه‌ی اخیر، به ویژه در دهه‌ی هفتاد، است که زنان به طور کامل در مبارزه شرکت جسته و در آن ادغام شده‌اند.

در سال ۱۹۷۷، زنان، در حالی که لباس عزا به تن داشتند، دست

در اوایل دفعه‌ی ۷۰ سبب شکوفایی بیشتر سازمانهای سیاسی شد که تعداد فراوانی از زنان در آنها فعال اند. از اوایل سال ۱۹۷۰، سازمانهای سیاسی - نظامی در السالوادور قدم به عرصه وجود کذاشتند. این سازمانها، بدیل نازه‌ای به جنبش سازمانهای توده‌ای عرضه کردند که سبب رشد جنبش سازمانهای توشه اش شد. در ابتدا، شرکت زنان در این مبارزات بسیار محدود بود. زنانی که جذب این سازمانها می‌شدند، معمولاً از دانشجویان و آموزکاران بودند که سطح نسبتاً بالای آگاهی سیاسی‌شان آنان را به مبارزه‌ی سیاسی - نظامی سوق می‌دادند.

سازمانهای انقلابی به عنوان مرکز فعالیت مردان و زنانی در نظر گرفته می‌شد که انقلاب را مشغله‌ی اصلی زندگی‌شان ساخته بودند. در این سازمانها، مردان و زنان از حقوق برابری برخوردار بودند؛ بنابراین، سازمانهای انقلابی برای نخستین بار به از بین بردن نابرابری منغور زن و مرد دست زدند.

پس از تشکیل سازمانهای انقلابی زنان کشاورز و ادغام‌شان در جنبش انقلابی، کودکان هم در این سازمانها شرکت کرده‌اند؛ چرا که آنان نیز معان خفغان و استثماری را که والدینشان را در بند کشیده است احساس می‌کنند. جنبش انقلابی السالوادور در نیمه‌ی دفعه‌ی ۷۰ از نظر کیفی به سطح بالایی رسیده بود. کیفیت مبارزاتی جنبش، جهش چشم‌کبری به جلو داشت و میزان فعالیتهای سیاسی و تدافعی توده‌ها تشدید شده بود. در این دوره، زنان السالوادوری در بسیاری از عملیات به طور شایان توجهی در فعالیتهای تبلیغی و ترویجی، سازماندهی و یا اشکال مختلف مبارزه‌ی مسلحه‌های شرکت داشتند.

در سال ۱۹۷۷، سازمانهایی که کرفتند که زنان اعضای اصلی‌شان

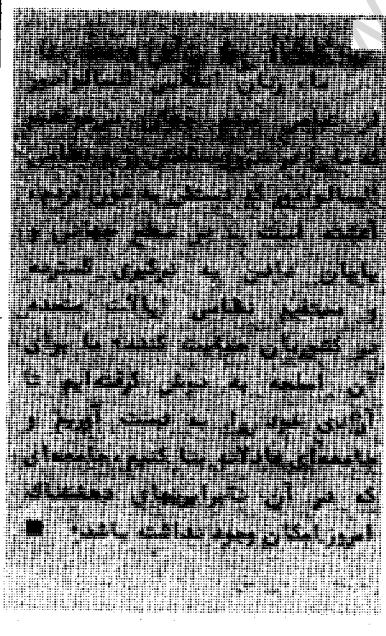
به تظاهرات زدند و خواستار آزادی بستگان و خویشان در بندشان شدند. تظاهرات توسط رژیم سرکوب شد و ۷ زن کشته شدند. زنان در قیام ۱۹۷۶ نیز شرکت کردند، قیامی که ۳۰,۰۰۰ کارکوشت به جا گذاشت. همچنین، در اعتراضات عمومی سال ۱۹۴۴، که منجر به برکناری ژنرال مارتینز از قدرت گشت، زنان نقش فعالی ایفا کردند. یکی از سازمانهای شناخته شده در السالوادور "اتحادیه زنان" (Fraternity of Women) است که در سال ۱۹۷۰ به مبارزه‌ی مسلحه‌های علیه رژیم دست زد و به همراه دیگر سازمانهای عضو جبهه‌ی ملی برای تأمین حقوق مدنی National Front of Civic Orientation (Orientation) موفق به سرنگون ساختن کلشل لموس (Lemos) شد. در آن زمان، سطح آگاهی توده‌ها به حد فعلی نبود و نر نسیجه دیکتاتوری دیگری جانشین دیکتاتور قبلی گشت.

در سال ۱۹۷۷، اعتراض عمومی در سطح کشور به وقوع پیوست که به La Huelga de Aceros S. A. است. ۳۵,۰۰۰ کارکر در سراسر کشور در این اعتراض شرکت کردند. زنان کارکر در این اعتراض شرکت عمه‌جانبه و رزمنده‌ای داشتند. در خلال این مدت، به دنبال دو رخداد دیگر، تعداد زیادی از زنان آموزکار، به علت شرکت کسریه در این جریانات، از کار برکار شدند و از حق تدریس محروم گشتدند. اخراج آموزکاران سبب تشدید همبستگی آنان شد. آنان به خیابانها آمدند و به مبارزه‌ی سیاسی سازمانیافته‌ای علیه دیکتاتوری نظامی، که هر حرکتی را وحشیانه سرکوب می‌کرد، دست زدند. در طی این روزها روحیه‌ی انقلابی زنان بسیار بالا بود. جنبش انقلابی دانشجویان حیطه‌ی دیگری بود که به شکل کبیر آگاهی انقلابی زنان کشورمان، که یا در مبارزه جان دادند و یا هم اکنون نیز درگیر نیزندند، کمک کرد. ظهور جنبش انقلابی دهقانان

مسئولیتهای سنتی زنان (کار منزل) را به تساوی بین تمام اعضای سازمان تقسیم کنیم.

ما برآئیم که حقوق و شرکت برابر

زنان در زندگی اجتماعی تنها در جامعه‌ی توین ممکن است؛ چرا که مسایل و مشکلات زنان السالوادوری در زیر یوغ و استثمار سرمایه‌داری همچو راه حلی نیافت. تنها یک حکومت دموکراتیک انقلابی قادر به رهایی کامل زنان - و مردان - در جامعه‌ی توین است. ما معتقد‌ی‌یست که زنان فقط باید آزاد باشند، آنها همچنین باید در تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی شرکت کنند. این تغییر بک شه میسر نیست. چنین تغییری نیازمند تغییرات ساختاری جامعه، بازآزوی و سازماندهی مجدد تودهاست. زنان السالوادور قرنها تحت استثمار و ستم دوکانه بوده‌اند. امرزوه آنان با توده‌های مردم سرکرم کارزاری اند تا برای همیشه به استیلای الیکارشی و امپریالیسم خاتمه دهند. امرزوه مردم ما، به رهبری FMLN، برای آزادی و استقلال مبارزه می‌کنند.



مسلح توده پیوستند. هزاران زن، اسلحه بر دوش، عضو میلیشیا و نیروهای جنگی و ارتشد آزادی بخش خلق اند. زنان در تمامی سطوح این سازمانها به کار مشغول اند.

انقلاب ما همانا کارزار سیاسی و نظامی تمامی توده‌ها بر علیه الیکارشی اقلیت است که قدرتش را مدیون حمایت آمریکای شمالی است. زنان السالوادوری، که نیمی از جمعیت کشورمان را تشکیل می‌دهند، نقش به سزاوی در این مبارزه ایفا می‌کنند. در حال حاضر، همچو بخشی از مبارزه را نمی‌توان یافت که زنان در آن درکیر نباشند. این خود شاخص درجه‌ی رشد انقلاب در کشورمان است؛ شیوه‌های درکیری و شرکت زنانمان در انقلاب بیانکر آرمانهای والای انقلاب است.

به اعتقاد ما، مبارزات و فعالیتهای زنان همسو و موافق تلاش‌های مردم ماست. زنان به مبارزه پیوسته‌اند چرا که خواستها و منافع اساسی و عاجل آنان با مردان یکی است. زنان و مردان به یک طبقه تعلق دارند و در نتیجه دشمنانشان نیز مشترکند؛ امیریالیسم، الیکارشی به همراه دولت و نیروی مسلح ارتشد. سازمانهای توده‌ای آموزش آگاهی طبقاتی به زنان را رسالت تاریخی خود می‌دانند. آنها باید زنان را یاری کنند تا جای واقعی خود را در زندگی دریابند. آنها، همچنین، باید زنان را چنان درکیر مبارزه سازند که توده‌های حیاتی در سازمانهای انقلابی که توده‌ای ما را به سوی پیروزی رهبری می‌کنند به عهده بگیرند. در درون این سازمانها، کوشش ما آنست که به تمایلات شوونیستی مرذسالارانه که سالهای سال بر افکارمان حاکم بوده است پایان دهیم. این مبارزه به ویژه از طریق شرکت هرچه بیشتر زنان در جنبش و فعالیتهای سازمانی صورت می‌کند. ما همچنین سعی می‌کنیم تا

بودند. عدف اولیه این سازمانها این بود که آزادی مفقود الاشراها و زندانیان را تقاضا کنند. "کمیته‌ی خواهان آزادی زندانیان سیاسی و مفقود الاشراها" و "کمیته‌ی مادران زندانیان سیاسی"، از جمله این سازمانها بودند. این سازمانها از طریق اعتراض غذا، تظاهرات و تقاضا از سازمانهای بین‌المللی برای داخداشت و رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی کوشیده‌اند. همزمان با این فعالیتهای مبارزات کارکوان، که از سال ۱۹۷۷ توسط قوانین دولتی محدود کشته بود، جانی تاره یافت. با تشکیل "جبش انقلابی اتحادیه‌ای"، زنان طبقی کارکو نیز به جبهه‌های انقلاب پیوستند.

در سال ۱۹۷۸، زنان دست به ایجاد سازمانی زندند که بعدها نام "سازمان زنان السالوادور" (Asociación de Mujeres de El Salvador / AMES) را به خود کرفت. عدف این سازمان به وجود آوردن شرایطی بود که زنانی که تا کنون جذب مبارزه نشده بودند - زنان خانه‌دار، زنان زاغه‌نشین، آموزکاران و دانشجویان - را بسیج نماید. سال ۱۹۷۸، همچنین، برای زنان فروشند و دستفروشان نیز سال مهمی بود؛ چرا که این زنان نیز سازمانهای ویژه‌ی خود را تشکیل دادند: "سازمان مصرف کنندگان و کارکوان بازاری" (Autrnames) و "کمیته‌ی هماهنگی زنان بازار" (Luz Delia Avalo). این سازمانها به ترویج مبارزه مسلحانه، اشغال بازارها، تظاهرات برای بهبود شرایط زیستی و محیط کار کمک شایانی کردند.

بدین ترتیب، زنان السالوادوری به صفو سازمانهایی پیوستند که بر حال حاضر بخشی از جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی (FDR) را تشکیل می‌دهند. به موازات این روند، زنان به عضویت سازمانهای سیاسی - نظامی و بخش‌های

فرهنگ فشرده

دانش‌های دنیا



برای تسهیل ارتباط اینترنت و متن‌باز

رویزیونیسم

"رویزیونیسم" تجدید نظر تئوریک در مبانی مارکسیسم - لنبنیسم چون روش علمی رعایی کارکران، به بهانه تغییر "اوضاع"، است. بنیان کذار "رویزیونیسم"، برنشین، بود که در دعه‌ی ۱۸۹۰ از مارکسیسم انقلابی روی برخافت و در *Evolutionary Marxism*، ("مارکسیسم تکاملکرا" (Marxism) در عر لحظه از مبارزه طبقائی، می‌باشد ارتباط تنکانتک این سه شکل مبارزه را، چون یک کل، حفظ کرد. تفاوت روش او با روش اکونومیستها در شرکت در مبارزات اقتصادی کارکران، اما، این بود که او به سیاسی - ایدئولوژیک ساختن این مبارزات اقتصادی در راستای انقلاب اجتماعی تاکید داشت، در حالی که اکونومیستها، با محدود کردن مبارزه طبقائی کارکران به خواسته‌های اقتصادی، صرفا طالب "رفم" بودند. در مبارزه علیه اکونومیستها بود که لنبن شوری انقلابی حزب آنین کارکران را پیرامون تشکیل "سازمان انقلابیون حرفاء" و مبارزه برای استقرار آن در سازمان کارکران انقلابی، و نهایتا در طبقه، آبدیده کرد. و دوران "کودکانکی" آن می‌داند.

برای غنی‌تر ساختن کمی و کیفی صفحه‌ی "فرعنک فشرده" لیست یا متن فشرده‌ی واژه‌های سوالبرانگیز خویش را به نشانی نشیری "جهان" بفرستید. نوشته‌های شما در اختیار مسئولین صفحه فوار در شماره‌های بعدی "جهان" درج خواهدند کنست.

اکونومیسم

"اکونومیسم" یعنی سر فرود آوردن در مقابل جنبش خود به خودی اقتصادی طبقه‌ی کارکر و شانه خالی کردن از الزامات تشکیل و رئیسی حزب آنگین پرولتری. "اکونومیسم" دکترین کوایشی بود ("اکونومیست‌ها") در حزب سوسیال دموکرات کارکوی روسیه در اوایل قرن حاضر. این کوایش بر این امر که طبقه‌ی کارکر می‌باید عمدی مبارزه‌ی خویش را در جبهه‌ی اقتصادی برای تامین نیازهای فوری مادی خویش (مزد بیشتر، ساعت کار کمتر، شرایط کار بهتر) متمرکز سازد و عمل سیاسی را به تعویق اندازد، تاکید داشت. واژه‌ی "اکونومیسم" را اولین بار لنبن، در اعتراض سوسیال دموکرات‌های روس (۱۸۹۹) و چه باید کرد؟ (۱۹۰۶)، علیه این کوایش به کار گرفت. او

شونسیستی؛ به ویژه در زمان بروز جنگ •
مبنا اقتصادی "ایپرتونیسم" ، در
جنبیش کارکری در عصر امپریالیسم ،
شكل کبری یک قشر اشرافیت کارکری
در اکثر جوامع امیریالیستی است؛
۵- احلال طلبی و اکونومیسم در روند
تشکیل حزب لنینی. لنین، به هنکام
توضیح و بررسی خصوصیات اصلی
ایپرتونیسم در مسایل تشکیلاتی، در
اشر خود، یک کام به پیش، دو کام
به پس ، به سخنی از کائوتسکی،
که در آن ایام عنوز مارکسیست بود،
استناد می کند و می نویسد:

"شکفتی نیست که کاثوتسکی به این نتیجه می‌رسد که 'شاید رویزونیسم' کلیه کشورهای جهان، با وجود تمام شکلهای کوناکون و اختلاف رنگ و روی خود، در عینچی مساله‌ای جز مساله‌ی

به مقتضیات قدرت یابی راست روان در پارلمان، به اعتدال کواییده بود، به کار کرفته شد. چند سال بعد، این واژه توسط انقلابیون مارکسیست برای افشاری عناصر، رعیان و کووهایی که اصول ایدئوژیک و مبارزه‌ی طبقاتی را تحت الشاعع منافع زودکنیر جاری قرار می‌دادند به کار کرفته شد. به این مفهوم، این واژه را اولین بار انگلیس در ۱۸۷۹ در نامه‌ای به الف. بیبل به کار کوشت. "اپرتوتیسم" می‌تواند در اشکال مختلف ظاهر گردد:
۱- به کنار نهادن راه انقلابی قهرآمیز کذار به سوسیالیسم؛ ۲- اتکا به پارلمان و مبارزه‌ی پارلمانی برای کسب حقوق روزمره؛ ۳- رد گردن و به کنار نهادن مبارزه‌ی طبقاتی؛ ۴- نفی انتراسیونالیسم انقلابی کمونیستی در ازای منافع ناسیونالیستی -

تجدیدنظر طلبی "رویزیونیستها" در اصول سوسیالیسم علمی، البته، ریشه در تجدیدنظر طلبی آنان در شناخت شرایط عینی موجود ("اوپاگ جدید") و به ویژه در تجدیدنظر در شنوری ارزش اضافی مارکسیستی دارد که خود ناشی از انحرافات در درک غیر مارکسیستی (غیر مادی) از تاریخ و درک غیر ماتربالیستی (غیر دیالکتیکی) در حوزه فلسفه است. از این رو، رویزیونیسم عم در روش، هم در نظر و عم در تجربه، در مارکسیسم تجدیدنظر می‌کند. در میان آثار لئین در مبارزه علیه رویزیونیسم "مارکسیسم و رویزیونیسم" (۱۹۰۸)، "مسایل مورد مشاجره" (۱۹۱۲) و "انقلاب پرولتری و کائونتسکی مرتد" (۱۹۱۸) از بیشترین اعمیت برخوردارند. "رویزیونیسم" عم در شکل راست روی و عم در شکل ظایرا "جب" بروز می‌کند. "رویزیونیسم"، در عرصه مبارزه‌ی روزمره‌ی کارکوان، به "اکنومیسم" روی آورده، و بر مبارزه و "رقابت اقتصادی" تأکید می‌ورزد و، از طریق تجدیدنظر در شنوری لنینی حزب، از زیر وظیفه‌ی عظیم تشکیل حزب کمونیست شانه خالی می‌کند.

اپرتو نیس

اکو "روزیونیسم" تجدید نظر
شوریک (نظری) در اصول مارکسیسم -
لینینیسم، چون روش علمی رهایی
پرولتاریا، ست، "ایورتونیسم" تجدید
نظر "عملی" در اصول مارکسیسم -
لینینیسم است: چرخشاهی عملی در
مبارزه‌ی طبقاتی و پیج و خمهای تاریخ
پنا به "مقتضیات زمان" و توجیه
"اوضاع جدید" این واژه، اولین
بار، توسط یک نویسنده‌ی فرانسوی
در سال ۱۸۷۶، در مورد یک رعیر جمهوری
خواه فرانسوی (Gambetta L.) که، بنا

راید و آموزش سنتی کنکاک ساسی
از کسبه - تدبیر در زندگانی
اللشی، ساسی و انسانی "المناری"
رویسی از این روایت از این نظر
نقدات "آموزش داریمه" و "نهاد را
دو هزار خلاصه می‌نمایم که
هم عذر از اینکه در معرفی کار تبلیغی
با تحقیق آنها و هم معرفی کار
تبلیغی با همان مفاهیم بخوبی
راست کنند این تو معرفی خلاصه
که پس از پیشنهاد کنید این است
سیاستهای خارجی از
ای سیاستی "کوئیک" شروع شد
و در اینکی هر چند باری تهدید این علیقی
از ایجاد اتفاقی می‌گذشت چنان که این
که از همین خلاف اثمار ایجاد شد
آنکه این خلاف "کارکرد" نمایم
رویسی این رهایش کارکردن را تأثیر می‌نماید
که از شایعیت نامه "جهان" این
ظاهر است که

از آنجا که مر خلاف برخورده‌اند
”دیگریک“ به انتقال مایوس است که
مر بستر منافع ”نماینده“ و ”مندی“
از خوده تمام می‌باشد، با انتقال
مایوسان خوبی را با هدف پسرد
هرچه قدرتمندتر و ملکیت با سودمند
و افراد سرفی و انتقام حروی جنیش
جهت اینان برسنند، وظیفه خوب
دانسته‌انم که مر را بدهد با تعلیمه
سمعت - ”شورش و زخم“ و میوه‌های
ظلیش - ”سماں و احسان“ - از
پوچشی طرع و عرق و میله‌رد می‌گذرد
سمعت یا هدف اینداد نیابت است،
این این رفته‌نمودن به هدف آن‌ها - موسی
چونیش بود - بدلیله این مفاهیت شناخت
دید که انتقال - ”وارثه“ - مر نظری است
که بالا مذکور متفقین می‌شود، سبب از هر
جهت بر این تحصیل اثر ارزش‌آفرینی می‌شوند
این این در طبقه دستوراتی می‌باشد
که انسان این مفاهیت را در میان انسانی
آنکه انسان را تعلیم کند و آنکه انسان

و در دل هر "انتقاد از خود" ^۱ یک انتقاد است به کفته‌ی دیگر، ریشه‌یابی تضادها از سطح اشخاص درکیر ("برخورد شخص") به سوی سطح روابط فی‌ما بین آنان سوق داده می‌شود، از این رو، طرح یک "انتقاد" بدون توجه به نقش "دیگران" در تضاد و یا طرح یک "انتقاد از خود" در تضاد و یا انتقاد نادرست. چنین روشی از "انتقاد و انتقاد از خود" روشی ماتفیزیکی است و "انتقاد" را از "انتقاد از خود" جدا می‌کند. اکر روش ریشه‌یابی تضادها در "انتقاد و انتقاد از خود" دیالکتیکی است، ریشه‌کنی آن تضادها ماتریالیستی است. یعنی حل تضاد بر مبنای تغییر و انقلاب در روابط اجتماعی‌ای که بستر مادی بروز تضاد کردیده است صورت می‌کشد. "انتقاد و انتقاد از خود" به شیوه‌ی کمونیستی همانا مهم‌ترین ابزار خودسازی ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی حزب کمونیست انقلابی است.

لینین ^۲ و چه بسا عناصری از درون طبقه‌ی استثمارشده و سازمانهای مدافع منافع آن، بر بستر تشدید مبارزه‌ی طبقاتی، بنابر منافع ناکنون پنهان غیر پرولتری خویش، به روشی قهقهه‌ای درصد خیانت به طبقه‌ی استثمارشده بر آیند. از این رو، مبنای صفت‌بندی "دوست و دشمن" را بر مبنای افراد و نه "روابط اجتماعی آن افراد تعیین کردن" ^۳، بی‌کمان، روشی است نادرست. کارکران و سازمانهای مدافعان آنان، "انتقاد و انتقاد از خود" درونی خویش را به شیوه‌ی کمونیستی به پیش می‌برند. "انتقاد و انتقاد از خود" به شیوه‌ی کمونیستی یعنی "انتقاد و انتقاد از خود" به روش دیالکتیکی - ماتریالیستی بنابر این، روش "انتقاد و انتقاد از خود" همانا ریشه‌یابی دیالکتیکی اختلافات است و ریشه‌کنی ماتریالیستی اختلافات. دیالکتیک بودن روش ریشه‌یابی تضادها یعنی پذیرفتن این امر که در دل هر "انتقاد" یک "انتقاد از خود" نهفته است

سازمانی تا این اندازه یک ریخت نباشد ^۴. بدین کونه، می‌بینید که، ما در محیط دیگری با همان مبارزه‌ی جناح اپورتونیستی علیه جناح انقلابی حزب در مساله‌ی سازمانی و همان تصادم مختاریت علیه مرکزیت، نهموکراتیسم ^۵ علیه 'بوروکراتیسم' و تمایل به تضعیف سخت‌کنی و انضباط در سازمان علیه تشدید آن، با همان مبارزه‌ی روحیه‌ی روش‌فکر ناپایدار علیه پرولتاریای پیکر و انفرادمنشی روش‌فکری علیه هم‌بیوستکی پرولتری روبوسم ^۶.

انتقاد و انتقاد از خود

"انتقاد و انتقاد از خود" روش حل تضادهای اجتماعی و سوق دادن جامعه به سوی تکامل و ترقی است. در جامعه‌ی طبقاتی، بنابر حاکمیت روابط اجتماعی استثماری بین انسانها، "انتقاد و انتقاد از خود" خصلتی طبقاتی دارد. در حالی که "انتقاد و انتقاد از خود" مابین طبقات متخاذم، بنابر تحمیل شرایط و روابط استثماری از جانب طبقه‌ی حاکم، همواره خصلت آنتاکونیستی دارد و از این رو در آن همواره "سلاح نقد" با "تقد سلاح" عجین است، با این حال حل تضادهای درونی طبقات استثمار شده و تحت سشم ضرورتا غیر آنتاکونیستی و مسالمت‌آمیز است. ولی ساده‌انکار آن خواهد بود اکر صفت "دوست و دشمن" را مستقل از دینامیسم مشخص جاری مبارزه‌ی طبقاتی ترسیم کنیم. چه بسا عناصری از طبقه‌ی حاکم، در نتیجه‌ی آکادمی علمی از تناقضات جاری جامعه‌ی طبقاتی، به سوی صفت استثمارشده‌کان روی آورند (مثل مارکس، انکلپس و

منابع

- ۱- لینین، یک کام به پیش، دو کام به پس، منتخبات آثار.
- ۲- لینین، چه باید کرد؟، منتخب آثار سه جلدی انگلیسی، چاپ مسکو.
- ۳- Bottomore, T., et. al, A DICTIONARY OF MARXIST THOUGHT. 1983.
- ۴- Wilczynski, Józef, AN ENCYCLOPEDIC DICTIONARY OF MARXISM, SOCIALISM AND COMMUNISM, McMillan Reference Books, 1981.
- ۵- سچغا، اپورتونیسم راست اینبار در مسائل تشکیلاتی، ۱۳۶۵



ارکان سازمان چریکهای ندائی خلق ایران را بخوانید

دباهای بر مقاله

شاعر بودن، شاعر شدن

آنها را، با به کار بستن "هنر افزاری" و پژوهش، کالبد می بخشد.
بکثیریم از این که هر کشف علمی نیز - گفته اند، و به کمان من به درستی که - چیزی "فرا خود" یا "فرا منطق" در خود دارد، اینجا و اکنون نکته این است، باری، که کشف کردن یک پیوند تفاوتی بنیادی دارد با آفریدن یک پیوند.

نمونه ای بیاورم، نخست از کاری که بینش علمی می کند و آنکاه از کاری که بینش شعری چون کونه یا نمودی از بینش هنری می کند، تا این چکونکی روشن تر کردد:
آن که برای نخستین بار می کوید: "زمین بعکرد خورشید می کردد" از پیوندی سخن می کوید که میان زمین و خورشید، هم از پیش و مستقل از او و از عر انسان یا عامل اندیشه نده یا خیالورز یا احساسکر دیگری، در کار بوده است.

این پیوند همچنان در کار می بود حتی اکو هیچ اندیشه ای نیز برگز از آن پرده برگشی داشت.
اما آن که برای نخستین بار-

مثلای - می کوید: "زمین بروانه خورشید رخشان است" از پیوندی سخن می کوید که میان زمین و بروانه و خورشید در کار نصی آمد مگر آن که کسی، شاعری، آن را در کار می آورد.
نخستین پیوند پیوندی واقعی و

داده شده است.
دومین پیوند، اما، پیوندی خيالي و ناتازه است.

بینش علمی را داریم، از یک سو، و بینش هنری را داریم، از سوی دیگر.
بینش علمی همانا تووانایی کشف کردن پیوندها در میان چیزهای است.
بینش هنری، اما، عمانا تووانایی آفریدن پیوندها در میان چیزهای است.
و بینش شعری، خود، کونه یا نمودی است از بینش هنری.
یعنی چه؟

بینشیم. "واقعیت"، بیرون و مستقل از اندیشه و خیال و احساس انسان، در خودوبه خودی خود، هست.
واقعیت چیست؟
واقعیت همانا دستکاهی است دکرکون شونده از چیزها. هر چیز، خود، یک روند است، یعنی دکرکون شونده است.
واقعیت یعنی با همی چیزهای دکرکون شونده که، با این همه، با یکدیگر یا با هم دیگر پیوند های ماندگار دارند.

بینش علمی، در کسرهای علمهای تجربی، به دباهی ممین کونه پیوند ها است. این کونه پیوندها را بینش علمی نصی آفریدن، بلکه کشف می کند و هر یک از آنها را در کالبد یک "قانون علمی" باز می کوید.
بینش هنری، اما، به دباهی دیگری از پیوند هاست. پیوند هایی که بینش عنرن به دباهی آنهاست، همچیلک، بیرون و مستقل از اندیشه و خیال و احساس انسان نیستند. اینکونه پیوندها را بینش هنری کشف نمی کند، بلکه می آفریندو هر یک از

من، در مقاله ای شاعر بودن، شاعر شدن، از "بینش شعری" سخن کفته ام، اما نکته ام که، از دید من، بینش شعری چیست. و کمان می کنم که، اکثر سفارش سقراط و افلاطون درباره ای لزوم تعریف کردن هر مفهوم پیش از به کفت و کو کفتن آن مفهوم را به کار بسته بودم، یعنی که، اکثر بینش از آن که درباره ای بینش شعری سخن بکویم، این مفهوم را تعریف کرده بودم، سخن ای که در این باره کفته ام این همه بد فهمیده نمی شد.

می خواستم، در آن مقاله، به فشرده ترین بیان سخن بکویم. اما، با بخورد هایی که یارانی همچون رفیق دادستان "س" از بلژیک و رفیق س از یوکوسلاوی و رفیق مسعود از اکسفورد؟ با آن نوشته من کرده اند، یک بار دیگر، بر من آشکار شده است که، در نوشته عایی از این دست، فشرده ترین بیان کمتر پیش می آید که بهترین بیان باشد.
تا روشن تر شود که من در آن مقاله درباره ای بینش شعری چه کفته ام، و تا روشن تر باشد که در نوشته کنوی در این باره چه می کویم، نخست، پس، بکذارید بکویم که، از دید من، بینش شعری چیست.

بینش شعری، من می کویم، کونه یا نمودی است از بینش هنری.
یعنی چه؟
بینید. به کمان من، در بنیاد، دو کونه بینش داریم:

متاسفم در صفحه‌ای که باید جای قلم
خسرو و سعید و صمد باشد، چنین
به تمامی اندیشه‌های متفرقی لجن پراکنی
می‌شود. رم زنی ناسف نباشد زنی
شرم نباشد."

و، اگر بمراستی" یک اندیشه‌ی
پوسیده‌ی فرون وسطایی" آن هم
در یک نشیریه م‌مل"؛ به نام م‌مل.
عرضه "شده بود، "س" به راستی حق
می‌داشت که، در برابر چنین جنایتی،
نتواند خاموش، یا حتی آرام، بماند.
اما چنین نشده است.

اما، پیش از آن که بکوشم نا
روشن کنم که از کجاست و در چه معناست
که می‌کویم چنین نشده است، نمی‌دانم
از کجاست و چراست که خود را ناکنیز
می‌یابم که، در عین‌جا و عم‌اکنون،
بر نکته‌ای انکشت بکذارم. می‌دانم
که با خود خواهد گفت: "باز شروع
کرد!"، اما نمی‌دانم چرا نصی‌نوانم
نگویم، در عین‌جا و عم‌اکنون، که
من نمی‌دانم چرا "س" باید بیندارد
که صفحه‌های (ادبی؟) جهان باید
"جای قلم" مردکان - و به ویژه به خون
تییدکان - باشد و بس. زنده‌یادان
صمد بهرنکی و خسرو کلسرخی و سعید
سلطانیور، عرسه، بی‌کمان از چهره‌های
تابانک ادبیات نوبن کمونیستی
ایران اند. من، اما، نمی‌دانم چرا،
به عیچ روی باور نمی‌دارم که اگر شنی
- فرق نمی‌کند کدام یک - از این سه
عنوز نیز زنده می‌بود (و نامش نیز
"فاش" شده می‌بود و خودش نیز در
تیروس جمهوری اسلامی نمی‌بود)،
"س" باز عم نام او را در کتاب نام
آن دو بن دیکر می‌آورد. از کجاست
و چراست از شما می‌پرسم - که یک
نویسنده یا شاعر کمونیست تا عنکامی
که زنده است تنها به این می‌ارزد
که برخی از یاران او، کامکاء، با
برخی از کارها یا سخنان او "برخورد"-
یعنی که آنرا "رد" - کنند؛ اما، عین
که مرد - به ویژه اگر، و عین که، کشته
شد - به جرکه‌ی معصومان می‌پیوندد

دبale‌ای برو مقالم شاعربودن، شاعرشدن

از عنرهایی عججون داستان پردازی
و نمایشنامه‌نویسی، بازشناساند. اینجا
و اکنون، اما، سخن بر سر "بینش
شعری"ست، نه "شعر" شعر عمانا
کالبدیافتکی آفریده‌ها یا، یعنی،
دستاوردهای بینش شعریست در زبانی
فسرده و آعنکین. اینجا و اکنون،
اما، سخن بر سر بینش شعریست،
که عز که شاعر است از آن بخوردار
است، ونه شعر، که سرودن آن عمانا
کارکسیست که شاعر شده باشد.
باری و بسیار خوب!

من، در مقاله‌ی شاعربودن، شاعر
شدن، نوشته‌ام:

"بینید. پرسش این است که
آیا شاعر از مادر شاعر زاده می‌شود
یا در جهان، در بخوردار با طبیعت
و با انسان، است که شاعر شاعری شود؟
و یاسخ این است که عدو؟
یعنی چه؟

بینید. بینش شعری را داریم، از
یک سو، و دانش شعری را داریم، از
سوی دیکو.

بینش شعری آموختنی نیست.

منافیزیک کرایان - فلسفی یا دینی،
چندان فرق نمی‌کند. در این چکونکی
نمودی خداداد می‌بینند. به این
چکونکی، اما، می‌توان و می‌باید از
دیدکاه علمی نکریست. و، از دیدکاه
علمی که بنکریم، می‌توانیم بینش
شعری را - حالیاً - نمودی مادرزاد
یا طبیعتداد بنامیم."

"س" این سخنان را بیانکو "یک
اندیشه‌ی پوسیده‌ی فرون وسطایی"
می‌باید که، در ماعنامه‌ی جهان،
"به نام م‌مل. عرضه می‌شود"؛ و فریاد
برومی آورد که: "این ایده‌آلیسم
است ر،" ایده‌آلیسمی عربیان و نه
حتی پیوشیده در الفاظ رم بسیار

بینش علمی، عربار که به جهان
می‌نکرد، آنرا آشنا نمی‌باید.

بینش عزی، اما، عربار که به
جهان می‌نکرد، انکار برای نخستین
بار است که بدان می‌نکرد.

آن که می‌کوید: "زمین به کریخورشید
می‌کردد" سخن می‌کوید که حقیقت
خواهد داشت حتی اگر زیبا تباشد.
و سخن او حقیقت خواهد داشت اگر،
و تنها اگر، با واقعیت مطابقت داشته
باشد.

اما آن که می‌کوید - مثلا! - "زمین
پیروانه خورشید رخان است" سخن
می‌کوید که زیبا خواهد بود حتی اگر
حقیقت نداشته باشد. و زیبایی‌دان سخن
او بستکی خواهد داشت، البته، به
این که با اکدام معیار یا معیارهای
زیبایی‌شناسانه - شعری سنجیده شود.

باری در عربیک از هنرها، دستاوردها
یا، یعنی، آفریده‌ها بینش عزی
با - یا در - به کار بستن "عنافزاری"
ویژه است که کالبد می‌بایند. نقاشی،
برای نمونه، در - یا با - خط و طرح و
رنگ است که به این دستاوردها یا
آفریده‌ها کالبد می‌بخشد؛ موسیقی
با - یا در - آوازا و عما عنکی‌ها
آوازی؛ و شعر در - یا با - واژه‌ها و
بافت‌های زبانی.

در تعریف مفهوم بینش شعری،
بدینسان می‌توان گفت:

"بینش شعری عمانا توانایی
آفریدن پیوند‌ها (ی خیالی و نازه)
ت ر میان چیزها و کالبد بخشیدن بدین
پیوند‌ها و رازه‌ها و بافت‌های زبانی است."

می‌دانم که بر بنیاد این تعریف
از بینش شعری نمی‌توان هنری که
"شعر" باشد را از دیگر هنرها در خوشه‌ی
هنرها زبانی، یا "ادبی" یعنی

دنباله‌ای بر مقاله

شاعر بودن، شاعر شدن

در زبان انگلیسی یک از پرکاربرد ترین واژه‌های است؛ و که عجین‌اند، کویا، عمنای این واژه در دیگر زبانهای "عرب" و به راستی شکفت انکیز است که چنین واژه‌ای در زبان فارسی عمنای طبیعی نداشت باشد، یا که عنوز عمنای جافناهه نیافته باشد: آن مم پس از و با این عمه بدده بستان که ما با... یا، بهتر است بکویم، "بستان" که ما از... "عرب" در زمینه‌های فرهنگی و اندیشه‌کی داشت‌ایم و داریم. باری.

شاید روش‌ترین و روشن‌ترین نشانه‌ی یک یا عرب "فاکت" این - یا در این - باشد که در باره‌ی آن عجیب کس نمی‌تواند، بی‌تجارشدن به کونه‌ی ویژه‌ای از یاوه‌کویی، "نظر ویژه‌ی یا شخصی خود" را داشته باشد.

آورده‌اند که کسی، در جایی،

کفت: - لینین در سال ۱۹۴۴ از مادر زاده شد.

کفتند: - نه، آقا! لینین در این سال چشم از جهان فروبست.

کفت: - "من نظر شخصی خود را کفتم!"

این که لینین در سال ۱۹۴۴ چشم از جهان فروبست یک "فاکت" است. و در باره‌ی این، یا هر، "فاکت" نظر ویژه یا شخصی (یا، حتی، سازمانی) ای خود را داشتن، چنان که می‌بینید، به کونه‌ی ویژه و بسیار خنده‌آوری از یاوه‌کویی می‌انجامد. اما عجیب اندیشه یا نظریه‌ای، چون یک اندیشه یا نظریه - یعنی از آنجا و تا آنجا که تنها یک اندیشه یا نظریه است - هیچ‌گاه یک "فاکت" نیست. و، یعنی که، هرگز می‌تواند، بی‌آن که دست کم به چنین کونه‌ی خنده‌آوری از یاوه‌کویی بخار شود، در باره‌ی

اما، نه، نکنیم! روشنکری معنای واژه‌ی فاکت می‌تواند آغازه‌ای باشد بر روشنکری مفهوم "دیدکاه علمی" و من نمی‌توانم دنباله‌ی سخنان خود را، در روشنکری این که عجیب اندیشه‌ای قرون وسطایی از سوی من در ماعتامد جهان به نام مول عرضه نشده است، به روشنی بکویم، مگر آن که نخست روشن کنم که "دیدکاه علمی" از دید من، چکونه دیدکابیست.

"فاکت" چیست؟ واژه‌ی "فاکت"، بدختانه، برابر یا عمنایی در زبان فارسی امروزین ندارد. "فاکت" کاه به معنای "حقيقت" است، کاه به معنای "واقعيت" و کاه، بیشتر، به معنای "حقيقت - واقعيت" و "حقيقت"

تنها در کسره‌ی اندیشه است که کاربرد دارد و "واقعيت" تنهادرکسره‌ی جهان. دقیق‌تر بکویم، تنها در باره‌ی "کزاره‌ی عا" یا "فسيه‌ها"ست که می‌توان از "حقيقت" داشتن یا نداشتن سخن کفت؛ و تنها در باره‌ی "چيزها" یا "أشياء" است که می‌توان از "واقعيت" داشتن یا نداشتن سخن کفت. و کرفتاری در این است که واژه‌ی "فاکت" در بیشتر کاربردهای خود، معنایی میان "حقيقت" و "واقعيت"، یا آمیزه‌ای از این عربو، را می‌رساند.

عجیب مترجمی نیست که در رویارویی با این واژه احساس بیچارکی نکرده باشد. و، در این زمینه، به ویژه، بیچاره مترجمی که بخواهد کتابی عجیون "رساله‌ی منطقی - فلسفی" ی ویتنک شناین را به فارسی برگرداند! م از آغاز، یعنی که در رویارو شدن با عمان نخستین جمله‌ی کتاب، در کار خویش در می‌ماند. کفتن دارز، باری، که واژه‌ی "فاکت" خود او بگنریم ...

دیدکاه علمی همیشه بر این باور

است که:

"چو کفته که نقد خرد تو ختم،
عمه آنجه بایستم آموختم،
یکی نفرز بازی کند روزگار،
که بشاندت پیش آموزگار."

نه در آن معنا، البته، که فردوسی از واژه "آموزگار" در اندیشه دارد. برای فردوسی، "آموزگار" همیشه یک "کس" است: "دانان مهی" است از پیران روزگار، یادگار و یادآور بزرگان پیشین، همانان که "سخن هرچه کویم، عمه، کفته اند" برای دیدکاه علمی، اما، "آموزگار" هیچگاه یک "کس" نیست. "آموزگار" برای دیدکاه علمی، همیشه همان، همان، بررسی یا کاوش یا آزمون و آزمایش بیشتر است.

دیدکاه علمی هرگز نمی‌پذیرد که "زیر آسمان کهن چیز تازه‌ای نیست". دیدکاه علمی همیشه به دنبال تازه‌تری است.

دیدکاه علمی، بدینسان، بسته نیست، باز است؛ بایکانی نیست، چشم انداز است؛ مقصد نیست، راه است. دیدکاه علمی دیدکاه است: پرشکاهه نکاه است به سوی آفاق کشتیش یابنده‌ی آینده، نه آرامشکده‌ی لنه‌ای پرداخته تا اندیشه در آن آسوده سر در بال خویش کشد.

باری

و این را نیز باید، در عین جا و عم اکتون، بکویم که یارانی عججون رفیق س از یوکوسلاوی^۲ - با رفیق دادستان "س" از بلژیک یکی یا عوض کفته نشود! - باید به یاد داشته باشد که آن که می‌کوید: "من از دیدکاه علمی سخن می‌کویم" باید بکوید که از دیدکاه کدام علم یا علم‌ها، و بر بنیاد کدام یافته یا یافته‌های آن علم یا علم‌ها، است که سخن می‌کوید؛ و، تازه، این که او این عمه را بکوید نیز تنها به شرطی ارزش علمی خواهد داشت که

دبaleh‌ai بر مقاله

شاعربودن، شاعرشندن

آن "نظر شخصی یا ویژه‌ی خود" را داشته باشد.

برای نمونه، این که کسی سخنی ویژه را کفته یا نوشته است، اکو او آن سخن را کفته یا نوشته باشد، یک "فاکت" است. اما این که او آن سخن را کفته یا نوشته است، به خودی خود، سخن او را یک "فاکت" نمی‌سازد. این که، برای نمونه، خسرو کلسرخی نوشته است: "آنجه را که دیگران در باب غتر و فرعونک در در آزمایشکاه‌ها از سر بی‌دردی نکاشته‌اند باید به موزه‌ها سیرد"

یک "فاکت" است؛ و معنای این سخن این است که خسرو کلسرخی این سخن را نوشته است. اما این که خسرو کلسرخی این سخن را نوشته است، به خودی خود، از این سخن یک "فاکت" نمی‌سازد؛ و معنای این سخن این است که هر کسی می‌تواند، بس آن که دست کم به چنان کونه خنده‌آوری از یاوه‌کویی نجار شود، درباره‌ی این سخن نظر ویژه یا شخصی خود را داشته باشد. و چرا نکویم، در عین جا و هم اکتون، که، به نظر شخص من، این سخن خسرو درست نیست؛ زیرا، نخست این که عیج کس تا کنون "در آزمایشکاه‌ها" چیزی درباره‌ی "غتر و فرعونک" نوشته است؛ و دوم این که "موزه" همانا جای نکاذاری یادکاری ارجمند تاریخ است، نه "زباله‌دانی" ای آن؛ و سوم این که عیج نظریه یا اندیشه‌ای را تنها به این دلیل که دارنده یا پیشنهاد کننده‌ی آن یک "بورژوا" یا حتی یک "فئودال" یا حتی یک "برده‌دار" یا حتی یک "جنایتکار" یا حتی "خمنی" بوده است نمی‌توان و، یعنی که، (به زور) نمی‌باید به

دیدکاه علمی همیشه، در اصل، می‌کوید: "تا آنچه که ما آزموده‌ایم، چنین مننماید که ...، یا: "تا آنچه که ما می‌دانیم، چنین است ...". دیدکاه علمی هرگز، در اصل، نمی‌کوید: "همه آنجه بایستم آموختم" یا: "این است و جز این نیست که ...". دیدکاه علمی هرگز نمی‌پذیرد که: "سخن هرچه کویم، عمه، کفته اند". دیدکاه علمی هرگز به اسکولاستیسیسم نجار نمی‌آید: "مکتبی" ، استادزده و سنت پرست نمی‌شود.

دنباله‌ای بر مقاله شاعر بودن، شاعر شدن

است و عیج چیزی بیش از این نیست
که ما هنوز نمی‌دانیم که "بینش شعری"
چکوئه نمودیست یا، یعنی، که از
کجاست و چراست که برعی افراد انسان
شاعراند و که، در هر جامعه انسانی،
تنها برعی افراد شاعرند و نه همگان.
همین و بس.

و شاید بهتر باشد که بی‌درنک، در
همین جا، بیفزایم که شاید بهتر همان
باشد که نمودی را که "بینش شعری"
باشد، در پیوند آن با "کوهر انسان"،
حالیاً، به عیج نامی نامی نامیم. چرا که
طبیعتداد "یا" مادرزاد نامیدن
این نمود، برای یارانی همچون "س" ،
که انکار خوش می‌دارند عرض سخن
را که با کلیشه‌های اندیشکی و پیره‌ی
ایشان فخوان ننماید بد بفهمند،
بهانه‌ای فراغم می‌آورد برای اینکونه
اسب نواندن‌ها در میدان فصاحت که:
"بسی تا سف از این که چنین مطلبی
در یک شریه م - ل چاپ می‌شود زیرا
پس ز تمام دعوای متافیزیک با
علم حبر سو، این است که نمودی
را که "بینش شعری" باشد اوی
خداداد می‌بینند و م طبیعتداد بایم
حتماً در زمینه‌های دیکر عم چنین
است."

زیرکی، سالها پیش، روزی می‌کفت:
"ایرانیان به واژه‌های همچون فلک
و چرخ معنایی و پیره بخشیده‌اند تا
بتوانند، با آنها، آزادانه و بی‌هراس
از پاسداران رسمی دین، هرچه دل
نتکشان می‌خواهد به خدا بد و بیراه
بکویند:

ای فلک غدار!

نه دین داری، نه آنین داری، ای
چرخ!
ومانند اینها."

من برآنم که، به معین سان، انسان،
با فراکشتن از دوران بردۀ داری و
دینهای "چند خدا" و رسیدن به دوران
فندالی و دینهای "نک خدا"، به
واژه‌ی "خدا" یا، و - فرقی نمی‌کند، به
عریک از عتمتای این و ازه در زبان

این سخن آنان را برآشته است،
نخست، دقیق‌تر بنکوند و بدانند که
من دقیقاً چه کفته‌ام.

کفته‌ام: "از دیدکاه علمی"؛ و
نکفته‌ام: "از دیدکاه فلسفی یا جهان
نکرانه".
کفته‌ام: "می‌توانیم"؛ و نکفته‌ام:
"ناکرییم".
کفته‌ام: "حالیاً"؛ و نکفته‌ام:
"برای عیشه".
کفته‌ام: "بنامیم"؛ و نکفته‌ام:
"است".

نکفته‌ام، یعنی، که: "علم پیکاره
یا سراج‌جام یا برای عیشه نشان
داده است - و، پس، ما، از دیدکاه
فلسفی - جهان نکرانه نیز، ناکرییم
بپذیریم - که بینش شعری همانا نمودی
طبیعتداد یا مادرزاد است".

کفته‌ام، همان، که: "از دیدکاه
علمی که بنکریم، می‌توانیم بینش شعری
را - حالیاً - نمودی طبیعتداد یا
مادرزاد بنامیم".

و بی‌درنک پرسیده‌ام:
- "در چه معنا" است که من این
سخن را می‌کویم؟

و بی‌درنک پاسخ کفته‌ام:
- "در این معنا، و نه بیشتر، که،
بر بنیاد قانون‌ها یا قانونمندی‌هایی
که علوم انسانی، به پیره زیست شناسی

و روان شناسی، در بررسی کوهر
انسان، تا کنون بدانها دست
یافته‌اند، نمی‌توان به کونه‌ای چون

و چرا نایذیر روش کرد که از کجاست
و چراست که فلان فرد انسانی از بینش
شعری بخوردار است و آن دیکری از

آن بخوردار نیست."
همین. آنچه من کفته‌ام - و عنوز
نیز می‌کویم - این است و تنها این

روشن باشد که او "معنا" بی‌را که
خود از پیش در اندیشه داشت است
به آن یافته یا یافته‌ها نمی‌دهد،
یعنی که "تبییر" دلخواستی خود
را بر آن یا بر آنها سوار نمی‌کند.
وکونه، کار او، به کوهر، از همان دست
کارگاهی خواهد بود که، برای نمونه،
اخوندها هر روز بر سر منبرها می‌کنند:
- "علم" ثابت کرده است که
کوشت ماعنی بی‌فلس برای انسان،
جسم و روح، هفتاد و چند ضرر دارد.
بی‌حکمت نیست که شرع مبین چیزی‌ای
را بر مسلمین حرام کرده است".

و این را نیز، باز، باید بکویم،
در همینجا و فم اکنون، که "دیدکاه
علمی" دو چیز را، در میان بسیاری
چیزی‌ای دیکر، به دارندگان خود به
ویژه می‌آموزد:
فروتنی در اندیشه را
و دققت در کفته‌ار را.
این سخن بزرگ‌تر، از دیدکاه علمی
به ویژه، درست است که: "همه چیز
را همکان دانند" هیچ کس در هیچ
زمینه‌ای هرگز همه چیز را نمی‌داند،
برکس، اما، آنچه را که در هر زمینه‌ای
می‌داند می‌تواند، و می‌باید بکوشد
تا، به زبانی دقیق بیان کند.
و ...

بسیار خوب!

من کفته‌ام: "از دیدکاه علمی که
بنکریم، می‌توانیم بینش شعری را
- حالیاً - نمودی طبیعتداد یا مادرزاد
بنامیم".

زیر عبارت "دیدکاه علمی" و
واژه‌های "می‌توانیم"، "حالیاً" و
"بنامیم" خط من کشم تا رفیق
دادستان "س" از بلژیک و رفیق
س از بیکوسلاوی و دیکر یارانی که

دنباله‌ای بر مقاله شاعربودن، شاعر شدن

باشد، درست به عین دلیل، یعنی درست به دلیل کارآ بودن یکسان و ممکنی آن، در عیج زمینه‌ای، یعنی در باره‌ی عیج یک از نمودها و پیشامدهای طبیعی و انسانی، کارآ نیست. این، عیناً، اصلی دانش شناسانه است و معنای آن این است که جمله‌ی "کار خداست" (یا "خواست خداست") او عمانندگانی آن یاسخ عیج یک از پرسشهای علی (یا علت و معلولی) نیست؛ چراکه این جمله و، یا، عریک از فمانندگانی آن می‌تواند، به یکسان، یاسخ همه و عریک از اینکونه پرسشها باشد. به بیان دیگر، بودن و نبودن "علتی" که "علت همچیز" باشد، برای علم، یعنی از دیدگاه علمی، یعنی در روش‌نگرهای علت و معلولی، یکسان است. در این معنا و از این دیدگاه (دانش شناسانه)، خدا، سرانجام، نابود نمی‌کردد، از کار می‌افتد.

در این معنا و از این دیدگاه، اکثر و آنکه که دید فرنکی، روزانه‌ی مردم یک یا هر جامعه از دید علمی وايس‌مانده‌تر نباشد یعنی به آن رسیده و با آن بکاه شده باشد، واره‌های بیانکو تصور خدا در بخش مرده یعنی در کورستان و آزمونهای تاریخی زبان آن مردم جای خواهد داشت. در این معنا و از این دیدگاه، واره‌ی "خدا" یا عریکی از عتمات‌ای آن در زبان فارسی یا، غریکی از زبانهای زنده‌ی جهان. و عمراء با آن، البته، غر واره‌ای ترکیبی همچون "خداداد" - سرانجام، از کل واژکان زبان حذف نمی‌شود، بلکه، در بخش زنده‌ی زبان، از کاربرد می‌افتد.

در این معنا و از این دیدگاه، خدا، سرانجام، اعدام نمی‌کردد، می‌میرد. باری و ... می‌دانم. "طبیعتداد" یا "مادرزاد" نامیدن نمودهایی همچون بیشش شعری، اکر و تا آنجا که به دنبال روشنکری علی‌ی این کونه

و بکنند: "۰۰۰ به چارشنبه و سه‌روز مانده از شوال، بیامدم بجهان، تا چه کویم و چه کنم؟ سرودکویم و شادی کنم به نعمت و مال!" در این میان، بخی شاعران نکون بخت، همچون خیام، "می خوردن" را نیز در برنامه‌ی کار روزانه‌ی خویش می‌یافند: "می خوردن من حق از ل می‌دانست: کرم نخورم، علم خدا جهل بود" و در شکفت می‌مانند از این که کار ایشان، با به کار بستن این برنامه‌ی خدایی، چرا "در روز حساب" باید نه به یاداش بل به کیفر، نه به بهشت بل به دوزخ، بیان‌گامد. باری زیرک و کاونده‌ای همچون حافظ نیز تردیدی به خود راه نمی‌داد که: "فبول‌خاطر لطف سخن خداداد است" امروز، اما، ما می‌دانیم که آن که از "خدا داد" بودن بیشش شعری یا غریکی از استعدادها یا توانایی‌های انسان سخن می‌کوید سخنی می‌کوید که، کوجه معنایی روش دارد، اما، به غیب روی معنایی روشکر ندارد.

اما از کجاست و چراست که می‌کویم ما این را می‌دانیم؟ پاسخ این است: نه به این دلیل که می‌دانیم، دیگر، که چیزی نمی‌دانیم که چیزی به نام "خدا" در کار نیست. نه! بل به این دلیل که روش شناسی علم (عای تجربی) به ما آموخته است، یعنی نشان داده است، که، در روش‌کری عای علی (یا علت و معلولی)، عاملی که در همه زمینه‌ها، یعنی در باره‌ی همه و هریک از نمودها و پیشامدهای طبیعی و انسانی، به یکسان "کارآ"

فارسی و یا در هریک از زبانهای دیگر. معنای نمادین ویژه‌ای بخشیده است تا عمه‌ی ناشناخته‌ها و ندانسته‌های خود را، یکجا، در آن بسته بندی کند. "خدا" نمادیست عام برای همه ناشناخته‌ها و ندانسته‌های انسان. و به عین دلیل است که، در تاریخ تکامل انسان، هرچه در راستای کذشته پیشتر می‌رویم، کاربرد تصویر "خدا" ، در کستره‌ی علت یا بی‌ی بیشتر می‌شود و، عرچه به سوی امروز پیشتر می‌آییم، این کاربرد کمتر و کمتر می‌کردد. در کذشته‌های دور، "خدا" نه تنها "علت همه‌ی علتها" بل که، یک تن، "همه‌ی علتها" نیز بود. در کذشته‌های دور، یعنی، نه تنها آفرینش کیهان، بلکه کوچک‌ترین نمودها و پیش پا افتاده‌ترین پیشامدها در طبیعت و در زندگانی انسان نیز، مستقیماً، "کار خدا" بود. علوم تجربی، اما، فرن‌عاست که به یاری خدا شناخته‌اند؛ و عرچه این علوم پیشتر می‌روند، کار خدا کمتر می‌شود. باری و، بدین سان، روزگاری بود که انسان عمه‌ی نوانایی‌ها یا استعدادهای خود را "خداداد" می‌دانست و بر آن بود، به سخن ملوی، که:

"هر کسی را بهر کاری ساختند،

میل آنرا در دلش اندافتند".

خدا، در این میان، بخی کسان را نیز "بهر" شاعری می‌ساخت: آن عم، البته، با " برنامه‌ای از بیش شنیان شده "ه شاعران، غریک، در روز و به لحظه‌ی ویژه به جهان می‌آمدند تا نrst عمان "سرود" عایی را بکوینند و عمان کارهایی را بکنند که خدا، عم "از ازل" خواسته بود بکویند

دباله‌ای بر مقاله

شاعربودن، شاعرشنیدن

باور داشت.

و، باز، من نکفته‌ام، و نمی‌کویم،
که این نظریه که برجی توانایی‌های
انسانی، و برای نمونه بینش شعری،
طبیعتداد داد یا مادرزادند حقیقت دارد

یا، یعنی که، یک نظریه‌ی استوار
شده‌ی علمی است. اکنون، اما، می‌کویم.
و در دنباله‌ی نوشته‌ی کنوی خواهم
کوشید تا نشان دم - که حتی اگر
این نظریه روزی، روزگاری، علمی نیز
از کار در آید، نه متفاصلیک و
ایده‌آلیسم‌ها چیزی به دست خواهدند
آورد و نه مارکسیسم - لینینیسم چیزی
از دست خواهد داد.

اسماعیل خوشی

دنباله بر شماره‌ی آینده

یادداشت‌ها

۱- نگاه کنید به جهان، شماره‌ی ۴۲،
صفص ۴۹ تا ۵۰

۲- نگاه کنید به جهان، شماره‌ی ۴۰،
صفص ۴۷ تا ۴۸

۳- جهان، شماره‌ی ۳۷، ص ۴۴

۴- جهان، شماره‌ی ۴۶، ص ۴۶

۵- In fact.

۶- In principle.

۷- جهان، شماره‌ی ۴۴، ص ۴۹ تا ۵۰

۸- جهان، شماره‌ی ۳۷، ص ۴۴ تا ۴۳

۹- جهان، شماره‌ی ۴۶، ص ۴۶

دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی
نامخوان نیست؛ و که حتی اگر روزی،
روزگاری، از دیدگاه علمی نیز آشکار
شود، یعنی جای عیج کونه چون و
چرایی نماند، که توانایی‌ها یا
استعدادهای عمجون بینش شعری
به راستی طبیعتداد داد یا مادرزادند،
به عیج یک از اصول جهان نکری
مارکسیستی آسیبی خواهد رسید.

باز هم روشن‌تر بکویم.

من نکفته‌ام، و نمی‌کویم، که
توانایی‌ها یا استعدادهای عمجون
بینش شعری طبیعتداد داد یا مادرزادند.
اکنون، اما، می‌کویم - و در دنباله‌ی
نوشته‌ی کنوی خواهم کوشید تا نشان
دم - که این نظریه که برجی توانایی‌ها
یا استعدادهای انسانی، و برای
نمونه بینش شعری با مادرزادند
مادرزادند لزماً "یک اندیشه‌ی پوسیده‌ی
قرون وسطایی" نیست؛ و که، یعنی
که، بیوند این نظریه با متفاصلیک
و با ایده‌آلیسم‌ها بیوندی تاریخی
ست، نه بیوندی منطقی؛ و که، باز
یعنی که، منطقاً می‌توان عم (نه
تنها مارکسیست، بل که) مارکسیست -
لینینیست بود و عم این نظریه را

استعدادها یا توانایی‌های انسانی
باشیم، به عیج روی روشکرتر از
"خداداد" دانست آنها نیست.

من، اما، در مقاله‌ی شاعربودن،
شاعرشنیدن، ادعای روشکری علی‌ی
این کونه نمودها را نداشتند.
نمی‌توانسته‌ام داشته باشم و هنوز
نیز ندارم. نمی‌توانم داشته باشم.

بر آنکه کوشش در راستای روشکری
علی‌ی این کونه نمودها همانا کار
علم‌ای انسانی عمجون، و به ویژه،
زیست شناسی و روان شناسی است.
و بر آنکه این علم‌ها، در راستای
این روشکری، عنوز عجمنان در راه‌اند:
یعنی - عمان که در آن مقاله نیز
کفته‌ام - که عنوز عیج یک به قانون‌ها
یا به قانونمندی‌هایی دست نیافته‌اند
که بر بنیاد آنها بتوان به کونه‌ای
چون و چرا نایذیر روشن کرد که از
کجاست و چراست که فلان فرد انسانی،
برای نمونه، شاعر است و آن دیگری
شاعر نیست. و بر آنکه، تا عنکلامی
که چنین است، کسانی که به طبیعت
یا ذات یا کوهر انسان و به نمودهایی
از طبیعت یا ذات یا کوهر انسان
عمجون بینش شعری از دیدگاه
فلسفی - جهان نکرانه می‌نگرند یا یکاه
فلسفی - جهان نکرانه خود را در
خطر می‌افکنند اکو آن را به کونه‌ای
گهست نایذیر با - هر - نظریه یا
کوایش عنوز استوار نشده‌ای در
علم‌ای انسانی بیوند بزنند.

بر آنکه، با این عمه، که، از دیدگاه
فلسفی - جهان نکرانه، نه تنها
طبیعتداد داد یا مادرزاد نامیدن بل
که حتی طبیعتداد داد یا مادرزاد دانستن
نمودهایی عمجون بینش شعری، به
عیج روی، با هیچ یک از اصول ماتریالیسم

ریگای گهل

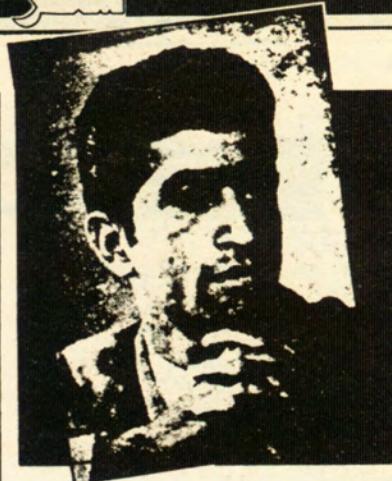
ارگان کمیته کردستان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

را بخوانید

به ذواهر ناشناسم در بیروت

شعری از شاعر عربی لبنانی - آمریکایی
دیمچ - ملحم



برادرمان که
شهوت خون شکنجه کرانش را چشید.
نصیب وی شد شکست آنان
و آنان
تاراجکر پیروزی اش.
غوش جتهای جنکیده
فریادها، فریادها
ندای کودکان آوازخوان
و مردمی
سرفراز به صلح جویی خویش.
خواهر،
خواهر ناشناس
ای که چشمانت سیاعت
پناه کریز منند،
تلخند به کام تو زیتونها؟
از تلاشی شان،
آزم برسیاست بازان.
از بیکنیعت،
شرم بر سیاست بازان.
از رنج تو،
نتک بر سیاست بازان.
خواهر،
خواهر من
از مرک
درسها ی است
که باید آموخت.

ترجمه: ر - ازکان



خواهر،
خواهر ناشناس
می رسد صدای تو
از لابلای درختان سرو مدفون
به زیر آوارخانه ات.
و از خیابانهای تشنه
که خون می نوشند
و
بدنها را می پرند
چونان یکده نانهای یهنه شده در آفتاب
خواهر،
خواهر ناشناس
برادرمان
بمب می آورد،
هر آسانک
برادری که
مرک را از پدر خرید.

ای روست
ای بوار رزندانی
اینجا
میان مسلح اندیشه و امید
روی فلات خون و قلز و کار
رود کران ماهی و مروارید
دریند رنظامی نفت و ناو
درکنترهای برق و چای
ودرکارگله و گندم
ما
این بامهای کوچک توفان
آهنگ پیشگوی توفان ناگهان
دریند های سرد قزل قلمعه واپن و حصار
زند ایان خسته ای خاک نیستیم
زند ایان خسته ای خاک دیگرند
زند ایان خسته ای خاک
دریند کارخانه و کار سترکرن
انبوه سرخ رنجبران اینجا
زند ایان خسته ای زندان کمرون

اینجا سلاح و سک و حاسوس
فرمانروای دوروی شد اریست
و خانه های مردم سرتاسر فلات
انبوه بند های عمومی و انفرادی است
ایران در این میانی تشویش
مخفی از اسارت و آزادی است

و بار همچنان
ما

این بامهای کوچک توفان
آهنگ پیشگوی توفان ناگهان
باد اع های نافنه

گل های زخم ویوست
باسینه های سوخته می خوانیم
ازیند بند قلعه هی تاریک
آزادی
ای تحول خونین
ای انقلاب نزدیک

درو این شب

به فدائی شهید عباس مفتاحی

جذب کنندگان



می دانم،
شب باردار صبح است.
تسبیل ایقان
از آن دمی بود
که پرندۀ‌ای مسافر
- عاشقانه -
از طراوت نور
از پاکی صبح
و از گرمای خورشید
پرایم قصدها گفت.
و برودت شب و
ضیافت خفashan
چیزی نیود که بتوان
بر آن درخت باوری نشاند.
می دانم،
شب باردار صبح است.
تسبیل ایقان
از آن دمی بود
که کرم شبات ندا درداد
"بهوش!
مرغان حادثه
نطفه‌ی صبح را
در دل شب کاشته‌اند."

روزگان

به همی آن که در تیره‌ترین شبها
درخشیدند و جار کوچک ستاره گشتند
بر سینه‌ی سوزان شب.

با ردایی از آعن
از پستکوجه‌های شهر
بیدار می‌شود.

۷

در انجلیل کشوده‌ی باد
دیدند آن پوزار خونین را
کز سنکلاخ سرنوشت
بالا کرفت و رفت.

۸

سه آواز
شه کودک
سه سینج نوازان
در سه کام ^آ
آوازی برای عشق
آوازی برای نان
آوازی برای آزادی.

۹

پروازرا
کودکان
در فراخالی جانهاشان
بر عقابهای قاف تفسیر کرده‌اند
ردی از خون
ردی از آتش
بر آستان آسمان
تقریب کرده‌اند.

۱۰

پکاهان
که برمی‌خیزد
از بالش ابر
کلوی فرشته را دارد
این چکاوک دلم
که از پنجه می‌خواند.

س - کراجی

* - کام موسیقی - هر سونات در پنج
کام است.

در این شب میهن
بکنار بصیر در انچار سرخکلها
من با اولین سپیده که سر زد
بیدار می‌شوم.

۱

در این شب میهن
مرک آری مرک
اگر حکایت آن
ائینه‌و آب و آن سپیده‌ی رویرو باشد.

۲

آن اختر کوچک، باری
جام شوکران بر لب
خورشید را حقیقت مطلق خواند
از پنجره دیدند،
دیدند و شیزه را که با صبح پیمان می‌بست.

۳

میعاد ما
با جنگل و ستاره
عقیق عاشقانه‌ای است
در انگشت ستر الوند
اویزه‌ی کوش لیلاکوه
و ارغوان در خواب کودکانمان
برغنه می‌دود.

۴

بانوی ما
بانوی عشق
بانوی آب و آفتاب
آنکه ستاره را سرخ می‌خواست
و آسمان آسی را آسی‌تر از نکاش.

۶

خورشید را نخواسته‌ایم
جز بر گونه‌ی قرص نانی
که در کوچه‌های فقیران ایثار می‌شود
با ردایی از آتش

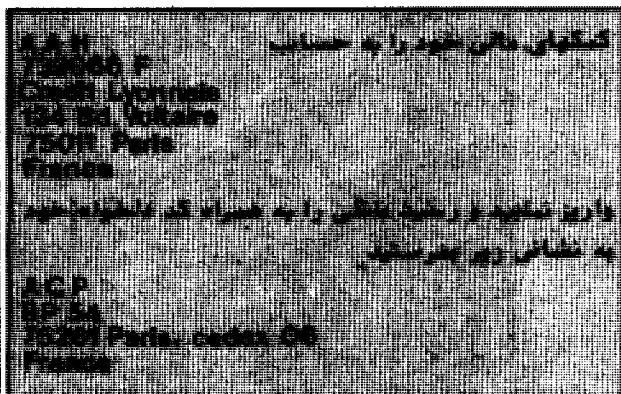
۳۰	آزاد - کردستان
۲۵	انقلاب پرولتاری
۳۵	سینا
۴۰	سوسیالیسم
۳۰	پویان
۴۵	حمدی اشرف
۷۰	شوراعای کارکری
۴۰	کار
	به یاد رفqa کاوه،
۳۰	اسکندر و حسن
۵۰	صدای فدایی
	رفیق پیشمرگه
۶۰	- لرود
۴۰	بامی استار
	کرامت الله
۵	دانشیان
۷۰/۳۰	کردستان
۴۰	ت - ۶
۸	شفیلد
۳۴	رفیق پیشمرگه
۱۰	صدای فدایی
۲۰	رفیق کلانتری
	مرک بر عوامل
۲۵	رنگارنگ بوزرازی
۴۵	انقلاب - ب
۲۰	سیما
۴۰	رفقای منچستر
۴۰	م
۲۰۰	کرون
	رفقای بلژیک
	رادیو
۴۰۰	صدای فدایی
۱۶۵	به یاد فتاح
۶۶	ت - ۶
	سوئد
	استهلم - هواداران
	سچفا
۵۰	ارجوان ۷۶۶
۵۳	رفیق کیوان
۱۰۰	ژ - م
	لین شویننک -
۶۰۰	هواداران سچفا
	یوله -
۱۰۰	داریوش مولوی

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید

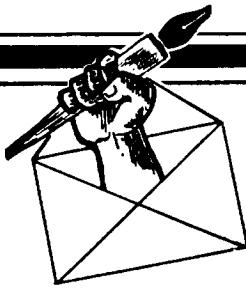
"... همانگونه که آگاهید، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز با پشت سر گذاردن یک دوره سخت و با تحمل ضربات سنگین هم‌اکنون در ادامه فعالیتهای گسترشده و باز سازی تشکیلات در سراسر ایران وظایف سنگینی به عهده دارد. در چار چوب چنین سیاستی و به منظور ترمیم بخشهای آسیب دیده تشکیلات به ویژه تا مین تیازهای تکنیکی به کمکهای شما نیاز داریم. بهر ترتیب ممکن با جمع‌آوری و رساندن کمکهای مالی خود، سازمان در جهت اهداف انقلاب یاری رسانید ..."

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- کمیته خارج از کشور

بستن -	میامی -
بستن	اسکندر
بستن - علامحسین	میامی -
بیژن وندنژاد	بیژن جزنسی
بستن -	لنین
سیروس سیهری	مارکیم آکوست
بستن -	سرمچاران فدایی
فریبا شفیعی	مینیاپولیس -
بستن -	پویان
مهرنوش ابراهیمی	مینیاپولیس -
یوکسلاوی -	پویان
پنک آمنین ۱	فرانک
مارک ۴۰۰	رادیو فدایی
	حزب
پوند	بستن -
بیژن جزنسی	زهرا بیدشهری



دلاور	آمریکا
۴۰	۱۷ شهریور - پنسیلوانیا
۴۵	۱۰ آرش - کمیته خارج
۵۰	از کشور
۴۰	رفیق کاوه
۳۰	اسکندر
۳۰	حسن
۶۵	صدای فدائی
بستن -	بستن - سرمچاران فدایی
۵۰	دوبی
۱۰	دیترویت - م. ل.
۷۰	س. د.
۳۰	شقایق
۵۶	صدای فدائی
۳۰	رفیق حسن
۴۰	کمیته کارخانه
۳۰	رفیق حسن
۵۰	رفیق کاوه
۵۰	رفیق اسکندر
۵۰	نیویورک - فدایی
	نیویورک -
	رفقای بلوجستان
	نیویورک - مرک
۵۰	بر آیارتاید
	نیویورک - زنده باد
	انقلاب
۴۵	نیویورک - پیتر
۳۵	۲۰۱ -
۹۴	کلمبوس -
۴۵	رفیق حسن
۴۰	کلمبوس -
	صدای فدائی
	بستن -
۴۰	سعید کلانتری
	بستن -
۴۰	شرف بهکیش
	بستن -
۴۰	دان آل آقا
	بستن -
۴۰	دکتر نریمیسا



از خوانندگان

ستوانند نشریات "کاربریگای گل" بامی استار
و "جهان" را از نسانی های زیر درخواست کنید

R.E., Postfach 831135,
6230 Frankfurt M80, W.Germany.

Hadi, P.O.Box 419,
N.Y., N.Y. 10185, U.S.A.

J.S.V.W., Postfach 122,
Post AMT 1061, Wien, Austria.

O.I.S., B.M.Kar,
London WC1N 3XX, England.

Masoud-M, C.P.6329,
Roma Prati, Italia.

E.I., B.P.8,
1050 Bruxelles 5, Belgique.

K-U 32, P.O.Box 8418,
Pakistan.

J.S.F., P.B. 398,
1500 Copenhagen.V, Danmark.

J.S.F., Box 50057,
10405 Stockholm, Sweden.

A.E.I.F., B.P. no 401,
75962 Paris Cedex 20, France.

J.S.S., P.O.Box 372, Ahuntsic Station,
Montreal P.Q., H3L 3N9, Canada.

J.S.O.U., P.B. 12,
7082 Kattent, Norway.

P.B. 11491,
1001 G.L.Amsterdam, Netherlands.

P.O.Box 7051,
New Delhi 65, India.

آلمان غربی

آمریکا

اتریش

انگلستان

ایتالیا

بلژیک

پاکستان

دانمارک

سوئد

فرانسه

کانادا

نروژ

ملند

هند

★ آمریکا - سیاتل - رفیق ر. - عکس، طرح و کزارشی که از فعالیتهای خود فرستاده بودید رسید. سپاسگزاریم.

★ فرانسه - رفیق م - ما نیز انتقاد شما را در مورد درج برخی طرحها و عکسها بجا می دانیم. برای رفع این اشکال امیدواریم که رفقاء عوادار سازمان با عکاری خود در زمینه تهیه و ارسال عکس و طرح، ما را پاری کنند. در مورد دیگر نکات نامه ای شما، پاسخ جداگانه ای ارسال خواهیم کرد.

★ آمریکا - تمیی و نیویورک - رفقاء عوادار در آمریکا، خبرهایی را که برایمان فرستاده بودید، به دستمان رسید. ضمن ادامه عکسی با نشریه جهان، باز هم از این کونه مطالب برایمان بفرستید.

★ آمریکا بروکلین - رفیق م - داستان و اشعار شما دریافت شد. پس از بررسی در آینده از آن استفاده خواهیم کرد. عکسی ادبی خود را با نشریه جهان ادامه دعید.

★ آمریکا - نیویورک - رفیق ر - مطلبی را که برایمان ارسال داشتید، بسیار جالب بود. از این پس اکر چنین مطالبی در دسترسنان قرار گرفت زودتر برای ما ارسال کنید.

★ پاکستان - رفقاء عوادار در نیوز، پاکستان - خبرهای عکسها و خبرهایی را که برایمان فرستاده بودید، به دستمان رسید. از عکسها و خبرهای شکر می کنیم.

★ هند - رفقاء عوادار سچفا در دهلی - خبرنامه های فارسی و انگلیسی ای که فرستاده بودید، به دستمان رسید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

★ پاکستان - رفقاء عوادار در کوئٹه - کزارشی ای که در مورد درکریهای اخیر در پاکستان فرستاده بودید، به دست ما رسید. امیدواریم که در پیشبرد اهداف سازمان موفق و پیروز باشید.

★ بوسنیا - بنجلوکار - کزارشی که فرستاده بودید به دست ما رسید. به نام خود با نشریه جهان ادامه دعید.

★ هند مبدأ - یادواره ای که در مورد سیا عکل فرستاده بودید به دست ما رسید و در اختیار بخش ادبی نشریه جهان قرار گرفت. با امید به پیروزی در راه آرمان ولای کارکران که ۱۹ بهمن ۶۹ نیز نوید بخش آن بود.

★ آلمان - رفقاء عوادار در کوبورک - تفاصیل شما برای آبونمان نشریات سازمان و نشریه جهان در اختیار سازمان دانشجویان عوادار در انگلستان قرار گرفت. در مورد ارتباط کمیابی با سازمان، نامه شما را برای کمیته خارج از کشور ارسال داشتیم که با شما تماس نازم را برقرار خواهید کرد. امیدواریم در راه اهداف سازمان و انقلاب کوشای بشید.

★ سوئد - اوپسالا - طرحها و عکسها را که ارسال داشته بودید، در اختیار آرشیو نشریه جهان قرار گرفت. آرزوی موفقیت برای شما داریم.

★ اتریش - وین - عواداران سچفا - نامه، کزارشها و اخباری که فرستاده بودید رسید. باز هم ترجمه های اخبار ایران در نشریه های اتریشی را برای ما بفرستید.

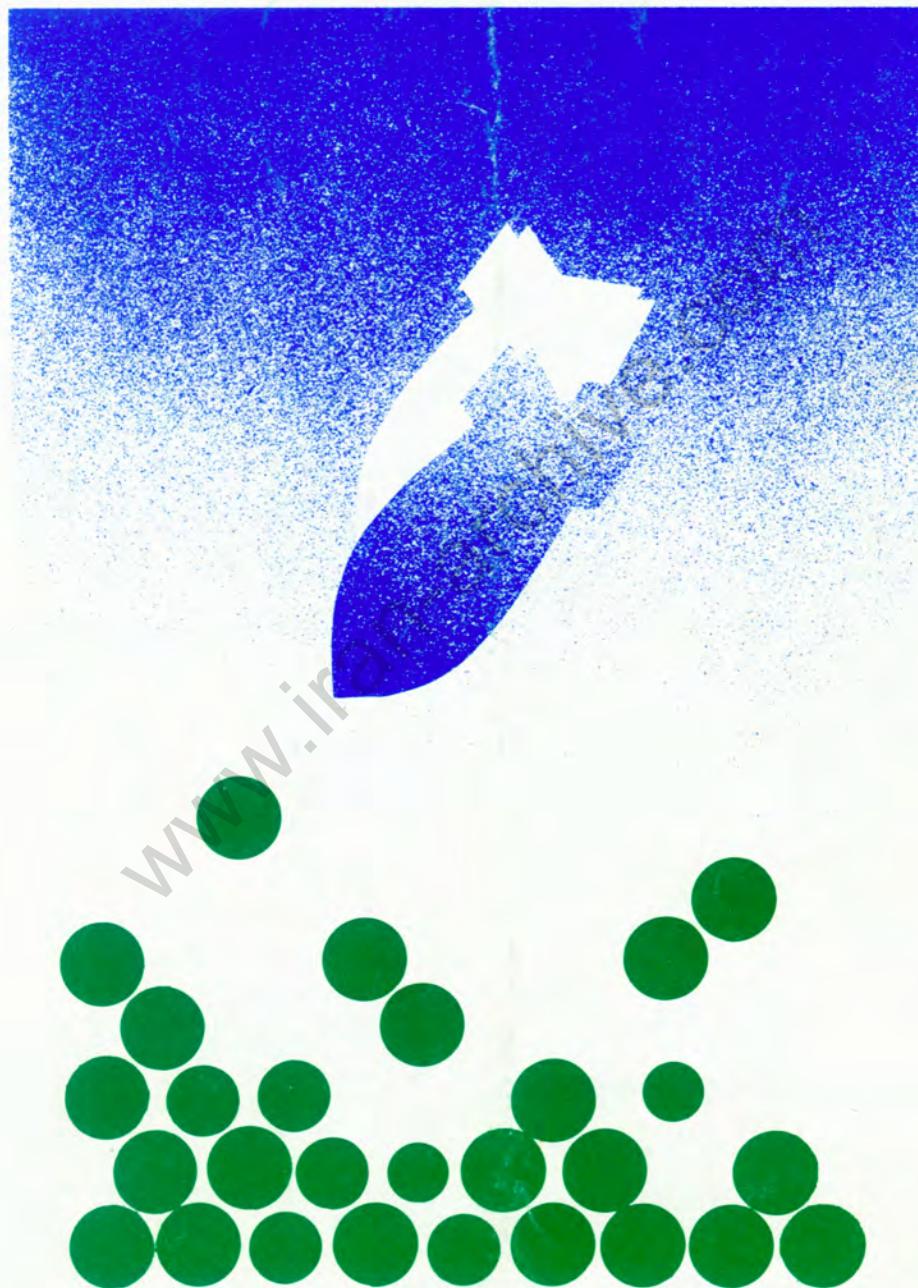
JAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedaii Guerrillas -abroad

Volume v

December 86

Number 48



برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

JAHAN, PO. BOX 274, GLASGOW G41 3XX, UNITED KINGDOM.